



شکر و سپاس از استاد علامه سید محمد حسین

سید محمد حسین

علامه سید محمد حسین طباطبائی

سید محمد حسین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیره علمی و عملی علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله

نویسنده:

حسن اردشیری لاجیمی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	سیره علمی و عملی علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۲	دیبچه
۳۴	پیشگفتار
۳۹	فصل اول: زندگی نامه
۳۹	اشاره
۳۹	۱. ولادت
۴۰	۲. حیات علمی
۴۰	اشاره
۴۰	آغاز تحصیل
۴۲	مهاجرت به نجف
۴۴	بازگشت به زادگاه (تبریز)
۴۵	مهاجرت به قم
۴۵	۳. اوضاع حوزه علمیه قم
۵۲	۴. استادان و شاگردان
۵۲	اشاره
۵۲	استادان
۵۵	روش تدریس علامه طباطبایی و رفتار ایشان با شاگردان
۵۷	شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله
۵۹	فصل دوم: ویژگی های علمی
۵۹	اشاره

۵۹	۱. ویژگی تفسیری
۵۹	اشاره
۶۰	تفسیر قرآن به قرآن
۶۳	تفسیر موضوعی
۶۴	آگاهی گسترده و فراگیر به تمام ظواهر قرآن
۶۵	سیری عمیق در سنت قطعی امامان معصوم علیه السلام
۶۵	تبحر در تفکر عقلی
۶۶	آشنایی با علوم نقلی
۶۶	آشنایی با محکّمات قرآن
۶۷	آشنایی کامل با مبادی برهان و شرایط مقدمات
۶۸	آشنایی کامل با مبانی عرفان اسلامی
۶۸	توانایی علامه در تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر و تطبیق
۶۹	پاسداری از مکتب تشیع
۷۰	جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی
۷۱	شرح صدر
۷۲	اشک خوف
۷۲	رمز کلمات
۷۴	فیض قدسی
۷۵	ما کاری نکرده ایم
۷۶	هدیه به روح پدر و مادر
۷۷	جایگاه تفسیر المیزان در محافل علمی جهان
۷۸	۲. ویژگی فلسفی
۷۸	اشاره
۷۹	دشواری شناخت مردان الهی
۸۰	فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی
۸۲	تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی

- ۸۳ پایه گذار یک رشته مسائل فلسفی
- ۸۴ مبارزه با فلسفه مادی گری
- ۸۵ تقریب میان فلسفه شرق و غرب (فلسفه تطبیقی)
- ۸۶ غواص اقیانوس معارف
- ۸۷ تعقل عمیق همراه با امدادهای غیبی
- ۸۸ بنیان های فکری استاد طباطبایی
- ۸۸ آب لطف
- ۹۱ دفاع از فلسفه صدرایی
- ۹۲ نبود تعارض میان عقل و وحی
- ۹۴ ۳. ویژگی عرفانی و اخلاقی
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ الف) اندیشه ها، [عرفان نظری] یا عرفان شناسی
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ انسان و درک عرفانی
- ۹۵ عارف و عرفان
- ۹۶ اهل بیت علیه السلام؛ سرچشمه عرفان اسلامی
- ۹۷ راهنمایی کتاب و سنت به عرفان نفس و برنامه آن
- ۱۰۰ تفاوت عرفان اسلامی با عرفان های غیراسلامی
- ۱۰۱ رابطه انسان و عرفان عملی
- ۱۰۳ عارف، ناظر صور ملکات اشخاص
- ۱۰۵ ب) جلوه های عرفان عملی و اخلاقی علامه طباطبایی
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ آشنایی علامه با آیت الله قاضی رحمه الله
- ۱۰۷ جایگاه علامه طباطبایی در عرفان عملی
- ۱۰۹ کشیک نفس
- ۱۱۰ گفت‌وگو با ادریس علیه السلام

۱۱۱	محاسبه
۱۱۱	عشق به اهل بیت علیهم السلام
۱۱۲	شرح صدر علامه طباطبایی
۱۱۴	بخشش و گذشت
۱۱۴	ساده زیستی و زهد
۱۱۵	اخلاص
۱۱۷	بلندی طبع
۱۱۸	فروتنی
۱۱۹	توجه به حقوق حیوانات
۱۱۹	رسیدگی به ممنوع
۱۲۰	اخلاق خانوادگی علامه
۱۲۲	دیگر فضایل اخلاقی علامه
۱۲۲	ما حیوان خانگی را نمی کشیم
۱۲۳	یاد خدا
۱۲۴	سه راهکار اخلاقی
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	راهکار اول
۱۲۵	راهکار دوم
۱۲۵	راهکار سوم
۱۲۶	۴. ویژگی فقهی، اصولی، حدیثی
۱۲۶	اشاره
۱۲۶	الف) ویژگی فقهی و اصولی علامه طباطبایی
۱۲۶	اشاره
۱۲۸	مراتب فقهی علامه طباطبایی رحمه الله
۱۲۹	اجازه اجتهاد
۱۲۹	ب) پژوهش های حدیثی

۵. تبخّر در علم ریاضی و هیئت ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- تدریس علم هیئت در قم ۱۳۳
- نصب دایره هندسه در مدرسه حجتیه قم ۱۳۳
- ریاضیات و تقویت ذوق فلسفی ۱۳۴
- نقشه مدرسه حجتیه ۱۳۴
۶. ویژگی هنری و ادبی ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- سیاه مشق ۱۳۶
- شعر ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- مهر خوبان ۱۴۰
- بارگاه گل ۱۴۱
- هرچه جوییم نیابیم نشانی جز نام ۱۴۵
- جرم من این است که آزاده ام ۱۴۵
- خویش بر آتش زد و خاموش شد ۱۴۸
- پیر خرد ۱۵۱
- پیر میخانه ۱۵۲
- شاه شهیدان ۱۵۲
- طبق غنچه ۱۵۵
- باد سحر ۱۵۵
- چشمه فکر ۱۵۶
- دو هزار «لُن ترانی» ۱۵۶
- فصل سوم: علامه از دیدگاه بزرگان ۱۵۷
- اشاره ۱۵۷
- امام خمینی رحمه الله ۱۵۷

- ۱۵۸ آیت الله خامنه ای
- ۱۵۸ شهید مرتضی مطهری رحمه الله
- ۱۶۰ آیت الله جعفر سبحانی
- ۱۶۰ آیت الله محمدتقی مصباح یزدی
- ۱۶۱ آیت الله حسن زاده آملی
- ۱۶۲ آیت الله ابراهیم امینی
- ۱۶۳ آیت الله صدرالدین حائری شیرازی
- ۱۶۳ آیت الله مرتضوی لنگرودی رحمه الله
- ۱۶۴ دکتر رضا داوری اردکانی
- ۱۶۴ آیت الله محمد محمدی گیلانی
- ۱۶۵ علامه محمدتقی جعفری رحمه الله
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ خاطره اول
- ۱۶۶ خاطره دوم
- ۱۶۷ استاد عبدالحسین مشکوهادینی
- ۱۶۷ دکتر احمد احمدی
- ۱۶۸ استاد محمد عبدخدایی
- ۱۶۹ دکتر جواد فلاتوری
- ۱۷۱ استاد سید محسن موسوی تبریزی
- ۱۷۲ استاد سید جلال الدین آشتیانی
- ۱۷۳ آیت الله جوادی آملی
- ۱۷۴ دکتر سید حسین نصر
- ۱۷۷ دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی
- ۱۸۱ فصل چهارم: کتاب شناسی
- ۱۸۱ اشاره
- ۱۸۱ ۱. تفسیر المیزان

۱۸۳	۲. بدایه الحکمه
۱۸۳	۳. نهایه الحکمه
۱۸۴	۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم
۱۸۴	۵. حاشیه بر کفایه الاصول
۱۸۴	۶. شیعه در اسلام
۱۸۵	۷. مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (شیعه)
۱۸۵	۸. خلاصه تعالیم اسلام
۱۸۵	۹. روابط اجتماعی در اسلام
۱۸۵	۱۰. عقاید و دستوره‌های دینی
۱۸۶	۱۱. بررسی های اسلامی (۳ جلد)
۱۸۷	۱۲. آموزش دین
۱۸۷	۱۳، ۱۴ و ۱۵. رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا
۱۸۷	۱۶. رساله قوه و فعل
۱۸۷	۱۷. رساله ای در اثبات ذات
۱۸۷	۱۸. رساله ای در صفات (صفات سلبیه و ثبوتیه و...)
۱۸۷	۱۹. رساله ای در افعال الله تعالی (بحثی است درباره توحید افعالی، جبر و تفویض، قضا و قدر و...)
۱۸۸	۲۰. رساله ای در وسائط (اثری است درباره وسائط موجود میان مقام ربوبی و عالم طبیعت)
۱۸۸	۲۱. رساله ای در نبوت
۱۸۸	۲۲. رساله ای در ولایت
۱۸۸	۲۳. رساله ای در مشتقات
۱۸۸	۲۴. رساله ای در برهان
۱۸۸	۲۵. رساله ای در ترکیب
۱۸۸	۲۶. رساله ای در تحلیل
۱۸۸	۲۷. رساله ای در مغالطه
۱۸۹	۲۸. رساله ای در اعتبارات
۱۹۰	۲۹. قرآن در اسلام

۳۰. رساله ای در حکومت اسلامی - ۱۹۰
۳۱. محاکمات میان دو مکاتبات - ۱۹۰
۳۲. تعلیمات دینی - ۱۹۰
۳۳. معنویت تشیع (مجموعه مقاله ها) - ۱۹۰
۳۴. رساله ای در عالم غیب - ۱۹۰
۳۵. وحی یا شعور مرموز - ۱۹۰
۳۶. پرسش و پاسخ - ۱۹۰
۳۷. ارجوزه فی النحو - ۱۹۲
۳۸. ارجوزه فی الصرف - ۱۹۲
۳۹. ارجوزه فی الخط - ۱۹۲
۴۰. دیوان اشعار - ۱۹۲
۴۱. رساله علی و فلسفه الهی - ۱۹۲
۴۲. سنن النبی صلی الله علیه و آله - ۱۹۲
۴۳. لب اللباب - ۱۹۲
۴۴. رساله ای در توحید ذاتی - ۱۹۳
۴۵. رساله ای در اسماء الله تعالی - ۱۹۳
۴۶. حاشیه بر اسفار - ۱۹۳
۴۷. مهر تابان - ۱۹۳
۴۸. رسالت تشیع - ۱۹۴
۴۹. رساله ای در عشق - ۱۹۴
۵۰. رساله محمد صلی الله علیه و آله در آیین اسلام - ۱۹۴
۵۱. تعلیقه بر اصول کافی - ۱۹۴
۵۲. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری - ۱۹۴
۵۳. تعلیقه بر برخی مجلدهای بحار الانوار - ۱۹۴
۵۴. رساله ای در تحریم الکلی از دیدگاه اسلام - ۱۹۴
۵۵. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر (شرحی بر دیوان حافظ) - ۱۹۴

- ۱۹۶ ۵۶. راز دل
- ۱۹۶ ۵۷. رساله انساب آل عبدالوهاب
- ۱۹۷ فصل پنجم: عروج ملکوتی
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۹ در سوگ علامه طباطبائی رحمه الله
- ۲۰۳ فخریه شهریار
- ۲۰۴ رجعت سرخ ستاره
- ۲۰۵ عشق رفت
- ۲۱۲ کتابنامه
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ الف) کتاب
- ۲۱۶ ب) نشریه
- ۲۱۸ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: اردشیری لاجیمی، حسن، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: سیره علمی و عملی علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله / حسن اردشیری لاجیمی؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: [۸]، ۱۵۶ ص.

فروست: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۴۹۸.

. سیمای صالحان؛ ۲.

شابک: ۲۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۲۶-۹:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا(برون سپاری).

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۱] - ۱۵۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰.

موضوع: طباطبائی، محمدحسین، ۱۲۸۱-۱۳۶۰ -- سرگذشتنامه

موضوع: مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع: فیلسوفان اسلامی -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BBR۱۳۹۴/الف۴۴س۹ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۱۲۳۳

فهرست مطالب

فهرست مطالب

دبیاچه ۱

پیشگفتار ۳

سال شمار زندگی علامه طباطبایی ۴

فصل اول: زندگی نامه ۷

۱. ولادت ۷

۲. حیات علمی ۸

آغاز تحصیل ۸

مهاجرت به نجف ۹

بازگشت به زادگاه تبریز ۱۱

مهاجرت به قم ۱۲

۳. اوضاع حوزه علمیه قم ۱۲

۴. استادان و شاگردان ۱۹

استادان ۱۹

روش تدریس علامه طباطبایی و رفتار ایشان با شاگردان ۲۱

شاگردان علامه طباطبایی (ره) ۲۳

فصل دوم: ویژگی های علمی ۲۵

۱. ویژگی تفسیری ۲۵

تفسیر قرآن به قرآن ۲۵

تفسیر موضوعی ۲۷

آگاهی گسترده و فراگیر به تمام ظواهر قرآن ۲۸

سیری عمیق در سنت قطعی امامان معصوم (ع) ۲۹

تبحر در تفکر عقلی ۲۹

آشنایی با علوم نقلی ۳۰

آشنایی با محکّمات قرآن ۳۰

آشنایی کامل با مبادی برهان و شرایط مقدمات ۳۱

آشنایی کامل با مبانی عرفان اسلامی ۳۲

توانایی علامه در تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر و تطبیق ۳۲

پاسداری از مکتب تشیع ۳۳

جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی ۳۴

شرح صدر ۳۵

اشک خوف ۳۶

رمز کلمات ۳۶

فیض قدسی ۳۸

ما کاری نکرده ایم ۳۹

هدیه به روح پدر و مادر ۴۰

جایگاه تفسیر المیزان در محافل علمی جهان ۴۱

۲. ویژگی فلسفی ۴۲

دشواری شناخت مردان الهی ۴۲

فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی ۴۳

تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی ۴۵

پایه گذار یک رشته مسائل فلسفی ۴۶

مبارزه با فلسفه مادی گری ۴۷

تقریب میان فلسفه شرق و غرب (فلسفه تطبیقی) ۴۸

غواص اقیانوس معارف ۴۹

تعقل عمیق همراه با امدادهای غیبی ۵۰

بنیان های فکری استاد طباطبایی ۵۱

آب لطف ۵۱

دفاع از فلسفه صدرایی ۵۳

نبود تعارض میان عقل و وحی ۵۴

۳. ویژگی عرفانی و اخلاقی ۵۶

الف) اندیشه ها، [عرفان نظری] یا عرفان شناسی ۵۶

انسان و درك عرفانی ۵۷

عارف و عرفان ۵۷

اهل بیت ۷؛ سرچشمه عرفان اسلامی ۵۸

راهنمایی کتاب و سنت به عرفان نفس و برنامه آن ۵۹

تفاوت عرفان اسلامی با عرفان های غیراسلامی ۶۲

رابطه انسان و عرفان عملی ۶۴

عارف، ناظر صور ملکات اشخاص ۶۶

ب) جلوه های عرفان عملی و اخلاقی علامه طباطبایی ۶۷

آشنایی علامه با آیت الله قاضی (ره) ۶۷

جایگاه علامه طباطبایی در عرفان عملی ۶۹

کشیک نفس ۷۰

گفتوگو با ادریس (ع) ۷۱

محاسبه ۷۲

عشق به اهل بیت (ع) ۷۳

شرح صدر علامه طباطبایی ۷۴

بخشش و گذشت ۷۵

ساده زیستی و زهد ۷۶

اخلاص ۷۷

بلندی طبع ۷۸

فروتنی ۷۹

توجه به حقوق حیوانات ۸۰

رسیدگی به هممنوع ۸۱

اخلاق خانوادگی علامه ۸۱

دیگر فضایل اخلاقی علامه ۸۳

ما حیوان خانگی را نمی کشیم ۸۴

یاد خدا ۸۵

سه راهکار اخلاقی ۸۵

ص: ۶

راهکار اول ۸۶

راهکار دوم ۸۶

راهکار سوم ۸۷

۴. ویژگی فقهی، اصولی، حدیثی ۸۸

الف) ویژگی فقهی و اصولی علامه طباطبایی ۸۸

مراتب فقهی علامه طباطبایی (ره) ۸۹

اجازه اجتهاد ۹۰

ب) پژوهش های حدیثی ۹۰

۵. تبخّر در علم ریاضی و هیئت ۹۳

تدریس علم هیئت در قم ۹۴

نصب دایره هندسه در مدرسه حجّیه قم ۹۴

ریاضیات و تقویت ذوق فلسفی ۹۵

نقشه مدرسه حجّیه ۹۵

۶. ویژگی هنری و ادبی ۹۷

خط ۹۷

سیاهمشق ۹۷

شعر ۹۸

مهر خوبان ۱۰۰

بارگاه گل ۱۰۰

هرچه جوییم نیاییم نشانی جز نام ۱۰۲

جرم من این است که آزاده ام ۱۰۲

خویش بر آتش زد و خاموش شد ۱۰۳

پیر خرد ۱۰۴

پیر میخانه ۱۰۴

شاه شهیدان ۱۰۵

طبق غنچه ۱۰۵

باد سحر ۱۰۶

چشمه فکر ۱۰۶

دو هزار «لَنَ ترانی» ۱۰۶

فصل سوم: علامه از دیدگاه بزرگان ۱۰۷

امام خمینی (ره) ۱۰۷

آیت الله خامنه ای ۱۰۸

شهید مرتضی مطهری (ره) ۱۰۸

آیت الله جعفر سبحانی ۱۱۰

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی ۱۱۰

آیت الله حسن زاده آملی ۱۱۱

آیت الله ابراهیم امینی ۱۱۲

آیت الله صدرالدین حائری شیرازی ۱۱۳

آیت الله مرتضوی لنگرودی (ره) ۱۱۳

دکتر رضا داوری اردکانی ۱۱۴

آیت الله محمد محمدی گیلانی ۱۱۴

علامه محمدتقی جعفری (ره) ۱۱۵

خاطره اول ۱۱۵

خاطره دوم ۱۱۶

استاد عبدالحسین مشکوهادینی ۱۱۷

دکتر احمد احمدی ۱۱۸

استاد محمد عبدخدایی ۱۱۹

دکتر جواد فلاتوری ۱۱۹

استاد سید محسن موسوی تبریزی ۱۲۱

استاد سید جلال الدین آشتیانی ۱۲۲

آیت الله جوادی آملی ۱۲۲

دکتر سید حسین نصر ۱۲۴

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی ۱۲۶

فصل چهارم: کتاب شناسی ۱۳۰

۱. تفسیر المیزان ۱۳۰

۲. بدایه الحکمه ۱۳۲

۳. نهایه الحکمه ۱۳۲

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم ۱۳۳

۵. حاشیه بر کفایه الاصول ۱۳۳

۶. شیعه در اسلام ۱۳۳

۷. مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (شیعه) ۱۳۴

۸. خلاصه تعالیم اسلام ۱۳۴
۹. روابط اجتماعی در اسلام ۱۳۴
۱۰. عقاید و دستوره‌های دینی ۱۳۴
۱۱. بررسی های اسلامی (۳ جلد) ۱۳۵
۱۲. آموزش دین ۱۳۶
- ۱۳، ۱۴ و ۱۵. رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا ۱۳۶
۱۶. رساله قوه و فعل ۱۳۶
۱۷. رساله ای در اثبات ذات ۱۳۶
۱۸. رساله ای در صفات (صفات سلویه و ثبوتیه و...) ۱۳۶
۱۹. رساله ای در افعال الله تعالی (بحثی است درباره توحید افعالی، جبر و تفویض، قضا و قدر و...) ۱۳۷
۲۰. رساله ای در وسائط (اثری است درباره وسائط موجود میان مقام ربوبی و عالم طبیعت) ۱۳۷
۲۱. رساله ای در نبوت ۱۳۷
۲۲. رساله ای در ولایت ۱۳۷
۲۳. رساله ای در مشتقات ۱۳۷
۲۴. رساله ای در برهان ۱۳۷
۲۵. رساله ای در ترکیب ۱۳۷
۲۶. رساله ای در تحلیل ۱۳۷
۲۷. رساله ای در مغالطه ۱۳۸
۲۸. رساله ای در اعتبارات ۱۳۸

۲۹. قرآن در اسلام ۱۳۸

۳۰. رساله ای در حکومت اسلامی ۱۳۸

۳۱. محاکمات میان دو مکاتبات ۱۳۸

۳۲. تعلیمات دینی ۱۳۸

۳۳. معنویت تشیع (مجموعه مقاله ها) ۱۳۸

۳۴. رساله ای در عالم غیب ۱۳۸

۳۵. وحی یا شعور مرموز ۱۳۹

۳۶. پرسش و پاسخ ۱۳۹

۳۷. ارجوزه فی النحو ۱۳۹

۳۸. ارجوزه فی الصّرف ۱۳۹

۳۹. ارجوزه فی الخط ۱۳۹

۴۰. دیوان اشعار ۱۳۹

۴۱. رساله علی و فلسفه الهی ۱۳۹

۴۲. سنن النبی (ص) ۱۳۹

۴۳. لب اللباب ۱۳۹

۴۴. رساله ای در توحید ذاتی ۱۴۰

۴۵. رساله ای در اسماء الله تعالی ۱۴۰

۴۶. حاشیه بر اسفار ۱۴۰

۴۷. مهر تابان ۱۴۰

۴۸. رسالت تشیع ۱۴۱

۴۹. رساله ای در عشق ۱۴۱

۵۰. رساله محمد (ص) در آیین اسلام ۱۴۱

۵۱. تعلیقه بر اصول کافی ۱۴۱

۵۲. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری ۱۴۱

۵۳. تعلیقه بر برخی مجلدهای بحار الانوار ۱۴۱

۵۴. رساله ای در تحریم الكل از دیدگاه اسلام ۱۴۱

۵۵. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر (شرحی بر دیوان حافظ) ۱۴۱

۵۶. راز دل ۱۴۲

۵۷. رساله انساب آل عبدالوهاب ۱۴۲

فصل پنجم: عروج ملکوتی ۱۴۳

در سوگ علامه طباطبائی (ره) ۱۴۵

فخریه شهریار ۱۴۷

رجعت سرخ ستاره ۱۴۷

عشق رفت ۱۴۸

کتابنامه ۱۵۲

دیباچه

دیباچه

در آسمان معرفت مکتب تشیع در طول تاریخ اسلام و ایران، هر از چند گاهی، ستارگان تابناکی درخشیده و چشم ناظران را به خود جلب کرده اند. یکی از این ستارگان پرفروغ، استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی است. وی که در تبریز در خانواده ای اصیل از دودمان سادات طباطبایی چشم به جهان گشوده بود، پس از فراگیری مقدمات علوم حوزوی، به همراه برادرش محمدحسن ره سپار حوزه دیرپای نجف شد. در آنجا با بهره مندی از محضر سرآمدان علم و حکمت و عرفان و فقه و تفسیر، در اندک زمانی در علم و عمل، گوی سبقت از همگنان خود ربود. درخشش این چهره تابناک و مهر تابان از آنجا آغاز شد که وی پس از سالیان دراز عزلت گزینی در تبریز بر آن شد تا ره سپار دیار علم و اجتهاد، قم گردد. در قم، فرزاندانی همچون شهید مطهری، شهید بهشتی و شهید مفتح به دور شمع وجودش گرد آمدند و اندیشمندانی در علوم مختلف از فلسفه و عرفان و تفسیر و کلام پروراند. ثمره کوشش علامه علاوه بر پرورش ده ها محقق و اندیشمند، خلق آثار گران قدری در تفسیر و فلسفه و عرفان است که همواره، روشنی بخش ذهن و اندیشه حقیقت جویان است. آنچه پژوهشگر ارجمند، جناب آقای حسن اردشیری لاجیمی در این

نوشتار فراهم آورده، گامی است برای آشنایی با این چهره پرفروغ دانش و اندیشه. با سپاس از این پژوهشگر ارجمند، امید است این پژوهش مورد توجه اهالی رسانه قرار گیرد و دست مایه ای باشد برای برنامه سازان تا آن را در راه الگوسازی برای جامعه اسلامی به کار گیرند.

پیشگفتار

پیشگفتار

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم وصف آن رشک ملک

ور دهان یابم چنین و صد چنین

تنگ آید در بیان آن امین

اینقدر هم گر نگویم ای سَنَد

شیشه دل از ضعیفی بشکند

دوران معاصر، مفتخر به وجود اکسیری بود که توانست دل‌ها را شیفته خود کند، عارفی که تشنه کامان معارف الهی را سیراب کرد، مفسری که در راستای احیای کلام الهی از هیچ کوششی دریغ نورزید. در دورانی که درس تفسیر و قرآن به واسطه کم توجهی، متروک مانده بود، خود را فدای قرآن ساخت تا میزانی برای فهم معارف قرآنی عرضه دارد. حکیمی که با بصیرتش، زمانه را شناخت و خوانی رنگین از حکمت الهی گسترده تا روزنه‌های نفوذ رنگینه‌های کاذب شرقی و غربی را ببندد. آری، حکیم، عارف، فقیه و مفسر بزرگ جهان اسلام، علامه سید محمدحسین طباطبایی رحمه الله توانست، دین، دین‌داری و اخلاق و معنویت را جانی تازه ببخشد. امروز، هرچند آن «حکیم متألّه» از میان ما رفته، ولی یادگارهای علمی و تفسیری و عرفانی ماندگار او روشنی بخش دیده‌ره پویان صراط مستقیم است و پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی جامعه اسلامی و قشر جوان.

این پژوهش می‌کوشد خوشه‌ای از خرمن دانش آن لطیفه الهی را به محضر شیفتگان دین و دانش هدیه کند.

سال شمار زندگی علامه طباطبایی

۱۲۸۱ شمسی تولد در تبریز

۱۲۸۶ شمسی درگذشت مادر

۱۲۹۰ شمسی درگذشت پدر

۱۲۹۷ شمسی شروع تحصیل علوم دینی در تبریز

۱۳۰۲ شمسی ازدواج (۱)

۱۳۴۴ هـ. ق. / ۱۳۰۴ شمسی هجرت به نجف

۱۳۴۸ هـ. ق. / ۱۳۰۸ شمسی نگارش رساله الحقایق و الاعتبارات

۱۳۵۰ هـ. ق. نگارش سنن النبی

۱۳۱۴ شمسی بازگشت به وطن (شادآباد تبریز)

محرم ۱۳۶۱ هـ. ق. نگارش رساله توحید ذاتی

محرم ۱۳۶۱ هـ. ق. نگارش رساله اسماء الهی و افعال الهی

صفر ۱۳۶۱ هـ. ق. نگارش رساله الوسائط

صفر ۱۳۶۲ هـ. ق. نگارش رساله الولایه

۱۳۶۵ هـ. ق. هجرت به قم

۱۳۶۵ هـ. ق. ترسیم نقشه تکمیلی مدرسه حججیه

۱۳۶۶ هـ. ق. درگذشت استاد ایشان آیت الله قاضی رحمه الله

جمادی الآخر ۱۳۶۷ هـ. ق. پایان نگارش جلد اول کتاب حاشیه کفایه

رجب ۱۳۶۸ هـ. ق. پایان نگارش جلد دوم کتاب حاشیه کفایه

۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هـ. ق. تدریس اخلاق و عرفان که حاصل آن کتاب لب اللباب شد.

۱۳۷۴ هـ. ق. آغاز نگارش المیزان (۲)

۱۳۷۹ هـ. ق. نگارش رساله علی و فلسفه الهی

۱۳۳۰ شمسی تشکیل جلسه های نقد کتاب در قم

-
- ۱- جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد (یادنامه مرحوم علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، به مناسبت سالگرد یک صدمین ولادت آن حکیم فرزانه)، ص ۶۸.
 - ۲- غلام رضا گلی زواره، جرعه های جان بخش، ص ۲۳۳.

۱۳۳۷ _ ۱۳۳۰ شمسی مذاکرات و دیدارهای هانری کرین با علامه

۱۳۴۰ شمسی دیدار هانری کرین با علامه

۱۳۴۳ شمسی دیدار پرفسور مورگان با علامه در درکه تهران

۱۳۴۴ شمسی چاپ جلد اول کتاب المیزان

۱۳۴۶ شمسی نگارش دو کتاب ارزشمند شیعه در اسلام و قرآن در اسلام

رجب ۱۳۹۰ هـ. ق. پایان نگارش کتاب بدایه الحکمه

۲۳ رمضان ۱۳۹۲ هـ. ق. پایان نگارش کتاب المیزان

محرم ۱۳۹۵ هـ. ق. پایان نگارش کتاب نهاییه الحکمه

۱۳۵۶ شمسی سفر به لندن برای معالجه

۱۸ محرم ۱۴۰۲ هـ. ق. ۱۲/ آبان ۱۳۶۰ شمسی درگذشت (۱)

فصل اول: زندگی نامه

اشاره

فصل اول: زندگی نامه

زیر فصل ها

۱. ولادت

۲. حیات علمی

۳. اوضاع حوزه علمیه قم

۴. استادان و شاگردان

۱. ولادت

۱. ولادت

در ۲۹ ذی حجه سال ۱۳۲۱ هـ. ق، برابر با ۱۲۸۱ شمسی، اهالی خانه سید محمدحسین قاضی طباطبایی در روستای شادآباد، واقعه‌ای زیبا را انتظار می کشیدند. طولی نکشید که ستاره ای پرفروغ در آسمان خاندان بزرگوار سادات طباطبایی تبریز درخشید و تشنگان فضیلت و دوستداران وارستگی را در شادی فرو برد. وی همان کودکی بود که بعدها بسیاری از انسان های شیفته فضایل، از چشمه جوشان حکمتش، جرعه های جان بخش نوشیدند و از انوار فروزان دانش و ایمانش بهره های بسیار بردند.

سید محمدحسین قاضی طباطبایی، در خانه ای دیده به جهان گشود که ایمان و تقوا پایه های اصلی آن بود. سلسله نسب وی از طرف پدر به ابراهیم بن اسماعیل دیباج، از فرزندان حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از طرف مادر به حضرت امام حسین علیه السلام می رسد. (۱) از این رو، وی در آخرین کتاب هایی که در شادآباد تبریز نوشته، نام خود را چنین آورده است: «سید محمدحسین حسینی طباطبایی» (۲).

۱- یعقوب قاسملو خوئی، طیب عاشقان، ص ۲۳.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۵۶.

نیاکان علامه، تا چهارده پشت، همگی از عالمان سرشناس و مشهور بودند. جد ششم ایشان، میرزا محمدعلی قاضی، قاضی القضاات خطه آذربایجان بود و آن ناحیه زیر نفوذ علمی، فقهی و قضایی ایشان قرار داشت. از این رو، به «قاضی» ملقب شد. این لقب از آن زمان بر فرزندان وی باقی ماند، به گونه ای که در اوایل ورود علامه طباطبایی به قم، ایشان را به این نام می شناختند. (۱)

دوران کودکی محمدحسین، با حوادث بسیاری همراه بود. پنج بهار از عمرش گذشته بود که مادر مهربان و بافضیلتش را از دست داد. هنوز با درد بی مادری خو نگرفته بود که گرد یتیمی بر سرش نشست و در نه سالگی از نعمت وجود پدر نیز محروم شد. از آن پس، اگرچه وی و برادر کوچکش تنها ماندند، همواره لطف خداوند، سایه بان مرحمتی بر سر آنها بود. (۲)

شرایط خانوادگی و محیط پرورش سید محمدحسین، ایمان و پارسایی را با تاروپود وجودش درآمیخت و زمزمه های نیایش و پرستش و سرود توحید را در گوش این کودک طنین انداز کرد. وی از نخستین سال های کودکی، به گونه ای پرورش یافت که روزبه روز، فطرت الهی و سرشت ملکوتی او بیشتر بارور می شد و وی را برای وظیفه ای بزرگ و مهم، آماده می کرد.

۲. حیات علمی

اشاره

۲. حیات علمی

زیر فصل ها

آغاز تحصیل

مهاجرت به نجف

بازگشت به زادگاه (تبریز)

مهاجرت به قم

آغاز تحصیل

آغاز تحصیل

طباطبایی، تحصیلات خود را از نه سالگی در مدارس جدید شروع کرد. وی با استعداد و هوش سرشار خود، در مدت کوتاهی توانست افزون بر آموختن قرآن مجید، کتاب های گلستان و بوستان سعدی؛ اخلاق مصور؛

- ۱- مجله پیام انقلاب، ش ۱۷۵، ص ۴۳.
- ۲- جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۶۶.

انوار سهیلی؛ تاریخ معجم و منشآت امیرنظام؛ ارشاد الحساب و نصاب الصبیان را که آموختن آنها در آن روزگار مرسوم بود، فراگیرد. (۱)

تحصیلات ابتدایی نتوانست پاسخ گوی روح جست و جوگر و استعداد سرشار سید محمدحسین باشد. از این رو، به مدرسه طالبیه تبریز رفت و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ به فراگیری دانش های گوناگون اسلامی مشغول شد. (۲) علامه طباطبایی درباره روزگار تحصیل خود چنین می گوید:

در اوایل تحصیل که به نحو و صرف اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم. از این رو، هرچه می خواندم، نمی فهمیدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شد؛ عوضم کرد. در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل که تقریباً هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، احساس خستگی و دل سردی نکردم و زشت و زیبایی جهان را فراموش کردم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد _ به ویژه در بهار و تابستان _ که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم. اگر اشکالی پیش می آمد، با هر خودکشی بود، حل می نمودم. وقتی که به درس حضور می یافتم، از آنچه استاد می گفت، قبلاً روشن بودم. هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبرده ام. (۳)

مهاجرت به نجف

مهاجرت به نجف

آن عالم ژرف اندیش، برای تکمیل تحصیلات دینی خود در سال ۱۳۰۴، راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد. قصد سید محمدحسین از این

۱- مجله نور علم، دوره سوم، ش ۹، ص ۲۶.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۵۳.

۳- مرزبان وحی و خرد، تهران، ص ۵۳.

هجرت، بهره مندی از محضر استادان این کانون علمی، با توسل به پیشگاه مولای متقیان، علی علیه السلام بود.

طباطبایی به همراه برادرش، سید محمدحسن الهی، به مدت ده سال در نجف به تحصیل معارف اسلامی مشغول بود. این دو برادر در دروس فقهی، اصولی، فلسفی، عرفانی و ریاضی پیوسته با یکدیگر مباحثه می کردند. (۱) ایشان درباره ورود خود به نجف می فرماید:

هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم، از وضع نجف بی اطلاع بودم. نمی دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش چه استادی تلمذ نمایم و چه راه و روشی را انتخاب کنم که مرضی خدا باشد؟ وقتی به نجف اشرف رسیدم، هنگام ورود، رو کردم به قبه و بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کردم: یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرف یاب شده ام، ولی نمی دانم چه روشی پیش گیرم و چه برنامه ای را انتخاب کنم. از شما می خواهم در آنچه صلاح است، مرا راهنمایی کنید. (۲)

به این ترتیب، طباطبایی به همراه برادر کوچک ترش، سید محمدحسن الهی طباطبایی و همسر و فرزند یک ساله اش، محمد، وارد نجف اشرف شد و در محله عماره در نزدیکی حرم مطهر حضرت علی علیه السلام، در خانه ای اجاره ای سکونت کرد. در نخستین روزهای ورود ایشان به نجف، به دلیل دوری از وطن، ناآشنایی با محیط و زبان مردم و سختی آب و هوا، زندگی با دشواری سپری می شد. آب و هوای گرم، استفاده از آب خمره که با مشک از شریعه آورده می شد، محله نامناسب

۱- جرعه های جان بخش، ص ۵۵.

۲- مجله پیام انقلاب (مروری بر زندگی عالم ربانی و فیلسوف عالی قدر علامه طباطبایی)، ش ۱۷۵، ص ۴۳.

عماره، خانه تنگ و کوچک و نبود حتی یک آشنا، این مسافران تازه‌وارد را آزرده و دل‌تنگ کرده بود. تنها مایه دل‌گرمی علامه در این شرایط، پسرش محمد بود که در آن زمان، هجده ماه داشت، ولی وی نیز به دلیل گرمی هوا و شرایط موجود بیمار شد. از آنجا که پزشک مناسبی در شهر نجف نبود، سید و همسرش ناگزیر او را برای درمان به بغداد بردند. با این حال، تلاش پزشکان سودی نداشت و محمد در گذشت. تحمل این حادثه برای پدر و به‌ویژه مادر محمد بسیار سخت بود. با این حال، علامه از هدف خود که تحصیل دانش و کوشش برای کسب آموزه‌های دینی و ارتقای علمی بود، لحظه‌ای غافل نشد.

(۱)

بازگشت به زادگاه (تبریز)

بازگشت به زادگاه (تبریز)

طباطبایی، در سال ۱۳۱۴، پس از ده سال اقامت در نجف اشرف و تحصیل فقه، اصول، فلسفه، عرفان، ریاضیات، رجال، درایه، تفسیر و اخلاق، به زادگاهش بازگشت. ایشان درباره انگیزه این بازگشت، چنین می‌نویسد:

سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر از مراجعت به زادگاه اصلی خود شدم و ده سال و خورده‌ای در آن سامان به سر بردم که حَقاً باید این دوره را در زندگی خود، دوره خسارت بشمارم؛ زیرا بر اثر گرفتاری ضروری برای تأمین معاش (که از مجرای فلاح و کشاورزی بود)، از تدریس و تفکر علمی باز مانده و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌بردم. (۲)

علامه طباطبایی پس از بازگشت به زادگاه خود (شادآباد)، به رونق و آبادانی خانه و مزارع خود همت گمارد. در مدت این ده سال،

۱- جرعه‌های جان بخش، صص ۵۶ و ۵۷.

۲- مجله پیام انقلاب (مروری بر زندگی عالم ربانی و فیلسوف عالی قدر علامه طباطبایی)، ش ۱۷۵، ص ۴۴.

خسارت هایی به باغ ها و کشتزارهای خانوادگی وی وارد شده بود. مهندس عبدالباقی طباطبایی، فرزند علامه طباطبایی می گوید:

خوب به یاد دارم که مرحوم پدرم، دائماً و در تمام طول سال، مشغول فعالیت بودند و از محل درآمد ملکی، به روستاییانی که نیازمند بودند، وام می داد و قبض می گرفت. چنانچه کسی بعد از دو فصل برداشت محصول قادر به پرداخت بدهی خود نبود، آن را می بخشید و قبض را به خودش پس می داد و از طلب خود صرف نظر می کرد. همچنین از کارهای اجتماعی آن فرزانه عالی قدر در روستای شادآباد، مراقبت از روابط اخلاقی و مناسبات اجتماعی روستاییان و رشد فرهنگی و اعتلای اعتقادات آنان بود. (۱)

مهاجرت به قم

مهاجرت به قم

علامه طباطبایی، در سال ۱۳۲۴ پس از سروسامان دادن به وضع مزارع خود در شادآباد، تصمیم گرفت به یک مرکز علمی مهاجرت کند. نقل است ایشان برای مسافرت به قم، به قرآن تفأل زد و این آیه آمد: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا» در آنجا یاری به خدایی حق تعلق دارد. اوست بهترین پاداش و بهترین فرجام. (کهف: ۴۴) به این ترتیب، علامه در فروردین ۱۳۲۵ به همراه همسر و چهار فرزندش راهی قم شد و به مدت ۳۵ سال در حوزه علمیه قم به تدریس، تألیف، تربیت و تهذیب نفوس پرداخت.

۳. اوضاع حوزه علمیه قم

۳. اوضاع حوزه علمیه قم

برای ارزیابی نقش علامه طباطبایی در تحولات تکاملی حوزه علمیه قم، باید نخست وضعیت حوزه را پیش از ورود ایشان بررسی کنیم.

حوزه علمیه قم به همت آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس شد، ولی چندی نگذشت که توفان حوادث بر این بوستان نوپا وزید.

تهدیدها و دخالت های رضاخان چنان جدی و آزاردهنده بود که این مشعل دین و دانش را تا مرز خاموشی و نابودی برد، ولی فرار رضاخان و ضعف حکومت فرزندش در آغاز کار، فرصتی طلایی فراهم آورد تا مراجع عظام آن زمان آیت الله صدرالدین صدر، آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله حجت کوه کمره‌ای رحمه الله با تلاش بسیار خود، این حوزه مقدس را حفظ و بنیان آن را محکم تر کنند.

با ورود آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله به قم، حوزه انسجام بیشتری یافت، سیر تکاملی آن شروع و روزبه‌روز بر اهمیت آن افزوده شد و عالمان دینی به پیشرفت آن همت گماردند. بینش گسترده و همت والای آن مرجع بزرگوار، صدای اسلام را به دورترین نقاط کشور رساند و به این ترتیب، کارهای تبلیغی و ارشادی بسیاری صورت گرفت. از دیگر سو، خطرهایی بسیار جدی تر از تهدیدهای اقتصادی و نظامی کیان جامعه اسلامی را تهدید می کرد و آن، هجوم فکری و فرهنگی بود.

از این رو، بزرگان حوزه درصدد یافتن راهی برای مبارزه با این هجوم نامحسوس برآمدند و برای تحقق این هدف، در پی جذب همکاری و ارستگانی فرزانه و دانشمندانی چون علامه طباطبایی بودند تا بتوانند عطش فکری و فلسفی جامعه را از سرچشمه زلال افکار آنها فرو نشانند.

از آنجا که لطف خدای مهربان، همواره همای رحمتی بر تارک حق طلبان است، دست تقدیر حکیمانه اش، علامه طباطبایی را از تبریز به قم کشاند تا «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ» بار دیگر تحقق یابد.

این عالم بزرگ و مَهْدَب، در حوزه علمیه قم، مهمانی غریب و گوهری ناشناخته بود. ایشان که به شهرت و آوازه علاقه ای نداشت، با کمال سادگی می زیست، ولی دیری نگذشت که عناصر فضیلت خواه و

حق جو را جذب وجود خود کرد، به تعلیم و تربیت آنان پرداخت و نخستین هسته مرکزی را برای یک نهضت فکری و اخلاقی پویا به وجود آورد.

علامه طباطبایی، هیچ امکاناتی نداشت و تنها با توکل به خدا و توسل به اولیای الهی و با پشتکاری کم نظیر، تدبیری حکیمانه، شرح صدری به وسعت دریاها و استقامتی به صلابت کوه ها به استقبال مشکلات رفت و دور از هرگونه خودخواهی و علاقه به مال و مقام، در راهی که درست تشخیص داده بود، قدم نهاد و آن را ادامه داد. او دست دیگران را گرفت و تربیت شدگان و شاگردان خود را راهنمایی و کاروان تکامل فرهنگی اسلام را به سوی تعالی، رهبری کرد.

یکی از شاگردان علامه، مبنای کار علمی و فرهنگی ایشان را این گونه بیان می کند:

تیزبینی و ابتکار علامه، او را تابع تَرِ «صرفین چنین کردند، ما هم چنین می کنیم» نکرد، بلکه وی را مرد اندیشه و سازندگی، خلاقیت و نوآوری نموده بود. [ایشان] می اندیشید و تدبیر می نمود. از این نیروها و امکاناتی که پروردگار متعال در اختیار وی قرار داده بود، به گونه ای استفاده می کرد تا بهترین ثمره را برای عالم اسلام داشته باشد؛ هرچند صرفین و نحوین نپسندند و اصولیین را خوش نیاید یا تنگ نظران و نابخردان، او را آماج تیرهای اتهام نموده و در راه مقدسش، سنگ نادانی و دنائت بیندازند.

بر اساس این بود که [ایشان] پس از ورود به حوزه علمیه قم، درباره نقشی که باید به عهده گیرد، نیک اندیشید و نیازها را با نیروها سنجید و راهی را که باید بپیماید، برگزید. آنگاه با دوراندیشی و ابتکار ویژه خود، طرحی ترسیم نمود و با تمام توان کوشید و بهترین ارزش ها را آفرید و سرانجام پیروز و سرفراز، به هدف والا و محبوب حقیقی خود دست یافت. (۱)

خود استاد نیز در این باره چنین می گوید:

هنگامی که به قم آمدم، مطالعه ای در برنامه درسی حوزه کردم و آن را با نیازهای جامعه اسلامی سنجیدم. کمبودهایی در آن یافتم و وظیفه خود را تلاش برای رفع آنها دانستم. مهم ترین کمبودهایی که در برنامه حوزه وجود داشت، در زمینه تفسیر قرآن و بحث های عقلی بود. از این رو، درس تفسیر و فلسفه را شروع کردم. در جو آن زمان، تفسیر قرآن، علمی که نیازمند به تحقیق و تدقیق باشد، تلقی نمی شد و پرداختن به آن، شایسته کسانی که قدرت تحقیق در زمینه های فقه و اصول را داشته باشند، به حساب نمی آمد، بلکه تدریس تفسیر، نشانه کمی معلومات به حساب می آمد. در عین حال، این را برای خودم عذر مقبولی در برابر خدای متعال ندانستم و آن را ادامه دادم تا به نوشتن تفسیر المیزان انجامید. (۱)

گفتنی است در آن زمان، تدریس فلسفه چندان پسندیده نبود و کوشش های بسیاری برای تعطیل درس استاد صورت می گرفت، ولی رفتار مؤدبانه و حکیمانه استاد و برخورد مهربانانه آیت الله العظمی بروجردی، سوء تفاهم برخی را از بین برد و دشمنی ها و کارشکنی های برخی دیگر را بی اثر کرد. (۲)

استاد، تنها به تدریس عمومی فلسفه بسنده نکرد و با تشکیل جلسه های خصوصی با شاگردان برجسته اش مانند آیت الله مرتضی مطهری، به بررسی فلسفه های غربی به ویژه ماتریالیسم دیالکتیک پرداخت و بهترین کتاب را در این زمینه نگاشت. (۳)

۱- احمد لقمانی، علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، صص ۳۶ و ۳۷.

۲- پیام آیت الله العظمی بروجردی به علامه طباطبایی درباره درس فلسفه، نمونه ای از تدبیر و نیک اندیشی این بزرگواران است. یادنامه علامه طباطبایی، ص ۱۴۲.

۳- نک: علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، ص ۳۷.

ماجرای تدریس فلسفه علامه طباطبایی رحمه الله و نامه حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله به این شرح است که تدریس فلسفه در آن زمان به مذاق برخی خوش نمی آمد. از این رو، برای تعطیلی درس علامه تلاش های بسیاری صورت گرفت. سرانجام رشک ورزی حاسدان شدت گرفت و آتش بدبینی را در دل افراد شعله ور ساخت. به دلیل چنین جو آشفته ای، آیت الله العظمی بروجردی با پافشاری بسیار برخی اطرافیان، از علامه خواست درس فلسفه خود را محدود کند. علامه در پاسخ درخواست آن مرجع عالی قدر جهان تشیع تأکید کرد: «فلسفه را به عنوان وظیفه شرعی و برای تأمین نیازمندی های ضروری جامعه اسلامی تدریس می کنم، ولی مخالفت با شما را به عنوان زعیم حوزه و رهبر جامعه شیعه جایز نمی دانم. از این رو، اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می کنم و حکم شما برای ترک وظیفه ای که تشخیص داده ام، عذری در پیشگاه الهی خواهد بود، ولی اگر حکم نمی فرمایید، به وظیفه خود ادامه می دهم».

آیت الله العظمی بروجردی در پاسخ برای علامه چنین نگاشت: «هر طور وظیفه خودتان می دانید، عمل کنید.» به این ترتیب، رفتار مؤدبانه و حکیمانه استاد، سوء تفاهم ها و دشمنی های حسودان و ناآگاهان را بی اثر کرد و موقعیت علامه بیش از پیش تثبیت شد. ایشان تنها به درس عمومی فلسفه بسنده نکرد و با تشکیل جلسه های خصوصی با شاگردان برجسته خود، به نقد و بررسی فلسفه های غربی و مادی گرایی نیز پرداخت.

علامه طباطبایی، درباره این ماجرا نیز برای یکی از شاگردان خود نقل کرده است:

آیت الله بروجردی، خادم خود حاج احمد را به خانه ایشان فرستاده و چنین پیغام داده است: «ما در زمان جوانی در حوزه علمیه اصفهان نزد

مرحوم جهانگیرخان قشقایی (استاد شهید سید حسن مدرس) اسفار می خواندیم، ولی مخفیانه به درس ایشان می رفتیم...» (۱).

بر این اساس، می توان گفت آیت الله العظمی بروجردی، درس فلسفه ایشان را تأیید می کرده، ولی به دلیل فشارهای گروهی، خواستار محدود شدن درس اسفار علامه طباطبایی شده است. علامه در این باره افزوده است:

بعد از آن، هر وقت آیت الله بروجردی برخوردی با ما داشتند، بسیار احترام می گزاردند و یک روز یک جلد قرآن کریم که از بهترین چاپ ها بود، به عنوان هدیه برای ما فرستادند. (۲)

شناساندن اسلام، مذهب تشیع، فلسفه و عرفان اسلامی به جهانیان و نگارش آثاری در زمینه فرهنگ اصیل و پویای شیعه، خدمتی بزرگ و ارزشمند بود که تنها علامه طباطبایی از عهده این مهم برآمد. وی برای شناساندن اسلام و مذهب شیعه به جهان به ویژه غرب، بسیار کوشید. کتاب شیعه در اسلام این بزرگوار، به منظور معرفی شیعه و جنبه های گوناگون آن به افرادی است که با حیطه فکری و معرفتی این مذهب آشنایی ندارند و در پی آن هستند تا از دیدگاهی کلی، به این بخش مهم از آیین اسلام، نظری جامع و درعین حال گذرا بیفکنند. علامه در کتاب یادشده، تشیع را به عنوان اصلی در اسلام معرفی کرده است، بدون آنکه قصد ایجاد تفرقه یا شکاف میان تشیع و تسنن را داشته باشد. ایشان با دفاع از اصالت شیعه، گفت و گوی میان شیعه و سنی را آسان تر ساخته است؛ زیرا تقریب حقیقی، فقط با حفظ اصالت میان این دو مذهب ممکن خواهد بود.

۱- جرعه های جان بخش، ص ۹۲.

۲- سید محمدحسین حسینی تهرانی، مهر تابان، صص ۶۱ و ۶۲؛ یادنامه علامه طباطبایی، صص ۱۲۶ و ۱۴۲؛ جرعه های جان بخش، صص ۹۱ و ۹۲.

پرفسور کنت مورگان،^(۱) دانشمند امریکایی و استاد دانشگاه کلگیت^(۲) که چند بار در تهران با علامه طباطبایی دیدار کرده بود، این اثر ارزشمند علامه را به انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. همچنین این اثر برای مدتی در سطوح دانشگاهی امریکا تدریس شد.^(۳)

داستان دیدارهای پی‌درپی پرفسور هانری کربن فرانسوی با علامه طباطبایی در تهران نیز بسیار معروف است. هانری کربن که در پی شناخت درست مذهب تشیع بود، با آگاهی به عظمت علمی و اخلاقی علامه، به دیدار ایشان آمد تا از توان علمی گسترده این دانشمند بزرگ بهره برد.

علامه طباطبایی رحمه الله نیز به این دیدارها علاقه مند بود و در این باره فرموده است:

از الطاف خداست که معارف اسلامی به وسیله این دانشمند و همکارانش در جهان غرب اشاعه یابد. اینها در فرانسه مجله ای دارند که معارف شیعه را در آن معرفی می نمایند.^(۴)

دکتر کربن نیز درباره آثار دیدارهای خود با علامه می گوید:

از آنجا که شرق شناسان، اطلاعات علمی خود درباره اسلام و مذاهب اسلامی را از طریق رجال تسنن به دست می آوردند، حقیقت مذهب تشیع به طور شایسته و بایسته، به دنیای غرب معرفی نشده است. بر خلاف اعتقاد همه شرق شناسان گذشته، من معتقد هستم که مذهب تشیع، مذهبی حقیقی و اصیل و پابرجاست و مشخصات یک مذهب حقیقی را دارد و غیر از آن است که شرق شناسان گذشته، به غرب معرفی کرده اند.

۱- Kenneth morgan.

۲- Colgate.

۳- نک: جرعه های جان بخش، صص ۲۸۶ و ۲۸۷؛ مقدمه شیعه در اسلام، ص ۱۵.

۴- جمعی از نویسندگان، یادنامه مفسر کبیر، استاد علامه طباطبایی، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

آنچه من به عنوان یک مستشرق پروتستان از بررسی ها و مطالعه های علمی دریافته ام، این است که به حقایق و معنویات اسلام، تنها باید از دریچه چشم شیعه که دیدگاهی واقع بین به اسلام دارد، نگریست. از این رو، من تا حد توان کوشیده ام مذهب تشیع را به طور شایسته و بایسته و به گونه ای که درخور حقیقت این مذهب است، به جهان غرب معرفی کنم. بسیار علاقه مند هستم با رجال علمی و دانشمندان مذهبی شیعه از نزدیک ارتباط برقرار کنم و با اندیشه آنها آشنا شوم و در بررسی اصول و مبانی این مذهب و استیضاح معنویات آن از آنها کمک فکری بگیرم و درباره هدف خود آگاه تر شوم. (۱)

حاصل این دیدار پرفسور همانری کربن با دانشمندان و بزرگان دینی ایرانی، دو اثر بسیار ارزشمند شیعه و رسالت تشیع در دنیای امروز است که به اهتمام استاد آیت الله علی احمدی میانجی رحمه الله و استاد سید هادی خسروشاهی به چاپ رسیده است.

۴. استادان و شاگردان

اشاره

۴. استادان و شاگردان

زیر فصل ها

استادان

روش تدریس علامه طباطبایی و رفتار ایشان با شاگردان

شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله

استادان

استادان

از استادان علامه طباطبایی در تبریز، به شیخ محمدعلی سرابی و میرزا علی نقی خطاط می توان اشاره کرد. ایشان در نجف نیز در محضر استادان والامقامی شاگردی کرد. به مدت هشت سال از درس فقه آیت الله حاج میرزا محمدحسین نائینی بهره برد. اصول را در محضر سید ابوالحسن اصفهانی فرا گرفت، فلسفه را نزد سید حسن بادکوبه ای، ریاضی را نزد سید ابوالقاسم خوانساری و علم رجال را در محضر آیت الله سید محمدحجت کوه کمره ای آموخت.

علامه طباطبایی، حاشیه بر مکاسب و کفایه را نیز نزد حاج میرزا علی ایروانی و میرزا علی اصغر ملکی فرا گرفت. (۲) سرسلسله استادان علامه،

۱- به نقل از: جرعه های جان بخش، صص ۲۹۰ و ۲۹۱.

۲- مهر تابان، ص ۱۳.

آیت الله حاج میرزا علی قاضی است که علم اخلاق و عرفان و سیر و سلوک را در محضر این عارف بزرگوار آموخت. آیت الله قاضی، جام وجود سید محمدحسین را از جرعه های جاودان عشق و معنویت سرشار ساخت. علامه درباره ایشان چنین می فرماید: «ما هرچه داریم، از مرحوم قاضی داریم؛ چه آنچه را در حال حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم و از مرحوم قاضی گرفته ایم».^(۱)

از دیگر استادان علامه، آیت الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی، معروف به کمپانی است که وی یک دوره شش ساله اصول و یک دوره چهار ساله فقه را در محضر ایشان آموخت.^(۲)

علامه طباطبایی، استادان خود را بسیار احترام می کرد. یکی از شاگردان ایشان در این باره می نویسد:

استاد ما علامه طباطبایی نسبت به استاد خود، مرحوم قاضی، علاقه و شیفتگی فراوانی داشت و حَقّاً در مقابل او، خود را کوچک می دید و در چهره مرحوم قاضی، یک دنیا عظمت و ابهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می جست. من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم. ایشان عطر را به دست گرفته، تأملی کردند و گفتند: «دو سالی است که استاد ما، مرحوم قاضی رحلت کرده اند و من از آن وقت تا به حال، عطر نزده ام.» تا همین زمان نیز هر وقت بنده به ایشان عطری می دادم، در آن را می بستند و در جیبشان می گذاشتند و ندیدم که ایشان عطری استعمال کنند؛ با اینکه از زمان رحلت استادشان ۳۶ سال می گذرد.^(۳)

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۶۷.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۴۷.

۳- مهر تابان، صص ۱۵ و ۱۶.

روش تدریس علامه طباطبایی و رفتار ایشان با شاگردان

روش تدریس علامه طباطبایی و رفتار ایشان با شاگردان

آیت الله ابراهیم امینی درباره روش تدریس و رفتار علامه طباطبایی با شاگردان می فرماید:

ایشان خیلی آرام و آهسته صحبت می کردند؛ یعنی درسشان خیلی پرسر و صدا نبود. از این جهت، بعضی از افراد، درس ایشان را نمی پسندیدند؛ برای اینکه آهسته و خیلی نرم صحبت می کردند، ولی عده ای نیز می پسندیدند. خیلی پراکنده گویی نمی کردند. معمولاً در هر مطلبی که وارد می شدند، درباره خود مطلب بحث می کردند و آن هم در عبارات کوتاه. در کتاب هایی هم که نوشته اند، همین طور است. در هر صفحه کتاب، مطالب، بسیار، اما عبارت، کم است. در فرمایش و درسشان هم این گونه بود؛ یعنی درس را که در یک ساعت می گفتند، کسی دیگر شاید دو یا سه ساعت در این باره صحبت می کرد.

مطلب دیگر اینکه، وقتی وارد درس می شد، ابتدا موضوع بحث را روشن می کرد و شرح می داد که این موضوعی که می خواهیم روی آن بحث کنیم، چیست و اصلاً یعنی چه. بعد مشغول استدلال می شدند و خودشان می فرمودند که بسیاری از اشتباه ها و خطاهایی که بعضی دانشمندان پیدا کرده اند، به این علت بوده که موضوع بحث، برایشان خوب روشن نبوده و خود موضوع را اشتباه گرفته اند. از این جهت، ایشان سعی داشتند در هر مسئله ای که وارد می شوند، درست موضوع را روشن کنند و این از خصایص ایشان بود؛ خصوصاً اینکه علامه در بحث های فلسفی این عنایت را داشتند.

برای استدلال در درس هم بسیار مقید بودند که مسائل را با برهان و استدلال ذکر کنند. علامه معتقد بودند که در درس های عقلی و فلسفی، نباید از شعر و داستان و امثالهم استفاده کرد تا مطلبی را ثابت نمود، [بلکه] برای اثبات مطلب باید از استدلال استفاده شود و به وسیله دلیل و برهان، مطلب را تفهیم کنیم، نه اینکه زمینه را آماده کنیم تا مطلب پذیرفته شود.

در ارتباط با درس، ایشان با احترام از بزرگان و دانشمندان یاد می کردند. هیچ وقت حتی اگر می خواستند حرفی را رد کنند، کسی را سرزنش نمی کردند و خیلی ساده برخورد می کردند. در بیان مطالب هم این جور نبود که به گفتن مطالب اکتفا کنند، بلکه مطلب را خوب نقد می کردند و بعد هر جایی که به نظرشان اشکالی می آمد، آن را نقل می کردند و اگر نیازی به تکمیل داشت، در آن جهت کوشش می کردند. اگر شاگردان ایشان بر مطلبی اشکال می کردند، اولاً خیلی با مهربانی برخورد می کردند و اشکالات را خوب گوش می کردند و هیچ وقت یاد ندارم که کسی را در جلسات بحث، سبک کرده باشند. با کمال احترام ولو مطلب، درست هم نبود، گوش می دادند و بعد با مهربانی جواب می دادند. اگر گاهی اتفاق می افتاد که خودشان مطلبی را در همان موقع نمی توانستند جواب بدهند یا اطمینان نداشتند، ایشان هیچ ابایی نداشت از اینکه صریحاً بگویند نمی دانم و یا کراراً می شد که می فرمود: باید بینم. (۱)

علامه امینی در ادامه می افزاید:

نکته دیگری که در نظر استاد اهمیت بسیار داشت، تربیت شاگرد بود. وی نسبت به تربیت شاگرد به ویژه در زمینه معارف و حقایق قرآنی و استدلالی، شیفتگی عجیبی داشت. در برخورد با شاگرد، سبک و شیوه خاصی داشتند. هیچ گاه تحکم فکر در کار نبود. در طرح مسائل، نظر خود را بیان می کرد، سپس می افزود: «این چیزی است که به نظرمان رسیده است. شما خودتان فکر و بررسی کنید و ببینید تا چه اندازه مورد قبول است.» بدین ترتیب، شاگرد را برای جولان در میدان اندیشه، آزاد می گذاشت. همچنین می کوشید به هر شاگردی و در هر مجمعی، متناسب با درک و استعداد و کشش او، مطلبی را القا کند. از مسائلی که امکان داشت مطرح کردن آن، اختلاف و تفرقه ایجاد کند یا موجب انحراف فکری شود، جز با خواص خویش، با دیگران سخن نمی گفتند. (۲)

۱- ناصر باقری، مجله نور علم، ش ۹، صص ۵۲ و ۵۳.

۲- ناصر باقری، مجله نور علم، ش ۹، ص ۵۳.

ایشان درباره رفتار فروتنانه علامه طباطبایی با شاگردان نیز می فرماید:

گاهی پیش می آمد که مطلب بسیار عالی را آن چنان ساده برای طلبه ها بیان می کردند که طلبه ها می پنداشتند چیزی نیست، در صورتی که مطلب، ابتکار خود ایشان بود. در این موارد، علامه اصلاً ابراز نمی کردند که درباره آن مطلب، چقدر کوشش و مطالعه کرده اند. رفتار علامه طباطبایی رحمه الله کاملاً متواضعانه بود. به گونه ای با طلاب برخورد می کرد که هر طلبه ای می اندیشید، محبوب ترین فرد و بهترین طلبه نزد این استاد، خود اوست. انس و الفت شاگردان با علامه، در معنویت، صفا و اخلاص ایشان ریشه داشت. (۱)

شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله

شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله

علامه طباطبایی، با کوشش خستگی ناپذیر خود، شاگردان فرهیخته ای را در رشته های گوناگون معارف اسلامی تربیت کرد که اینک از استادان برجسته حوزه های علمیه به شمار می روند و طلبه های بسیاری از دانش و اندیشه آنان بهره می برند. این شاگردان در تفسیر، فلسفه، عرفان و گاه در هر سه رشته، از دریای بی کران دانش استاد سیراب شدند. (۲)

تنی چند از این شاگردان عبارتند از: حضرات آیات و حجج اسلام شهید مرتضی مطهری رحمه الله ؛ شهید سید محمدحسین بهشتی رحمه الله ؛ شهید محمد مفتاح همدانی رحمه الله ؛ شهید علی قدوسی رحمه الله (داماد آن مرحوم)؛ شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی رحمه الله ؛ شهید سید محمدرضا سعیدی رحمه الله ؛ شهید مصطفی خمینی رحمه الله ؛ عبدالله جوادی آملی؛ حسین علی منتظری؛ حسن حسن زاده آملی؛ محمدتقی مصباح یزدی؛ ابراهیم امینی؛ علی احمدی میانجی رحمه الله ؛ سید مهدی روحانی رحمه الله ؛ محمد گیلانی؛ سید محمدحسین حسینی تهرانی رحمه الله ؛ جعفر

۱- مجله پیام انقلاب، ش ۲۲۶، ص ۱۶.

۲- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۰.

سبحانی تبریزی؛ ناصر مکارم شیرازی؛ سید عبدالکریم موسوی اردبیلی؛ علی اکبر مسعودی خمینی؛ ابوطالب تجلیل تبریزی؛ محمد یزدی؛ سید موسی صدر؛ سید جلال الدین آشتیانی؛ یحیی انصاری شیرازی؛ حسین نوری همدانی؛ علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛ سید حسین طاهری خرم آبادی. (۱)

فصل دوم: ویژگی های علمی

اشاره

فصل دوم: ویژگی های علمی

زیر فصل ها

۱. ویژگی تفسیری

۲. ویژگی فلسفی

۳. ویژگی عرفانی و اخلاقی

۴. ویژگی فقهی، اصولی، حدیثی

۵. تبخّر در علم ریاضی و هیئت

۶. ویژگی هنری و ادبی

۱. ویژگی تفسیری

اشاره

۱. ویژگی تفسیری

زیر فصل ها

تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر موضوعی

آگاهی گسترده و فراگیر به تمام ظواهر قرآن

سیری عمیق در سنت قطعی امامان معصوم علیه السلام

تبخّر در تفکر عقلی

آشنایی با علوم نقلی

آشنایی با محکّمات قرآن

آشنایی کامل با مبادی برهان و شرایط مقدمات

آشنایی کامل با مبانی عرفان اسلامی

توانایی علامه در تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر و تطبیق

پاسداری از مکتب تشیع

جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی

شرح صدر

اشک خوف

رمز کلمات

فیض قدسی

ما کاری نکرده ایم

هدیه به روح پدر و مادر

جایگاه تفسیر المیزان در محافل علمی جهان

تفسیر قرآن به قرآن

تفسیر قرآن به قرآن

آیت الله جعفر سبحانی درباره این روش تفسیری که از ابتکارهای علامه طباطبایی رحمه الله است، می نویسد: «نخست او [علامه طباطبایی] را باید از بنیان گذاران شیوه خاصی در تفسیر دانست که نمونه های آن فقط در اخبار خاندان رسالت وارد شده است و امت اسلامی را به این شیوه راهنمایی نموده اند و آن، تفسیر قرآن به قرآن و رفع ابهام آیه به وسیله آیه دیگر است. برای نمونه که چگونه ابهام آیه ای را به وسیله آیه دیگر می توان رفع نمود، دو مثال می آوریم: [خداوند در] قرآن با کمال روشنی، خود را بیانگر همه چیز معرفی می کند؛ آنجا که می فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ قرآن را که بیانگر همه چیز است، برای تو فرو فرستادیم.» (نحل: ۸۹) هرگاه قرآن بیانگر همه چیز است، طبعاً بیانگر خود نیز می باشد.

بنابراین، اگر در آیه ای ابهامی وجود داشته باشد (و طبعاً مصلحت در ابهام گویی بوده است)، می توان با مراجعه به آیات دیگر که در آن زمینه وارد شده اند، از آیه نخست رفع ابهام نمود. اینک [به] دو نمونه [اشاره می کنیم]:

۱. خداوند در سوره شعرا، آیه ۱۷۳ درباره قوم لوط چنین می فرماید: «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذِرِينَ؛ ما بر آنان بارانی فرستادیم. چه بد بود باران بیم داده شدگان.» در این آیه به طور اجمال، سخن از فرستادن باران شده است، ولی روشن نیست که این باران، از چه مقوله ای بوده است. آیا این باران، باران آب بود یا باران سنگ، ولی آیه دیگر این ابهام را رفع می کند؛ آنجا که خداوند می فرماید: «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ؛ ما آنان را سنگ باران کردیم.» (حجر: ۷۴) کلمه «حجاره»، روشنگر ابهام آیه نخست می باشد.

۲. [خداوند در] قرآن در موردی می فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ضُلُوفِ السَّمَاءِ مَاءً غَمَامًا وَالْمَلَائِكَةُ وَفُضِي الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. (بقره: ۲۱۰)

یهودیان انتظار دارند که خدا در سایه بان های ابر، با فرشتگان به سوی آنها بیاید، [در صورتی که] کارها یکسره گردیده است [و سرانجام اشخاص معین شده] و همه کارها به سوی خدا بازمی گردد.

ظاهر این آیه خالی از ابهام نیست؛ زیرا آمدن و رفتن، از اوصاف جسم است و ذات مقدس خدا از شائبه جسمی و مادی پیراسته است. در این صورت، باید ابهام آیه را از طریق دیگر از بین ببریم. یکی از آن طرق، دقت در آیات مشابهی است که مضمون این آیه در آنها وارد شده است. مشابه آیه فوق، آیه ۳۳ سوره نحل است که آشکارا می رساند که مقصود از آمدن پروردگار، آمدن دستور الهی است؛ در عذاب و عقاب و امر و نهی، آنجا که می فرماید:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. (نحل: ۳۳)

مگر جز این انتظار دارند که فرشتگان به سوی آنها بیایند یا فرمان پروردگار بیاید. سیره پیشینیان نیز چنین بوده است. خدا به آنها ستم نکرده و آنها به خود ستم نموده اند.

این آیه به صراحت از آیه نخست رفع ابهام می نماید و با لفظ «امر»، فاعل واقعی «آمدن» را روشن می سازد. این روش (تفسیر آیات به آیات)، روش محکم و استوار پیشوایان شیعه بوده و هم اکنون، مفسران محقق از این روش استفاده می نمایند و تفسیر استاد بزرگ حضرت آقای طباطبایی بر این اساس نگارش یافته است.

استاد علامه طباطبایی در این شیوه از تفسیر، از سخن پیامبر که ابن عباس از او نقل کرده است، پیروی می نماید، آنجا که فرموده است: «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (۱).

امیر مؤمنان [علی علیه السلام] نیز در یکی از سخنان خود می گوید:

كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يُنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ (۲).

کتاب خدا را می بینید، او را به سخن درمی آورید و می شنوید و برخی آیات او به وسیله برخی دیگر به سخن درمی آید و برخی بر برخی دیگر گواهی می دهد.

بنابراین، این شیوه از تفسیر، محصول دعوت نبی اعظم و وصی گرامی او بوده است، ولی متأسفانه در طول قرون اسلامی، از این شیوه کمتر استفاده شده است، در حالی که می بینیم پیشوایان معصوم علیه السلام ما در مقام تفسیر، همین شیوه را داشتند (۳).

تفسیر موضوعی

تفسیر موضوعی

استاد جعفر سبحانی روش تفسیر موضوعی را دیگر روش تفسیری حضرت علامه برمی شمارد و می نویسد:

۱- بحارالانوار، ج ۵۴، ص ۲۱۸، حدیث مشهوری است که در تفاسیر به آن استناد شده، ولی سند آن مشخص نیست.

۲- نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲، خطبه ۱۹۲.

۳- جمعی از نویسندگان، دومین یادنامه علامه طباطبایی، صص ۲۸۲-۲۸۰.

استاد علامه طباطبایی پس از تفسیر بخشی از آیات یک سوره، به مناسبت هایی، یک رشته بحث های مستقل را مطرح می کند که می توان برخی را برداشت های خاص او از تفسیر نامید. این مرد بزرگ برای اینکه تفسیر کلام الهی را با آرا و اندیشه های دانشمندان آمیخته نسازد، این گونه بحث ها را از تفسیر آیات جدا کرده و تحت عناوین خاصی مانند «بحث فلسفی»، «بحث اجتماعی»، «بحث اخلاقی» و غیره مطرح کرده است. این گونه جداسازی، نشانه غایت تقوا و پرهیزکاری این مفسر بزرگ است که مبادا برداشت های اندیشمندان یا برداشت های خود او از قرآن، تحمیل بر کتاب خدا شود و ناخواسته، مسئله «تفسیر به رأی» پیش آید. روش این مفسر بزرگ، درس عظیمی است برای جوانانی که با اندوخته های کمی می خواهند به تفسیر قرآن پردازند و پیش داوری های خود را بر قرآن تحمیل نمایند و خواسته یا ناخواسته، در گرداب «تفسیر به رأی» که پیامبر گرامی از آن، ما را برحذر داشته است، فرو می روند.^(۱)

آگاهی گسترده و فراگیر به تمام ظواهر قرآن

آگاهی گسترده و فراگیر به تمام ظواهر قرآن

حضرت آیت الله جوادی آملی، در تبیین شیوه تفسیری علامه طباطبایی، درباره یکی از ویژگی های آن می نویسد:

مرحوم علامه رحمه الله، اطلاع نسبتاً وسیع و فراگیری نسبت به تمام ظواهر قرآنی داشتند. لذا هر آیه را که طرح می نمودند، طوری درباره آن بحث می کردند که سراسر قرآن کریم، مطمح نظر بود؛ زیرا یا از آیات موافق به عنوان استدلال یا استمداد سخن به میان می آمد یا اگر دلیل یا تأییدی از آیات دیگر وجود نداشت، آیه محل بحث، به گونه ای تفسیر می شد که متناقض با هیچ آیه از آیات قرآن مجید نباشد و هر گونه احتمال یا وجهی که متناقض با دیگر آیات قرآنی می بود، مردود می دانستند؛ زیرا تناقض آیات با انسجام اعجاز آمیز کتاب الهی سازگار نیست.^(۲)

۱- جمعی از نویسندگان، دومین یادنامه علامه طباطبایی، ص ۲۸۳.

۲- جمعی از نویسندگان، آینه مهر، (ویژه گرامیداشت بیستمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی، مقاله آیت الله جوادی آملی)، صص ۲۹ و ۳۰.

سیری عمیق در سنت قطعی امامان معصوم علیه السلام

سیری عمیق در سنت قطعی امامان معصوم علیه السلام

علامه طباطبایی رحمه الله، مطالعاتی طولانی و عمیق در سنت قطعی معصومان علیهم السلام داشت. از این رو، هر آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کرد که اگر در سیره و سنت امامان معصوم علیهم السلام دلیل یا تأییدی وجود داشت، از آن به‌عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری می‌کرد و اگر دلیل یا تأییدی در این باره در سیره اهل بیت علیهم السلام وجود نداشت، علامه به روشی آیه محل بحث را تفسیر می‌کرد که با سنت قطعی آن بزرگواران تناقض نداشته باشد؛ زیرا تباین قرآن و سنت، همان جدایی میان این دو جبل ممتد الهی است که به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز جدایی پذیر نیستند: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». (۱)

تبحر در تفکر عقلی

تبحر در تفکر عقلی

علامه طباطبایی رحمه الله، در تفکر عقلی، تبحری کم‌نظیر داشت. ایشان در تفسیر آیات، اگر میان مبادی بین یا مبین عقلی، دلیل یا تأییدی وجود داشت، از آن در زمینه معارف عقلی _ و نه احکام تعبدی _ به‌عنوان استدلال یا استمداد بهره‌برداری می‌کرد و اگر بحث عقلی در آن باره صورت نگرفته بود، به گونه‌ای آن آیه معنونه (۲) را معنا می‌کرد که با هیچ دلیل قطعی عقلی مخالف نباشد. ایشان هر وجه یا احتمالی را که با موازین قطعی عقلی _ و نه مبانی غیرقطعی یا فرضیه‌های علمی _ تناقض داشت، باطل می‌دانست. همچنین تناقض عقل و وحی را هم با عقل قطعی مردود می‌دانست و هم با وحی الهی باطل می‌شمرد؛ زیرا معتقد بود هرگز دو حجت هماهنگ خداوند سبحان، مابین هم نخواهند بود،

۱- نک: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۸۰.

۲- معنونه: مورد بحث.

بلکه عقل، چراغی است روشن و وحی، صراطی است مستقیم که هیچ کدام بدون دیگری سودی ندارد. (۱)

آشنایی با علوم نقلی

آشنایی با علوم نقلی

استاد جوادی آملی، ویژگی و برتری دیگر روش تفسیری علامه طباطبایی را آشنایی ایشان با علوم نقلی می داند و می نویسد:

علامه _ قدس سره _ در علوم نقلی مانند فقه و اصول، صاحب نظر بوده و از مبانی مسلمة آنها اطلاع کافی داشتند و لذا اگر ادله یا شواهدی از آنها راجع به آیه مورد بحث وجود نمی داشت، هرگز آیه را بر وجهی حمل نمی نمودند که با مبانی حتمی آن رشته از علوم نقلی یادشده، مناقض باشد، بلکه بر وجهی حمل می کردند که تبیینی با آنها نداشته باشد؛ زیرا آن مطالب، گرچه فرعی به شمار می آیند، ولی به استناد اصول یقینی قرآن و سنت قطعی تنظیم می شوند و اگر تناقضی بین محتوای آیه و مبانی حتمی آن علوم رخ دهد، بازگشت آن به تبیین قرآن با قرآن یا سنت با سنت و یا قرآن با سنت است که هیچ کدام از اینها قابل پذیرش نیست.

بنابراین، در استظهار یک معنا از معانی متعدد از آیه یا توجیه آیه با یکی از آنها، سعی بر آن بود که موافق با سایر مطالب بوده و مخالف با مبانی مسلمة علوم دیگر نباشد. (۲)

آشنایی با محکمت قرآن

آشنایی با محکمت قرآن

از دیگر ویژگی های علامه طباطبایی رحمه الله این بود که به همه محکمت قرآن آشنایی داشت و می فرمود: «برجسته ترین آیه محکمه، آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (۳) است.» ایشان در شناخت متشابهات نیز توانایی والایی داشت و به

۱- آینه مهر، ص ۳۰.

۲- آینه مهر، ص ۳۱.

۳- نک: آل عمران: ۷.

روشنی، تشابهات را به محکّمات که ام الكتاب هستند و به منزله اصل و مادر همه مطالب قرآنی به شمار می روند، ارجاع می داد و راه پیروی از آنها را به روی تیره دلان می بست.

علامه طباطبایی، در عرضه احادیث بر قرآن کریم، محکّمات را میزان قطعی می دانست و مبانی دیگر علوم را با این میزان قطعی که عقل نیز در برابر آن اذعان و خضوع می کند، ارزیابی می کرد که این خود، نشانه پیمودن راه راست است. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدَىٰ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (۱)

کسی که قدرت رد تشابهات قرآن را به محکّمات داشته باشد، به صراط مستقیم هدایت شده است. (۲)

آشنایی کامل با مبادی برهان و شرایط مقدمات

آشنایی کامل با مبادی برهان و شرایط مقدمات

آیت الله جوادی آملی، به یکی دیگر از ویژگی های علامه طباطبایی رحمه الله این گونه اشاره می کند:

علامه _ قدس سره _ آشنایی کامل به مبادی برهان و شرایط مقدمات آن داشتند و لذا هرگز برای فریضه علمی، ارج برهانی قائل نبودند و آن را به منزله پای ایستا و ساکن پرگار می دانستند که به اتکای او، پای دیگر پرگار حرکت می کند و دایره را ترسیم می نماید که در حقیقت، کار از آن پای پویای پرگار است، نه پای ایستای آن. لذا از استناد به هرگونه فرضیه غیر مبرهن در تفسیر آیه پرهیز می نمودند و پیشرفت علم و صنایع را سند صحت آن فرضیه نمی دانستند و همواره خطر احتمال تبدل آن فرضیه را به فرضیه دیگر در نظر داشتند و می فرمودند: ثابت را که قرآن کریم است، نمی توان به متغیر که فرضیه های زودگذر علمی است، تفسیر نمود یا بر آن تطبیق داد. (۳)

۱- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۷۷.

۲- آینه مهر، ص ۳۱.

۳- آینه مهر، ص ۳۱.

آشنایی کامل با مبانی عرفان اسلامی

آشنایی کامل با مبانی عرفان اسلامی

علامه طباطبایی رحمه الله، با مبانی عرفان و خطوط کلی کشف و اقسام گوناگون شهود آشنایی کامل داشت. از این رو، در عین دعوت به تهذیب نفس و استفاده از روش ترکیه قرآن و حمایت از ریاضت مشروع و تبیین راه دل در کنار تعلیل راه فکر، هرگز کشف عرفانی خود یا دیگران را معیار تفسیر قرار نمی داد و آن منکشف یا مشهود را در صورت صحت، یکی از مصداق های آیه می دانست، نه محور منحصر آیه مورد بحث.

ایشان در میان وجوه و احتمال های گوناگون، آن وجه یا احتمالی که راه کشف را می بست و مسیر ترکیه نفس را سد می کرد، نمی پذیرفت. (۱)

توانایی علامه در تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر و تطبیق

توانایی علامه در تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر و تطبیق

استاد جوادی آملی، یکی دیگر از ویژگی های مهم روش تفسیری علامه را این گونه بیان می کند:

مرحوم علامه _ قدس سره _ در تشخیص مفهوم از مصداق، کار آزموده بودند و هرگز تفسیر را با تطبیق خلط نمی کردند و اگر روایت معتبری، شأن نزول آیه را بیان می کرد یا بر انطباق محتوای آن بر گروهی از صحابه یا فردی از آنان دلالت می نمود، هرگز آن را به حساب تفسیر مفهومی نمی آوردند که قضیه از کسوت کلیت بیرون آمده و به صورت شخصی درآید و می فرمودند: این «جزی» است، نه تفسیر. اگر برای آیه جز یک مصداق، فرد دیگری نباشد، باز آیه به همان معنای جامع و مفهوم کلی خود تفسیر می شود و همواره زنده و حاکم است؛ چون تجلی «حی لا یموت»، کتابی جاوید و چشمه جوشان آب حیات خواهد بود و اگر آیه قرآن از صورت جامعیت مفهومی خود تنزل کند و در سطح فرد خارجی مشخص گردد، با زوال آن فرد، آیه هم از بین

۱- آینه مهر، صص ۳۱ و ۳۲.

خواهد رفت، در حالی که قرآن «يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»؛ همانند دو اختر پرفروغ آفتاب و ماه، نورافکن جوامع بشر است و از طرفی، قرآن به عنوان «جوامع الكلم»، بر قلب مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد که آن حضرت فرمود: «... اعطيت جوامع الكلم» و اگر بر فرد یا گروه یا جریان خاصی منطبق گردد و همراه تحول مورد انطباق، دگرگون شود، دیگر به عنوان جوامع الكلم نخواهد بود.

از این رهگذر معلوم می شود که تحولات گوناگون مصادیق، موجب تحول تفسیر نمی شود؛ زیرا الفاظ برای ارواح معانی وضع شده اند و مادامی که هدف یک چیز معین و غرض مترتب بر آن باقی است، نام آن محفوظ است؛ گرچه، فراوانی در مصادیق آن راه یافته باشد، مانند اسامی چراغ و ترازو و قلم و نظایر آن، که بین مصادیق موجود در اعصار پیشین و مصادیق اختراع شده عصر صنعت، امتیاز فراوانی از لحاظ مصداق هست، ولی همه آنها در مفاهیم جامع اسامی یادشده، مندرج می باشند؛ زیرا لفظ در مفهوم استعمال می شود، نه در مصداق و تفاوت مصداق، موجب تبدل مفهوم نخواهد بود. (۱)

پاسداری از مکتب تشیع

پاسداری از مکتب تشیع

علامه تهرانی رحمه الله در معرفی تفسیر المیزان می نویسد:

از دیگر خصوصیات این تفسیر، پاسداری از مکتب تشیع است که با بحث های دقیق و عمیق و نشان دادن مواضع آیات، این مهم را ایفا کرده است و با لسانی رسا و بلیغ، بدون آنکه حمیت های جاهلی را برانگیزد و آتش عصبیت را دامن زند، از روی نفس آیات قرآن و تفسیری که قابل رد و انکار نباشد و نیز به وسیله روایاتی که از خود علامه نقل شده، چون تفسیر الدر المنثور و غیره، در هر موضوعی از موضوعات ولایی، مطلب را روشن و ولایت عامه و کلیه حضرت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب و ائمه طاهرین _ صلوات الله علیهم اجمعین _ را برهانی و متین می نماید.

این تفسیر به قدری جالب است و به اندازه ای زیبا و دل‌نشین است که می‌توان به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه به دنیا معرفی کرد و به تمام مکتب‌ها و مذهب‌ها فرستاد و بر این اساس، آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فراخواند؛ کما آنکه خود به خود، این مهم انجام گرفته و میزان در دنیا انتشار یافته است، و تا قلب پاریس و امریکا رسیده و به کشورهای اسلامی، نسخ زیادی از آن ارسال شده و مورد بحث و تدقیق قرار گرفته است و موجب فخر و مباهات شیعه و سرافرازی آنان در مجامع علمی گردیده است. (۱)

جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی

جمع میان دو شیوه تفسیری ترتیبی و موضوعی

علامه طباطبایی رحمه الله، با مراعات ترتیب در تفسیر آیات؛ آیه به آیه و سوره به سوره، از جایگاه والای تفسیر موضوعی که اهمیت آن امروزه روشن شده است، غافل نبود. ایشان هر دو جنبه را با کمال دقت و ظرافت دنبال کرده و تفسیری کامل در تمام زمینه‌ها به جهانیان عرضه داشته است. این امر از ویژگی‌های این تفسیر بلندآوازه است که موجب توجه دانش پژوهان و اسلام‌شناسان شده است.

بی‌شک، امروزه تفسیر موضوعی، اهمیت بسزایی دارد و دانشمندان و محققان، بیشتر به این امر توجه کرده‌اند که محتویات قرآن چیست و چه مطالبی را بر جهانیان عرضه داشته که از روز نخست، شگفتی همگان را برانگیخته و افزون بر تسخیر دل‌ها، بر پهنای گسترده جهان سایه افکنده است؟ استاد علامه طباطبایی، بر این نکته توجه بسیاری داشته تا آنجا که با قلم توانای خویش، مقاصد عالی و معارف والای قرآن را دسته‌بندی کرده و آماده و کامل، به پژوهشگران روشن‌ضمیر عرضه داشته و روان‌تشنه آنان را با آبی زلال و گوارا سیراب کرده است.

گفتنی است، علامه طباطبایی، بحث های مطرح شده را کاملاً قرآنی شرح داده، از حاشیه رفتن و گریز به مطالب نامربوط پرهیز کرده و از دیدگاه قرآن و با عرضه کردن آیات بر یکدیگر، به ارزیابی مطالب پرداخته است و این نکته بسیار ظریفی است که از نگاه تیزبینان دور نمانده است.

همچنین از جنبه تفسیر ترتیبی، هر آنچه طالبان تفسیر، از نکته ها، ظرافت های ادبی، اشارت های علمی، ارزش ها و نیز شرح و تفسیر و رفع ابهام ها به آن نیاز دارند، برآورده ساخته و با ذوقی سرشار و قدرتی شگرف، همه جنبه های آن را بررسی کرده است.

شرح صدر

شرح صدر

طباطبایی، به بحث های تفسیری و استفاده از قرآن و حدیث، نگاهی ویژه داشت و همواره خطاب به شاگردان خود می فرمود:

این درست نیست که انسان با ملاحظه یک یا دو آیه یا احادیثی، به طور قاطع اعلام کند منطق قرآن و اهل بیت این است، بلکه باید تمامی احادیثی که در یک زمینه وارد شده است، جمع بندی شود، بعد مطلق با مقیدها تبیین شود، عام هایش با خاص هایش تخصیص بخورد، منسوخاتش با ناسخ نسخ شود. موارد متشابه با ارجاع به احادیث مبین آشکار شود، آنگاه قرینه های منفصل و متصل جمع بندی شود تا بتوانیم بگوییم حدیث چنین می گوید و نظیر چنین کاری را باید در مورد قرآن انجام دهیم. پس از چنین تفحص و تدبری، شخص می تواند به اظهار نظر در مورد قرآن و یا حدیث مبادرت نماید. (۱)

علامه طباطبایی، در تفسیر روزانه خود در مسجد، از همان آغاز سوره تفسیر می کرد و برای معنا کردن آیه ای، از دیگر آیه ها کمک می گرفت و

همواره تأکید می کرد وقتی می توانیم با قاطعیت به قرآن استناد کنیم که حداقل بر اول و آخر آن احاطه داشته باشیم، اگرچه احاطه ای سطحی.

ایشان در تفسیر روایت ها نیز معتقد بود این علوم، زمینه ای است برای شرح صدر، نه باری که انسان بر دوش خود حمل می کند و بر دوش قرآن می نهد. به اعتقاد ایشان، دانش حدیث و دیگر علوم باید زمینه ای را فراهم کنند که انسان با آمادگی بیشتر به سراغ قرآن برود و با روحی آماده از این اقیانوس بی کران بهره گیرد. (۱)

اشک خوف

اشک خوف

استاد محمدباقر موسوی همدانی در خاطراتی گفته است:

وقتی در تفسیر قرآن به آیات رحمت یا غضب یا توبه برمی خوردیم، ایشان (علامه طباطبایی) دگرگون می شد و در مواقعی، سرشک از دیدگانش جاری می گردید و در این حالت که به شدت منقلب به نظر می رسید، می کوشید من متوجه حالتش نشوم. در یکی از روزهای زمستانی که زیر کرسی نشسته بودیم، من تفسیر فارسی را می خواندم و ایشان عربی را. بحث در باب توبه، رحمت پروردگار و آمرزش گناهان بود. تأثر ایشان در این موقع به حدی بود که نتوانست به گریستن بی صدا اکتفا کند و با صدای بلند شروع کرد به اشک ریختن و گریه کردن و سرش را پشت کرسی کرد و به گریه ادامه داد. (۲)

رمز کلمات

رمز کلمات

استاد عبدالرحمن الکیالی، از عالمان حلب، درباره فواتح سور (حروف مقطعه قرآن) نامه ای به علامه طباطبایی نوشت و از ایشان پرسید: چرا سه

۱- به نقل از: میراث ماندگار، ج ۱، ص ۱۳۶؛ جرعه های جان بخش، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲- «المیزان یک کتابخانه کتاب»، مصاحبه با حجت الاسلام سید محمدباقر موسوی همدانی، مجله وقف، میراث جاویدان، سال اول، ش اول، ص ۲۵. (با اندکی تغییر در عبارات و الفاظ)؛ جرعه های جان بخش، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

سوره مدنی و ۲۵ سوره مکی با حروف مقطعه آغاز شده و دیگر سوره های قرآن با این حروف شروع نشده است؟ آیا این حروف، رمز یا کلماتی مختصر شده هستند و برای جلب توجه شنوندگان به کار رفته اند؟

علامه طباطبایی در پاسخ نامه وی چنین نگاشت:

شروع بعضی سوره های قرآن به حروف مقطعه، مسلماً وجهی دارد و به منظور خاصی ذکر شده، لکن وجوهی که درباره آنها از اصحاب و تابعین مفسرین به ما رسیده، نفس حق جو را اقناع نمی کند و از این جهت، ما در تفسیر خود، این بحث را به تفسیر «حم عسق» تأخیر انداختیم؛ شاید خداوند متعال در آن فرصت، از این راز پرده برداشته، وجه اطمینان بخشی به نظر آید؛ البته اگر اجل مهلت داده، توفیق یابیم! اما وجه اینکه سوره مذکور را بر دیگران ترجیح دادیم، این است که چگونگی وحی و الهام خدا و کیفیت آن، در آن سوره بیان شده و با بحث ما مناسبت دارد.

تاکنون از کشف آن مشکل، این مقدار نصیب ما گشته که حروف مقطعه، با محصل مضامین و معانی سوره و غرض و هدفی که در سوره از آن تعقیب شده، ارتباط مخصوصی دارند. مثلاً ما در سوره هایی که به «الم» آغاز شده، ارتباط خاصی می یابیم یا اینکه بعضی از آنها مکی و بعضی مدنی می باشند و در میان سوره هایی که به حروف «الر» یا به «حم» و «طس» آغاز می شود، ارتباط و سنخیتی دیده می شود که در غیر آنها نیست و باز در سوره اعراف که به «المص» ابتدا شده، همان غرض و مناسبت معنوی را که در دو سوره «الم» و سوره «ص» دیده می شود، ادراک می کنیم و از مجموع اینها اجمالاً می فهمیم که حروف مقطعه، یک نحو ارتباط و سنخیتی با معانی و مقاصد سوره ها دارند، اما چگونگی و کیفیت این ارتباط و تفسیر و توضیح آن هنوز خوب روشن نگشته، ولی

امیدوارم خداوند متعال این حقیقت را به دست ما روشن کرده، راهنمایی کند... (۱).

فیض قدسی

فیض قدسی

تفسیرنویسی علامه طباطبایی، فیضی الهی بود که نصیب ایشان شد؛ آن گونه که حافظ می فرماید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد می کرد

این مفسر بزرگوار، شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآنی احیا می کرد و تفسیر ایشان که نگارش آن بیست سال طول کشید و در بیست مجلد تنظیم شد، در شب فرخنده قدر به پایان رسید. (۲)

البته علامه سختی های بسیاری را تحمل کرد تا توانست این مجموعه گران بار را فراهم آورد و به قول شمس الدین محمد بن محمود آملی در نفائس الفنون:

به هوس راست نیاید، به تمنا نشود

کاندرین راه بسی خون جگر باید خورد خورد

علامه که احساس خلأ می کرد، در اوج تدریس فقه و اصول، این دروس را رها کرد و به تفسیر قرآن و فلسفه پرداخت. ایشان در این راه با مخالفت های شدیدی روبه رو شد، ولی با شجاعت و شهامت و فنایی که در قرآن داشت، این راه را برگزید و به تعبیر حضرت آیت الله العظمی خویی رحمه الله «خود را توضیح کرد»؛ یعنی خویشتن را در راه قرآن قربانی کرد. (۳)

علامه طباطبایی، در جایگاه مفسری محقق و اسلام شناسی سترگ، با تسلطی عالی بر جنبه های گوناگون فرهنگ اسلامی، اثری جامع پدید

۱- استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، مجموعه مقالات، ج ۱، صص ۳۲۵ - ۳۲۸؛ جریه های جان بخش، صص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۲- حسن حسن زاده آملی، در آسمان معرفت، گردآوری: محمد بدیعی، ص ۱۹.

۳- نک: روزنامه جمهوری اسلامی، ۱/۹/۱۳۷۲، صفحه حوزة.

آورد که به تمام آنچه نیاز اندیشه های زمان بود، توجه داشت. وی با بهره مندی از انوار درخشان قرآن، اندیشه ها را اصلاح کرد و جامعه را با کتاب هدایت و صحیفه فطرت آشنا ساخت و گنجینه ای پر خیر و برکت به جویندگان حقایق و چشمه ای زلال به تشنگان حکمت الهی عرضه کرد. (۱)

ما کاری نکرده ایم

ما کاری نکرده ایم

یکی از شاگردان علامه درباره ارزش تفسیر المیزان می گوید:

دوست و صدیق راستین و هم دوره طلبگی ما، امام موسی صدر، از عالم وحید و نویسنده معروف و متضلع خبیر لبنان، شیخ جواد مُغنیه نقل می کرد: «از وقتی که المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و پیوسته در روی میز مطالعه من، المیزان است.» این حقیر روزی به حضرت استاد عرض کردم: هنوز این تفسیر شریف در حوزه های علمیه جای خود را چنان که باید باز نکرده است و به ارزش واقعی آن پی نبرده اند. اگر این تفسیر در حوزه ها تدریس شود و روی محتویات و مطالب آن بحث و نقد و تجزیه و تحلیل به عمل آید و پیوسته این امر ادامه یابد، پس از دوست سال، ارزش این تفسیر معلوم خواهد شد.

در دفعه دیگری عرض کردم: من که به مطالعه این تفسیر مشغول می شوم، در بعضی از اوقات که آیات را به هم ربط می دهید و زنجیروار آنها را با یکدیگر موازنه و از راه تطبیق، معنا را بیرون می کشید، جز آنکه بگویم در آن هنگام قلم و وحی و الهام الهی آن را بر دست شما جاری ساخته است، تعبیر دیگری ندارم. ایشان سری تکان داد و فرمود: این فقط حُسن نظر است، ما کاری نکرده ایم. (۲)

۱- جرعه های جان بخش، ص ۲۳۵.

۲- مهر تابان، صص ۴۴ و ۴۵.

هدیه به روح پدر و مادر

هدیه به روح پدر و مادر

علامه طباطبایی در یکی از جلسه های درس خود، برای شاگردانش ماجرای را این گونه تعریف کرد:

برادر من (سید محمدحسن الهی قاضی طباطبایی)، شاگردی داشت که به او درس فلسفه می گفت. آن شاگرد احضار روح می نمود و برادر من توسط آن شاگرد، با بسیاری از ارواح تماس پیدا می کرد. آن شاگرد قبل از آنکه با برادر من ربطی داشته باشد، میل کرده بود، فلسفه بخواند. آن شاگرد به خدمت ایشان می آمد و درس می خواند. آن مرحوم می فرمود: ما به وسیله این شاگرد، با بسیاری از ارواح ارتباط برقرار می نمودیم و مشکلات حکمت را از مؤلفین آنها می پرسیدیم. یک بار با افلاطون تماس گرفته بودند. این دانشمند گفته بود: شما قدر و قیمت خود را بدانید که می توانید در روی زمین «لااله الاالله» بگویید. ما در زمانی بودیم که بت پرستی و ثنویت، آن قدر غلبه کرده بود که نمی توانستیم این ذکر را بر زبان جاری کنیم. [برادرم] می فرمود: روح بسیاری از علما را حاضر کردیم و سؤالاتی نمودیم، مگر روح دو نفر را که نتوانستیم احضار کنیم؛ یکی روح مرحوم سید بن طاووس و دیگری روح مرحوم سید بحرالعلوم. این دو گفته بودند: ما وقف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم و ابداً مجالی برای پایین آمدن نداریم.

از عجایب و غرایب این بود که یک کاغذ از تبریز، از ناحیه برادر ما به قم آمد که در آن نوشته بود: «شاگرد مزبور، روح پدرمان را احضار کرده و [پدرمان] به سؤالی هم جواب داده است و در ضمن، گویا از شما (از علامه طباطبایی) گله داشته اند که در ثواب تفسیری که نوشته اید، ایشان را شریک نکرده اید.» آن شاگرد نه مرا می شناخت و نه از تفسیرم اطلاعی داشت و برادرم هم نامی از من نزد او نبرده بود و اینکه من در ثواب تفسیر، پدرم را شریک نکرده ام، تنها خود و خدایم می دانست، نه کس دیگر؛ حتی برادرم از این نیت و قصد بی اطلاع بود.

اینکه من در ثواب آن پدرم را شریک نساخته‌ام، نه از جهت آن بود که می‌خواستم امساک کنم، بلکه تصور می‌کردم کارهای ما چه ارزشی دارد که پدرم را در آن سهم کنم. قابلیتی برای خدمت خود نمی‌دیدم.

علامه طباطبایی در ادامه این ماجرا می‌فرماید:

با رسیدن این نامه، منفعل و شرمنده شدم و گفتم: خدایا! اگر این تفسیر ما در نزد تو قابل قبول است و ثوابی دارد، من ثواب آن را به روح پدر و مادرم هدیه نمودم و هنوز این مطلب را در پاسخ نامه برادرم به تبریز، نفرستاده بودم که پس از چند روزی نامه‌ای از وی رسید که در آن آمده بود: این بار با پدر صحبت کردیم، شادمان بود و گفت: خدا عمرش بدهد، سید محمدحسین هدیه ما را فرستاد!

گفتمی است نقل این ماجرا در تأیید احضار روح نیست. اگرچه این دانش مانند دیگر علوم حقیقت دارد و آثار آن مشهود است، شارع مقدس، آن را تحریم کرده و باب بهره برداری از آن را به دلیل مفاسدی که ممکن است داشته باشد، بسته و علامه طباطبایی نیز این موضوع را پذیرفته بود. (۱)

جایگاه تفسیر المیزان در محافل علمی جهان

جایگاه تفسیر المیزان در محافل علمی جهان

تفسیر گران سنگ المیزان از نخستین روز نگارش جایگاه والایی در محافل علمی به دست آورد و در طول انتشار جلد‌های گوناگون آن، شخصیت‌های اسلامی، تقدیرنامه‌هایی برای علامه طباطبایی فرستادند و وی را به ادامه کار تشویق کردند. برخی از این تقدیرنامه‌ها در آغاز جلد پنجم چاپ شده است.

۱- به نقل از: سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، ج ۱، صص ۱۸۲-۱۸۶؛ سید محمدحسین حسینی، نور ملکوت قرآن، ج ۲، صص ۳۳۰ و ۳۳۱، به نقل از: جرعه‌های جان بخش، صص ۲۴۵-۲۴۷.

پس از انتشار دو جلد المیزان، یکی از استادان بزرگ مصر در تقدیرنامه خود درباره آن چنین نوشت:

ما مقدمه این تفسیر و برخی از موضوعاتی را که در آن بررسی شده است، مطالعه کردیم و تصمیم داریم هر دو جزء را به دقت بخوانیم، ولی در همان مقداری که خوانده ایم، توانایی علمی و ژرفایی در بحث و آسانی، شیوه خاصی را به کار گرفته و قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می کند و از بسیاری از اقوال و آرا که اساس صحیحی ندارند و تأویل هایی که هدف از آن تفسیر قرآن نیست، بلکه احیای یک نظریه علمی، یک نظریه کلامی، یک نظریه فلسفی یا فتوای مذهبی است، خودداری کرده است... (۱).

۲. ویژگی فلسفی

اشاره

۲. ویژگی فلسفی

زیر فصل ها

دشواری شناخت مردان الهی

فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی

تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی

پایه گذار یک رشته مسائل فلسفی

مبارزه با فلسفه مادی گری

تقریب میان فلسفه شرق و غرب (فلسفه تطبیقی)

غواص اقیانوس معارف

تعقل عمیق همراه با امدادهای غیبی

بنیان های فکری استاد طباطبایی

آب لطف

دفاع از فلسفه صدرایی

دشواری شناخت مردان الهی

دشواری شناخت مردان الهی

همان‌گونه که عالم ربانی شدن به ویژه به کمال انسانی رسیدن بسیار دشوار است، شناخت و شناساندن این گونه افراد نیز آسان نیست، مگر نه اینکه گروهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می دیدند، ولی از ارزش وجودی آن حضرت هیچ شناختی نداشتند: «وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ؛ و آنها را می بینی که به سوی تو می نگرند درحالی که نمی بینند.» (اعراف: ۱۹۸)

با توجه به آنچه گفته شد، تدوین سیره فلسفی استاد علامه طباطبایی رحمه الله دشوار است. در ژرفای اندیشه های فلسفی این حکیم متأله، خشوع بندگان خالص خدا مشهود و در تمام ارکان عبادی وی، بینش های عمیق علمی جلوه گر بود. ایشان به تعبیر محقق طوسی رحمه الله در شرح اشارات، «هم از پاکی سریرت برخوردار بود و هم از استقامت سیرت» که این هر دو، شرط فراگیری حکمت است.

با توجه به کوشش های این فیلسوف الهی برای نشر آموزه های قرآن و سنت امامان معصوم علیه السلام، می توان ایشان را از اولیای خدا دانست که حضرت علی علیه السلام درباره آنها می فرماید: «بِهِمْ عُلِّمَ الْكِتَابُ وَ بِهِ عَلِّمُوا؛ قرآن به وسیله آنها شناخته می شود و آنها به کتاب خدا آگاهند».^(۱)

می توان گفت این حکیم الهی، از جمله مؤمنان خالصی است که خداوند متعال، قلب وی را برای ایمان کامل آزمود و در نتیجه، سپاهیان دانایی در وجود او خیمه زدند و لشکریان جهل، از حرم امن اندیشه این ولی خدا رانده شدند.

بنابراین، تحلیل جنبه فلسفی علامه آسان نخواهد بود، چنان که لب فروستن و قلم شکستن و از ترجمان این عقل امت خاموش ماندن نیز آسان نیست. از این رو، سزاوار است کامل کردن این تحلیل را به حکمای نامور و صاحب نظرانی بسپاریم که از عقول جامعه اسلامی شمرده می شوند.^(۲)

فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی

فلسفه از دیدگاه علامه طباطبایی

فلسفه، به معنای اندیشه در هستی و آگاهی از قوانین کلی حاکم بر جهان وجود، همواره در آموزه های قرآن و احادیث خاندان رسالت، تأیید و به یادگیری و آموزش آن سفارش شده است. بر این اساس، فیلسوف جز اندیشیدن در هستی و حقایق و مراتب آن، سرآغاز و سرانجام جهان، مبدأ و مقصد انسان و مانند آن، هدف دیگری ندارد. فلسفه به این معنا، نه تنها در آیات آسمانی قرآن و سخنان آموزگاران الهی نهی نشده، بلکه انسان در آیات فراوانی به تفکر و تدبر در جهان و سرچشمه هستی سفارش شده است که برخی از این آیات عبارتند از:

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۳۲.

۲- نک: دومین یادنامه علامه طباطبایی، مقاله آیت الله جوادی آملی، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ؟ بگو: آیا شخص نابینا و بینا با هم مساوی اند، چرا نمی اندیشید؟» (انعام: ۵)

«يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند». (آل عمران: ۱۹۱)

«قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ بگو: در آنچه در آسمان ها و زمین است، بنگرید». (یونس: ۱۰۱)

این آیات و صدها روایت و حدیث موجود درباره تفکر و تعقل و تحصیل دانش، انسان را به برون گرایی و ژرف اندیشی در هستی فراخوانده و از هر گونه تقلید و پیروی در اصول دین بازداشته اند. بر این اساس، فلسفه به این معنا که انسان اندیشمندی، به طور کامل از اندیشمند غیرمعصومی پیروی کند و همه اندیشه ها و نظرهای وی را درباره هستی و پدیدآرنده آن بپذیرد، بسیار ناپسند است و هرگز نمی توان مکتب غیرمعصوم را بی چون و چرا پذیرفت.

البته این سخن به آن معنا نیست که از شناخت مکاتب فلسفی و مطالعه آنها روی گردان باشیم و به بهانه منتسب بودن سخن به غیرمعصوم، از تحصیل و بررسی فلسفه و سخن فیلسوفان سر باز زنیم، بلکه هر مکتبی شایسته مطالعه و بررسی است، چنان که جای انتقاد نیز دارد.

استاد علامه طباطبایی، به فلسفه به معنای نخست، گرایش و علاقه ویژه ای داشت و تا آخرین دقایق زندگی، لحظه ای از اندیشه درباره مسائل کلی مربوط به هستی غافل نشد. ایشان با علاقه ویژه ای که به فراگیری اندیشه های فیلسوفان بزرگ جهان داشت، مکتب های معروف فلسفه را با دقت بررسی کرد و بر آرای فیلسوفان یونانی چون سقراط و افلاطون و ارسطو و نظریه های معروف در میان فیلسوفان مشایی و اشراق

دوره اسلامی تسلط کامل یافت. وی تنها به مطالعه درباره این مکتب‌ها بسنده نکرد، بلکه با تشکیل جلسه های فلسفی ویژه ای توانست از اندیشه‌ها و نظریه‌های فیلسوفان ایران باستان، حکمای هند و خاور دور اطلاعاتی به دست آورد. او با این بررسی‌ها و مطالعات، به چنان احاطه ای در فلسفه دست یافت که نظریه های جدید صادر کرد. برای مثال، می فرمود:

در هیچ مکتب فلسفی چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، شرک در ذات مطرح نبوده است و تمام مکاتب فلسفی، به توحید ذات معتقد بوده و اگر آلوده به شرک شده اند، این آلودگی مربوط به شرک در مراحل پایین ذات بوده است.

بدین ترتیب، چنین ادعایی را تنها کسانی چون علامه طباطبایی که به همه مکاتب های فلسفی جهان احاطه کامل دارند، می توانند بیان کنند. (۱)

تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی

تنظیم فلسفه به صورت مسائل هندسی

استاد جعفر سبحانی در این باره می نویسد:

به موجب احاطه بر مکاتب فلسفی بالأخص فلسفه اسلامی بود که حضرت استاد درباره تنظیم مسائل فلسفی و تبیین پایه های تکامل آن در دوره اسلامی، به دو کار مهم دست زد:

۱. کلیه مسائل اصلی فلسفه را برشمرد و اصول آن را به هفتصد مسئله رسانید، آنگاه با تتبع زایدالوصفی، اصولی را که از فلسفه یونان به دوره اسلامی وارد شده بود، از اصولی که به وسیله فلاسفه اسلامی پی ریزی گردیده بود، جدا ساخت و ثابت نمود که فلسفه در دوره یونانی، از دویست مسئله تجاوز نمی کرد، درحالی که پس از انتقال به حوزه های فلسفی اسلامی به وسیله فلاسفه اسلامی، به هفتصد مسئله رسید. یک فرد تا چه حد باید بر مسائل دو دوره مسلط باشد که علاوه بر شمارش

۱- نک: دومین یادنامه علامه طباطبایی، مقاله آیت الله سبحانی، صص ۲۸۶_۲۸۸.

اصول مسائل، به جداسازی مسائل دو دوره [نیز] پردازد و هر کدام را از دیگری بازشناسد.

استاد علامه، در رساله ای که آن را به عنوان چهارصدمین سال تولد «صدرالمآلهین» نگاشته، به این مطلب تصریح کرده و آن رساله به همراه سایر رساله ها که به عنوان یادبود مرحوم صدرالمآلهین نگاشته شده اند، چاپ شده است.

۲. مسائل فلسفی، در غالب کتاب های درسی و غیردرسی از نظم صحیحی برخوردار نیست. چه بسا مسائلی که پایه شمرده می شود، در نیمه یا پایان کتاب های فلسفی عنوان گردیده است و چه مسائلی که نتایج یک رشته مسائل می باشند، در آغاز کتاب ها وارد شده اند.

حضرت استاد، برای تسهیل کار توانست، به مسائل فلسفی، نظم هندسی ببخشد و آنها را به نحوی تنظیم کند که مسئله نخست، پایه مسئله دوم و همچنین... قرار گیرد و از این طریق، استنباط مسائل فلسفی یکی پس از دیگری آسان گردد. وی تا حدودی توانسته است این کار را در کتاب های فلسفی خود به نام «بدایه الحکمه» و «نهایه الحکمه» رعایت کند. (۱)

پایه گذار یک رشته مسائل فلسفی

پایه گذار یک رشته مسائل فلسفی

«بی شک، کشف و اختراع به نبوغ و حسن ابتکار نیاز دارد. اغلب افراد متخصص در یک فن، فقط به مسائل آن فن احاطه دارند، ولی خود، پایه گذار اصلی یا کاشف قانون نیستند. در این میان تنها گروه اندکی نبوغ و حسن ابتکار دارند و رشته ای نوامیس موجود در طبیعت یا پاره ای سنت را در هستی، کشف و اصولی را پایه گذاری می کنند.

علامه طباطبایی، نه تنها از آرا و اندیشه های فیلسوفان فلاسفه آگاهی کامل داشت، به کشف یک رشته سنن کلی و پی ریزی یک رشته اصول

نیز دست یافت که مجموع آنها تحقیقات ارزنده ای در مسائل فلسفی است و عبارتند از:

- تفکیک علوم حقیقی از علوم اعتباری؛

- استنتاج هفتاد مسئله فلسفی؛

- تکمیل برهان صدیقین؛

- آنچه تحت مقوله وارد نمی شود...» (۱).

مبارزه با فلسفه مادی گری

مبارزه با فلسفه مادی گری

در شهریور ۱۳۲۰، ایران به دست نیروهای متفقین اشغال شد. در این شرایط، مارکسیست های ایران به پشتیبانی ارتش سرخ و سفارت وقت شوروی و دیگر عوامل خارجی مقیم در ایران، توانستند مکتب مارکسیسم را به شکل های گوناگون میان جوانان گسترش دهند و اندیشه های خود را در روزنامه، مجله و کتاب منتشر سازند.

حتی پس از سقوط فرقه دموکرات در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان، مارکسیست ها از فعالیت های خود دست برنداشتند و بر اثر ضعف دولت مرکزی و مساعد بودن سیاست های بین المللی، به تبلیغات زهر آگین خود ادامه دادند تا آنجا که در سال ۱۳۲۹، کتابی به نام نگهبانان سحر افسون، به صورت مرموز در ایران منتشر شد. در این کتاب، همه مذاهب به باد انتقاد و سخره گرفته شده و به طور ناجوانمردانه ای بر خداشناسان و روحانیان حمله شده بود. این کتاب که موجی از تنفر و در مواردی، اثرپذیری از عملکرد این گروه را در پی داشت، سبب شد علامه طباطبایی، با تشکیل جلسه ای به نقد مکتب مادی گری به طور مطلق و نقد

۱- نک: دومین یادنامه علامه طباطبایی، صص ۲۸۹-۲۹۳.

مارکسیسم به طور خاص پردازد. این جلسه در سال ۱۳۳۰ تأسیس شد، و اعضای آن عبارت بودند از: آقایان شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید قدوسی، شهید مفتاح، موسی صدر، ابراهیم امینی، عبدالحمید شریبانی، مرتضی جزایری و جعفر سبحانی. در این جلسه، اندیشه های مادی به ویژه آنچه مارکسیست ها در زمینه های فلسفه؛ عامل محرک تاریخ، منتشر کرده بودند، به تدریج بحث و نقد شد.

یکی از نتایج این جلسه ها، نگارش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم است که ضربه ای سخت بر پیکر مارکسیست ها در ایران وارد آورد و همه بافته های آنها را پنبه کرد. حتی پس از انتشار نخستین جزء این کتاب، مارکسیست های ایران اذعان کردند که نویسنده، در نقل مطالب و اندیشه های آنان کمال امانت را رعایت کرده و کوچک ترین تحریفی در آن صورت نگرفته است. این کتاب راهگشای بسیاری از اندیشمندان و محققان ایرانی شد تا آنجا که به تدریج، به نقد آرای مکاتب الحادی پرداختند و از افکار استاد علامه طباطبایی بهره گرفتند.^(۱)

گفتنی است اگرچه سالیان طولانی از انتشار کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم می گذرد، تاکنون هیچ نقدی بر آن نگاشته نشده است.

تقریب میان فلسفه شرق و غرب (فلسفه تطبیقی)

تقریب میان فلسفه شرق و غرب (فلسفه تطبیقی)

استاد علامه طباطبایی با نگارش کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، خدمت دیگری نیز به جهان فلسفه کرد. ایشان توانست فاصله عمیقی را که در نگاه نخست میان فلسفه شرق و غرب به چشم می خورد، تا حدودی از میان بردارد و میان این دو نوع فلسفه، نوعی تقریب پدید آورد. با مطالعه فلسفه غرب که دانشمندانی مانند دکارت، کانت و هگل آن

۱- نک: دومین یادنامه علامه طباطبایی، صص ۲۹۳ و ۲۹۴.

را پایه گذاری کرده اند، فلسفه غرب را به کلی با فلسفه شرق متباین و کمتر نقطه مشترکی میان این دو می بینیم، ولی پس از مطالعه «روش رئالیسم» درمی یابیم مسائل مشترکی میان هر دو فلسفه وجود دارد که تنها از نظر عنوان با هم اختلاف و تباین دارند، نه از نظر ماهیت و محتوا.

در حقیقت، تقریب میان این دو نوع فلسفه و کم کردن فاصله میان آنها، مانند تقریبی است که صدرالمتألهین، میان مکتب مشاء و مکتب اشراق پدید آورد. وی فاصله این دو مکتب را از نظر نتیجه، کاهش داد و ثابت کرد اشراقی از طریق تهذیب نفس، به نتیجه ای می رسد که مشایی از نظر برهان به آن نتیجه رسیده است. بی شک، این دو خدمت ارزنده صدرالمتألهین و علامه طباطبایی، بسیار ارزشمند و شایسته قدردانی است. (۱)

غواص اقیانوس معارف

غواص اقیانوس معارف

استاد حسن زاده آملی در توصیف حالات علمی و معنوی علامه طباطبایی فرموده است:

جناب علامه طباطبایی، آن غواص بحار معارف است که به عمق مطالب عرشی اسرار حکمت متعالیه جناب صدرالمتألهین رسیده بود، آن چنان که خود، مجتهد در فن بود و همچنین، به کلمات شیخ الرئیس؛ چه منطوقش و چه فلسفه و چه حکمتش. ایشان شفا را در محضر استادشان، آقای سید حسین بادکوبه ای خواندند. خلاصه غرضم و عرضم این است که وی هم در حکمت مشاء و هم در حکمت اشراق مجتهد بودند و به دقایق افکار مشاء آگاهی داشتند و نیز در حکمت اشراق مستنبط بودند.

علاوه بر آن کمالاتی که به مصداق «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (۲) دارا بود، صاحب سیر و سلوک و مراقبت [بود و] بسیار قوی و کامل و عجیب، کشیک نفس می کشید.

۱- نک: دومین یادنامه علامه طباطبایی، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۲- نک: مائده: ۵۴.

حضرت علامه طباطبایی، در زمره بزرگانی است که به اعماق حقایق پی برد. آن جناب اصرار و پافشاری اش بر این بود که اگر کسی بخواهد بین فلسفه و دین جدایی بیندازد، ظلم عظیمی کرده است.

چون فلسفه برهان است، حاشا و کلا که منطقی وحی، حکمی داشته باشد بدون برهان و فلسفه و می بینیم که سفرای الهی، پیشوایان دین ما که خودشان کلام الله ناطق بودند، با برهان و احتجاج، با مردم به سر می بردند.

ایشان (علامه طباطبایی) و دیگر حکمای الهی، شاگردان این مکتب اند و آنها از فلسفه ای دم می زنند که در افق اعلائی قرار دارد، نه در حد طبیعی آن. آنچه از قلم، بیان و تدریسش صادر شده، همه اش نور است.

مرحوم علامه طباطبایی، بر اثر استقامت و حسن سیر و سلوکش و ادب انسانی اش و اهل قرآن و ولایت بودنش، در حوزه علمیه قم چنین قدم مؤثری برداشت، شجره طوبایی که «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (۱) این درخت ریشه دوانیده، جوانه زده و میوه ها داده است و خواهد داد که «إِلَيْهِ يَصِيرُ عَدُ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ» (۲) این بزرگ مرد هم «کلم طیب» بود و عمل صالحش رافع حقایق بود. (۳)

تعقل عمیق همراه با امدادهای غیبی

تعقل عمیق همراه با امدادهای غیبی

استاد آیت الله جوادی آملی در معرفی منش فلسفی و فکری علامه طباطبایی می نویسد:

حضرت علامه رحمه الله، نه تنها در تعقل عمیق فلسفه اسلامی کوششی پیگیر داشت، بلکه از کشش درونی و امداد غیبی خاصی برخوردار بود که قناعت بر حفظ اندیشه های فلاسفه بزرگ اسلامی را درخور یک اندیشمند توانایی چون خود، کافی نمی دانست، بلکه همواره می کوشید

۱- ابراهیم: ۲۴ و ۲۵.

۲- نکه: فاطر: ۱۰.

۳- به نقل از: مجله پیام انقلاب، ش ۱۴۹، صص ۳۶ و ۳۷ و ۷۰.

عیب تفکرات گذشتگان را تصحیح و نقص آنها را با رهاورد فکری خویش تکمیل نماید. (۱)

بنیان های فکری استاد طباطبایی

بنیان های فکری استاد طباطبایی

آیت الله جوادی آملی در تبیین نقش برهان های یقینی در پایه های فکری استاد طباطبایی می نویسد:

پایه های فکری استاد علامه را تنها براهین یقینی تشکیل می داد؛ زیرا تثبیت مسائل فلسفی فقط به مقدمات یقینی میسر است که بالاتر از قلمرو احساس و والاتر از محدوده استقراء و وسیع تر از پهنه آزمایش و عالی تر از حکایت آرا و نقل اقوال و مهم تر از اعتماد به مشهور و برتر از استناد به اجماع و دیگر ادله ظنی است که در علوم تجربی و دانش های نقلی سودمند خواهند بود و نیز دور از دسترس قراردادهای و پیمان ها و مقررات علوم اجتماعی می باشد. هیچ مقدمه ای تاب پرواز به بلندای روح رفیع این حکیم الهی را جز علم متعارف و اصل یقینی نداشت؛ زیرا جان یک انسان کامل، رهین غیر یقین نخواهد شد. (۲)

آب لطف

آب لطف

با آغاز درس اسفار علامه طباطبایی، حدود یک صد نفر در مجلس درس ایشان حضور می یافتند. افراد تنگ نظر و کوتاه فکر که این استقبال گسترده را دیدند، تاب نیاوردند و ایشان را تهدید کردند که اگر تدریس را ادامه دهد، شهریه طلبه هایی که در مجلس درس ایشان حاضر می شوند، قطع خواهد شد. علامه درباره این ماجرا می فرماید:

چون این خبر به من رسید، متحیر بودم که چه کنم. اگر تحت تأثیر این جنجال آفرینی، مستمری طلاب را ندهند، این افراد کم بضاعت که از نقاط دور و نزدیک آمده اند و تنها ممرّ معاششان شهریه حوزه است، چه کنند و اگر من به خاطر جلوگیری از این ضایعه اقتصادی، تدریس اسفار

۱- یادنامه استاد علامه طباطبایی، ص ۱۵۳.

۲- یادنامه استاد علامه طباطبایی، ص ۱۵۳.

را ترک گویم، لطمه ای به سطح علمی و عقیدتی شاگردان وارد آمده که جبران این خسارت فکری، چندان کار ساده ای نمی باشد. یک روز که به این وضع نگران کننده می اندیشیدم و در اتاق منزل مسکونی می خواستم از زیر کرسی جابه جا شوم، نگاهم به دیوان حافظ افتاد که روی کرسی قرار گرفته بود. آن را برداشتم و تفأل زدم که چه کنم؟ آیا تدریس اسفار را ترک نمایم یا نه؟ وقتی دیوان لسان الغیب شیراز را گشودم، این غزل آمد:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

محتسب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها

توبه از می وقت گل، دیوانه باشم گر کنم

عشق، دردانه است و من غواص و دریا میکده

سرفرو بردم در آنجا تا کجا سر بر کنم

لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر ما نام فسق

داوری دارم بسی یارب که را داور کنم؟

بازکش یک دم عنان ای ترک شهر آشوب من!

تا ز اشک چهره، راهت پر زر و گوهر کنم

من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنج ها

کی نظر در فیض خورشید بلنداختر کنم

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار

عهد با پیمانان بدم، شرط با ساغر کنم

من که دارم در گدایی گنج سلطانی به دست

کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم

گرچه گردآلود فقرم، شرم باد از همّتم

گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم

عاشقان را گر در آتش می پسندد لطف دوست

تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم

دوش لعلش عشوه ای می داد حافظ را ولی

من نه آنم کز وی این افسانه ها باور کنم

دیدم عجب غزلی است و این اشعار به من چنین می فهماند که تدریس اسفار لازم است. (۱)

دفاع از فلسفه صدرایی

دفاع از فلسفه صدرایی

علامه طباطبایی، اشکال هایی را که بر ملاصدرا و فلسفه او وارد می شود، ناشی از نداشتن فهم و درک عمیق نسبت به مسائل او می دانست. ایشان به برخی استدلال های ملاصدرا انتقاد داشت، ولی وی را زنده کننده فلسفه اسلامی و از فیلسوفان درجه اول اسلام چون بوعلی و فارابی می دانست. ایشان در حوزه علمیه قم، دوره هایی از فلسفه؛ چه اسفار و چه شفا را تدریس کرد و در اینکه ایشان تنها متخصص فلسفه شرق در تمام جهان بوده است، میان دوست و دشمن اختلافی وجود ندارد.

در زمان رژیم ستم شاهی، امریکاییان کوشیدند برای تدریس فلسفه شرق، ایشان را به یکی از دانشگاه های ایالات متحده امریکا ببرند. دولت امریکا نیز برای عملی کردن این برنامه، به محمدرضا، شاه ایران متوسل شد. وی از حضرت آیت الله العظمی بروجردی خواست چنین موضوعی را به آگاهی علامه برساند، ولی ایشان نپذیرفت.

برخی عقیده دارند نخست لازم است طلاب با روایات امامان معصوم علیه السلام آشنا شوند و سپس فلسفه بخوانند، ولی علامه می فرمود:

روایات ما مشحون از مسائل عقلی عمیق، دقیق و مستند و حاوی براهین فلسفی می باشد. چگونه انسان می تواند به این دریای ژرف و وسیع وارد

شود، ولی از مبانی این گونه مضامین برهانی که دانش حکمت و فلسفه است، بی اطلاع باشد. (۱)

نبود تعارض میان عقل و وحی

نبود تعارض میان عقل و وحی

یکی از شیوه های پژوهشی علامه طباطبایی، برداشتن دیوار ایجادشده میان فلسفه و آموزه های دین اسلام بود. وی در یکی از رساله های خود می نویسد:

این دور از انصاف و ستمی آشکار است که بین دین و فلسفه الهی جدایی بیفکنیم. آیا دین جز مجموعه ای از معارف اصیل الهی و یک سلسله مسائل فرعی اخلاقی و حقوقی است، البته با سعه و ضیق که ادیان آسمانی داشته اند؟

مگر نه این است که انبیا، مردانی بوده اند که به دستور خداوند، اجتماعات بشری را به سوی سعادت حقیقی رهبری می نمودند و آیا سعادت انسان جز در این است که در پرتو تعالیم آسمانی و به کمک هوش و استعداد خدادادی که با آن مجهز و به واسطه آن اسرار و رازهای آفرینش را درک می کند، به شناخت حقایق نائل آید و در زندگی خویش روش معتدل را پیش گیرد و آیا انسان می تواند در یافتن معارف و علوم، برخلاف طبیعت خویش به دامن استدلال چنگ نزند؟ پس چگونه ادیان آسمانی و انبیا و سفرای الهی می توانند مردم را به راهی مخالف فطرت و طبیعت آنان دعوت کنند و آنان را به پذیرش بدون دلیل و حجت، امر نمایند و در نتیجه، در مسیری غیرطبیعی و ضدعقل سوق دهند.

اصولاً بین روش انبیا، برای دعوت مردم به حق و حقیقت و آنچه انسان از طریق استدلال درست و منطقی به آن می رسد، فرقی وجود ندارد. تنها تفاوت، عبارت از این است که پیغمبران، از مبدأ غیبی استمداد

می جستند و از پستان وحی شیر می نوشیدند، ولی با مقام ارجمند و والایی که داشتند و با وصف ارتباطی که بین ایشان و جهان بالا برقرار بوده، در عین حال، خود را تنزل داده و در سطح فکر توده مردم قرار می دادند و از بشر می خواستند این نیروی فطری همگانی را به کار برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث معروفی [در این باره] فرموده است: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا، أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما فرستادگان الهی ماوریم، به اندازه توانایی مردم با آنان سخن گوئیم.» (۱) پس ساحت انبیا و دامن پیغمبران، منزله تر از این است که مردم را وادار کنند در امور بدون بصیرت قدم بردارند و آنان را به تبعیت کورکورانه مجبور سازند. قرآن کریم خود، بهترین شاهد و گواه صحت ادعای ماست؛ زیرا هرچه راجع به مبدأ و معاد و دیگر مسائل ماورای طبیعت سخن به میان می آورد و اجتماع بشری را به قبول آنها دعوت می کند، جز از طریق استدلال و ارائه دلیل روشن، سخن به میان نمی آورد. قرآن علم و بینش و استدلال در فهم را می ستاید و جهل را مورد نکوهش قرار می دهد. این منطق قرآن است که می گوید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي؛ بگو این است راه من که با بصیرت تمام و بینش همه جانبه، خود و پیروانم را به سوی خدا می خوانم.» (۲) پس دین، هدفی جز این ندارد که می خواهد مردم به کمک استدلال و با سلاح منطق عقلی و نیروی برهان که فطرتاً با آن مجهزند، به شناخت حقایق جهان ماورای طبیعت نائل آیند و این همان فلسفه الهی است.

پس شما خواننده عزیز رها کنید آن سخنان پوچی را که برخی از اروپاییان اظهار داشته و عده ای از ما نیز آنها را پسندیده اند! آنان اصرار دارند که دین در مقابل فلسفه قرار دارد و این دو با هم در برابر علم که متکی بر حس و تجربه است، واقع اند. آری این سخنان سست را که ابداً متکی بر دلیل نیست، فرو گذارید.» (۳)

۱- محمد بن یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، تصحیح و تحقیق: استاد علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۲۷.

۲- نک: یوسف: ۱۰۸.

۳- علامه طباطبایی، علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سید علوی، صص ۶ و ۷.

استاد حسن زاده آملی در بحث درباره این موضوع، در یکی از آثار خود می نویسد:

سبک و اسلوب عبارات مفسران و شارحان به حکم فطرت انسانی بر شعور استدلال، لسان صدق است که دین الهی همان فلسفه الهی است و توهم جدایی آن دو از یکدیگر، خارج از مسیر فطرت عقل و ادراک انسانی است. (۱)

۳. ویژگی عرفانی و اخلاقی

اشاره

۳. ویژگی عرفانی و اخلاقی

از ویژگی های برجسته علامه طباطبایی رحمه الله، جنبه عرفانی و اخلاقی شخصیت ایشان است. برای آشنایی بهتر و بیشتر با این اندیشمند و عارف بزرگ جهان اسلام، نخست اندیشه های عرفانی ایشان را بررسی می کنیم و پس از آن ویژگی های عرفان عملی علامه را برمی شماریم.

الف) اندیشه ها، [عرفان نظری] یا عرفان شناسی

اشاره

الف) اندیشه ها، [عرفان نظری] یا عرفان شناسی

علامه طباطبایی، از نظر عرفان علمی (نظری) و عملی در درجه بسیار بالایی قرار داشت. ایشان کتاب های تمهید القواعد، اثر ابن ترکه و فتوحات مکیه، نوشته محیی الدین عربی و شرح فصوص الحکم از قیصری را به دقت خوانده و آن را دریافته بود. افزون بر این، در محضر استاد بزرگی مانند آیت الله حاج میرزا علی آقای قاضی رحمه الله به سیر و سلوک پرداخته بود. علامه کتاب خاصی درباره عرفان ندارد. رساله ای با عنوان رساله لب اللباب که در آداب سیر و سلوک است، در بردارنده اندیشه ها و دانسته های او است که یکی از شاگردان ایشان آن را تدوین و چاپ کرده است. ایشان در آثار بی شمار خود، به اجمال یا تفصیل به مباحث عرفانی اشاره کرده است. با توجه به این متون، برخی آرای عرفان شناختی وی به این شرح است:

۱- حسن حسن زاده آملی، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ج ۱، ص ۳۸.

انسان و درک عرفانی

انسان و درک عرفانی

استاد علامه طباطبایی در معنا و تفسیر عارف می نویسد:

درعین حال که اکثر قاطع افراد انسان، سرگرم تنظیم امور معاش و تلاش در رفع حوائج زندگی روزانه هستند و به معنویات نمی پردازند، در نهاد این نوع، غریزه ای به نام غریزه واقع بینی موجود است که گاهی در برخی از افراد به کار افتاده، به یک رشته درک های معنوی وادارش می کند.

هر انسان (علی‌رغم سوفسطی ها و شکاکان که هر حقیقت و واقعیتی را پندار و خرافه می نامند)، به واقعیت ثابتی ایمان دارد و گاهی که با ذهنی صاف و نهادی پاک به واقعیت ثابت جهان آفرینش تماشا می کند، از سوی دیگر ناپایداری اجزای جهان را درک می نماید. جهان و پدیده های جهان را مانند آئینه هایی می‌یابد که واقعیت ثابت زیبایی را نشان می دهند که لذت درک آن، هر لذت دیگری را به چشم بیننده خوار و ناچیز می نمایاند و طبعاً از نمونه های شیرین و ناپایدار زندگی مادی بازمی دارد.

این همان جذبه عرفانی است که انسان خداشناس را به عالم بالا متوجه ساخته و محبت خدای پاک را در دل انسان جایگزین می کند و همه چیز را فراموش می دارد و گرداگرد همه آرزوهای دور و دراز وی خط بطلان می کشد و انسان را به پرستش و ستایش خدای نادیده که از هر دیدنی و شنیدنی روشن تر و آشکارتر است، وامی دارد و در حقیقت هم این کشش باطنی است که مذاهب خداپرستی را در جهان انسانی به وجود آورده است. (۱)

عارف و عرفان

عارف و عرفان

«عارف کسی است که خدا را از راه مهر و محبت پرستش می کند، نه به امید ثواب (۲) و نه از ترس عقاب و از اینجا روشن است که عرفان را

۱- علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، صص ۹۵ و ۹۶.

۲- امام صادق می فرماید: «عبادت سه نوع است، گروهی خدا را از ترس می پرستند و آن، پرستش بردگان است و گروهی خدا را برای پاداش نیک می پرستند و آن، پرستش مزدوران است و گروهی خدا را به مهر و محبت می پرستند و آن پرستش آزاد مردان و آن نیکوترین پرستش هاست». (بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۰۸).

نباید در برابر دیگر مذاهب، مذهبی شمرد، بلکه عرفان راهی است از راه های پرستش (پرستش از راه محبت، نه از راه بیم یا امید) و راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر راه ظواهر دینی و راه تفکر عقلی». (۱)

«عارف می داند که اگر جهان و پدیده های جهان همه و از هر سوی، آیات و نشانه های خدای جهان باشند، هیچ استقلال وجودی از خود نخواهند داشت و از هر سوی که دیده شوند، جز خدای پاک را نشان نخواهند داد و کسی که به تعلیم و هدایت قرآن، با چنین چشمی به چهره جهان و جهانیان نگاه می کند، چیزی جز خدای پاک درک نخواهد کرد و به جای این زیبایی که دیگران در نمود دلربای جهان می یابند، وی زیبایی و دلربایی نامتناهی خواهد دید که از دریچه تنگ جهان خودنمایی و تجلی می نماید و آن وقت است که خرمن هستی خود را به تاراج داده، دل را به دست محبت خدایی می سپارد.

این درک چنان که روشن است، به وسیله چشم و گوش و حواس دیگر یا به وسیله خیال یا عقل نیست؛ زیرا خود این وسیله ها و کار آنها نیز آیات و نشانه ها می باشند و در این دلالت و هدایت، معقولٌ عنه هستند. این راهرو (عارف) هیچ همتی جز یاد خدا و فراموش نمودن همه چیز ندارد». (۲)

اهل بیت علیه السلام؛ سرچشمه عرفان اسلامی

اهل بیت علیه السلام؛ سرچشمه عرفان اسلامی

در میان صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کتاب های رجال به حدود دوازده هزار نفر از ایشان اشاره شده است، تنها، بیان بلیغ حضرت علی علیه السلام از حقایق عرفانی و مراحل حیات معنوی در بردارنده ذخایر بی کران است،

۱- شیعه در اسلام، ص ۹۶.

۲- شیعه در اسلام، ص ۹۹.

به گونه ای که در میان دیگر صحابه، چنین بلاغتی به چشم نمی خورد. در میان یاران و شاگردان حضرت علی علیه السلام نیز افرادی مانند سلمان فارسی، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، رشید هجری و میثم تمار بوده‌اند که عارفان مسلمان، پس از حضرت علی علیه السلام، در عرفان به آنها اقتدا کرده‌اند. به این ترتیب، به تدریج، طریق عرفانی در جوامع اسلامی رشد و شکوفا شد. علامه طباطبایی برخی علل ظهور عرفان و سلوک عرفانی در جهان اسلام را چنین برمی شمارد:

الف) دین و دینداری و اسلام، فی نفسه، هرگاه با ذوق و محبت و شوق آمیخته و توأم گردد، انسان را به سوی عرفان سوق می دهد؛

ب) نفوذ و سرایت تعلیمات معنوی اهل بیت علیه السلام و در رأس آنها حضرت علی علیه السلام؛

ج) بیان حقایق معنوی و عرفانی توسط جمعی از تربیت یافتگان مکتب اهل بیت علیه السلام؛

د) گرفتاری های دوران بنی امیه، ستمگری فزون از حد و بی بندوباری عمال حکومت که زمینه را برای روگردانی از امور دنیوی و توجه به امور معنوی در عده ای از مردم فراهم آورد. (۱)

راهنمایی کتاب و سنت به عرفان نفس و برنامه آن

راهنمایی کتاب و سنت به عرفان نفس و برنامه آن

خدای متعال، در آیات بسیاری از قرآن، مردم را به تدبر عمیق و پیروی از قرآن فرا می خواند و جهان آفرینش و همه آفریده‌ها را، آیات و نشانه های خود معرفی می کند. با تعمق و تدبر در معنای آیه و نشانه، درمی یابیم که ویژگی آیه و نشانه آن است که دیگری را نشان دهد، نه خود را. برای مثال، فرد با دیدن چراغ قرمز که به عنوان علامت خطر

۱- محمدحسین طباطبایی، رسالت تشیع در دنیای امروز، با مقدمه و توضیحات علی احمدی میانجی و سید هادی خسروشاهی، صص ۹۸ و ۱۰۲؛ المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، صص ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲ و ۱۹۳.

نصب می شود، متوجه خطر می شود و توجهی به خود چراغ ندارد و اگر به شکل چراغ یا ماهیت شیشه یا رنگ آن بیندیشد، در اندیشه خود شکل چراغ یا شیشه یا رنگ را دارد، نه مفهوم خطر را.

بنابراین، جهان و پدیده های جهان که همه، آیات و نشانه های خدای جهان هستند، از خود هیچ گونه استقلال وجودی ندارند و همه آیتی از وجود خدای توانا هستند. آن که به پیروی از آیات قرآن، با چنین دیدگاهی به جهان و جهانیان می نگرد، چیزی جز خدای پاک درک نخواهد کرد و به جای این زیبایی که دیگران در ظاهر دلربای جهان می یابند، وی زیبایی و دلربایی نامتناهی خواهد دید که از دریچه تنگ جهان، خودنمایی و تجلی می کند و آنگاه است که دل به محبت خدا می سپارد.

بی شک، این گونه شناخت، با چشم و گوش و دیگر حواس یا به کمک خیال یا عقل ممکن نیست؛ زیرا خود این اعضا و جوارح و کار آنها نیز نشانه ای از توانایی آفریدگار است و همه در این دلالت و هدایت، معقول^۱ عنه هستند. (۱)

این راهرو که هیچ اندیشه ای جز یاد خدا و فراموش کردن غیر او ندارد، آنگاه که می بیند خدای متعال در آیه ای دیگر از قرآن می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! نفس خود را دریابید. آنگاه که شما راه [هدایت] را یافتید، دیگران که گمراه می شوند، به شما زیانی نخواهد رسانید.» (۲) درمی یابد که یگانه شاهراه هدایت حقیقی و کمال، همان راه نفس اوست و راهنمای حقیقی وی که خدای اوست، او را موظف می دارد خود را بشناسد، همه

۱- حضرت علی (ع) می فرماید: «خدا نیست، آن که خود تحت احاطه معرفت درآید. اوست که دلیل را به سوی خود هدایت می کند.» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۶).

۲- نک: مائده: ۱۰۵.

راه‌ها را کنار بگذارد، راه نفس خود را در پیش گیرد و به خدای خود از دریچه نفس خود بنگرد که جز از این راه، مطلوب حقیقی خود را نخواهند یافت.

بر این اساس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که خود را شناخت، خدا را شناخت.»^(۱) و در کلامی دیگر می‌فرماید: «فردی از شما خدا را بهتر می‌شناسد که خود را بهتر بشناسد.»^(۲)

برنامه سیر و سلوک این راه، آیات قرآنی بسیاری است که انسان را به یاد خدا امر می‌کند. برای مثال، در آیه ای می‌خوانیم: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.»^(۳) و نیز اعمال صالحه ای است که در کتاب و سنت آمده و فرمان داده است: «از پیامبر خود پیروی کنید!»^(۴) چگونه ممکن است، اسلام راهی را راه خدا معرفی کند و مردم را به پیمودن آن سفارش نکند یا آن را بشناساند، ولی از بیان برنامه‌های آن غفلت کند یا در این کار سستی ورزد، حال آنکه خدای متعال، خود می‌فرماید: «ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم، در حالی که بیان روشنی است نسبت به هر چیزی که به دین و دنیای امروز مردم ارتباط دارد.» (نحل: ۸۹)^(۵)

این طریق و راه عرفانی، با کوشش‌های علامه طباطبایی به «معرفت النفس» معروف شده است. استاد علامه طباطبایی رحمه الله، با شناخت کامل این راه، از واصلان حقیقی به شمار می‌آید که نمونه‌هایی از عرفان این بزرگ مرد عرصه عرفان و اخلاق، در ادامه بیان خواهد شد.

۱- «من عرف نفسه، فقد عرف ربه».

۲- «اعرفکم بنفسه، اعرفکم بربه».

۳- نک: بقره: ۱۵۲.

۴- نک: احزاب: ۲۱.

۵- شیعه در اسلام، صص ۹۸ _ ۱۰۰.

تفاوت عرفان اسلامی با عرفان های غیراسلامی

تفاوت عرفان اسلامی با عرفان های غیراسلامی

۱. اگرچه عرفان برآمده از اسلام و حتی خود اسلام و نیز عرفان های دیگر ادیان مانند عرفان و دین هندی، جز رسیدن به توحید دقیق و بسیار عمیق هدفی ندارند، قالب های بیانی اسلام با آن متفاوت است. قالب های بیانی اسلام در مقایسه با مطالب عالی عرفانی، از سنجیدگی، آراستگی و دقت ویژه ای برخوردار است، به گونه ای که سبب پرده دری که خود موجب سوء برداشت ها و انحراف در افهام عامه می شود، نمی گردد. زبان اسلام، زبانی نرم و مطبوع است و از بی باکی و دریدگی دوری می گزیند، درحالی که زبان دیگر عرفان ها مانند عرفان هندی که در کتاب هایی مانند کتاب مقدس «ودا» بیان شده است، یا بیان عرفان مجوسی (زرتشتی) و مسیحی که از متون این آیین ها به دست می آید، زبان و بیانی بی پرده، ناسنجیده و بی باکانه و نامطبوع است و همین زبان بی پرده و آشکار در هر یک از سه عرفان، سبب سوء تعبیرها و برداشت های غلطی شده است.

عرفان و آیین هندی، در میان پیروان خود به آیین بت پرستی مبدل شده است. عرفان مجوسی، ره به تقدیس فرشتگان و قدیسان بشری و عناصر، به ویژه آتش برده است. عرفان مسیحی نیز در دام تثلیث که متأثر از تثلیث بت پرستان است، افتاده است که تمام این آفت ها، از زبان ناهموار و بیان ناسنجیده این متون سرچشمه گرفته است.

۲. دستوره های عرفان های هندی، مسیحی و مجوسی برای سالکان و پیروانشان، حالت سلبی و منفی دارد. به بیان دیگر، دستورها و فرمان های آنها، دستور به پرهیز و دوری از اوصاف و افعالی ویژه است. بنابراین، انسان برای اوج گرفتن و تعالی یافتن، با تکیه بر آموزه های این آیین ها باید از بسیاری کارها خودداری کند، بدون آنکه به جای گزینی اعمال

مشروعی که با تعالی او تعارضی ندارند، توجه و امر شده باشد و به دیگر سخن، جنبه اثباتی و مثبت داشته باشد.

در مقابل، در عرفان اسلامی، هم جنبه سلبی و منفی وجود دارد و آموزه هایی درباره محروم ساختن نفس از اعمال و اوصاف خاص صادر شده و هم جنبه ایجابی و مثبت موجود است. این نوع عرفان، با تکیه بر امور معنوی و مادی، به اشباع نیازها و تأمین خواست های مشروع و جبران خلأهای وجودی می پردازد.

عرفان اسلام، هم پیرایش است و هم آرایش. برای مثال، اگرچه به پرهیز از روابط نامشروع دستور می دهد، از دیگر سو، راه مشروع تأمین نیاز جنسی را به انسان نشان می دهد.

۳. در عرفان هندی، زنان و گروهی از مردان و در عرفان مسیحی، زنان، از زندگی معنوی محروم هستند، درحالی که در عرفان اسلامی هیچ کس از زندگی معنوی محروم نیست و هر کس به فراخور حال و میل خویش، در این زمینه آموزش می بیند. (۱)

رابطه انسان و عرفان عملی

رابطه انسان و عرفان عملی

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

ما کاری مهم تر از خودسازی نداریم... ما ابد در پیش داریم، هستیم که هستیم؛ «انما تنتقلون من دار الی دار». انسان از بین رفتنی نیست، باقی و برقرار است؛ منتها به یک معنا لباس عوض می کند و به یک معنا جا عوض می کند. از رحم مادر به دامن مادر، به گهواره، به مکتب و به مدرسه... انسان موجودی است ابدی و بر اساس قرآن و عرفان و برهان، علم و عمل، انسان سازند. علم و عمل، جوهرند، عرض نیستند و

۱- نک: علامه سید محمدحسین طباطبایی، بررسی های اسلامی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، صص ۲۲۰-۲۲۲.

حقیقتاً، سرشت گوهر روان می شوند، غذای جان می گردند، آن چنان که آب و نان، غذای بدن می شوند و غذا، مطلقاً چه مادی و چه روحانی، از سدنه اسم شریف باقی هستند. «الباقی»، یکی از اسماء الله سبحانه است و غذا از خدمه اسم باقی می باشد؛ یعنی غذای جسمانی سبب بقای بدن و غذای روحانی، سبب بقای نفس ناطقه انسانی است؛ با این ویژگی که غذای جان پرور، از ماورای طبیعت است و دستخوش حوادث طبیعت قرار نمی گیرد، باد و باران در او اثر نمی گذارد، آب و خاک سبب اضمحلال و متلاشی شدن آن نمی گردد و همچنین سایر امور مادی نمی توانند دست تصرف به سوی ماورای طبیعت دراز کنند.

غذایی که طعمه جان می شود، اتحاد وجودی با نفس ناطقه که فراتر از طبیعت است، پیدا می کند و برای همیشه باقی و برقرار می ماند. پس، انسان روز و شب در طریق ساختن خویش برای «ابد» است. این انگیزه و هدف و ایده، همواره مدّ نظر اولیای الهی بوده و هست و ریشه عرفان عملی، همین حقیقت است.

آن کسی که کشیک نفس خویش می کشد، در مقام «تجلیه» است و می بایستی ظاهرش و آداب و معاشرت دنیای او مطابق دستورات الهی باشد و اما آرایش روح و جان را «تحلیه» می نامند. تحلیه، زینت است، آراستن جان است. باید به فکر آراستن خود بود، هر چند در حقیقت، خداوند سبحان برون آرا و درون پرور است، به تعبیر شریف سنایی غزنوی:

ای درون پرور برون آرا

و ای خردبخش بی خرد بخشا

هر چند صورتگر عالم ملک و ملکوت اوست، ... معدّات را نمی شود نادیده انگاشت. انسان باید مراقب خود باشد، باید بفهمد و بداند تا راه رشد و صلاح را بیماید.

مثلاً یک وسیله صناعی را فرض بفرمایید؛ یک چرخ خیاطی را. می خواهیم [آن را] بخریم. می بینیم سازنده آن یک دفتر راهنمایی در کنار آن به ما عرضه می کند و دستور نگه داری آن چرخ خیاطی را به ما

نشان می دهد، نحوه استفاده و به کارگیری و طرز باز کردن و بستن قسمت های مختلف آن را یادآور می شود. آن دفتر در حقیقت، دین آن چرخ خیاطی است و این دین باید در متن چرخ خیاطی پیاده شود تا آن وسیله، به شکل صحیح و مناسب مورد استفاده قرار گیرد و از استهلاک بی جان آن جلوگیری به عمل آید.

خدای سبحان، این صنعت شگفت؛ یعنی وجود آدمی را که بزرگ ترین صنعت در نظام هستی است، آفریده، در کنار آن کتابی برای به کارگیری و بهره وری صحیح و نیز نگه داری از آن قرار داده است و آن کتابی است که باید خود صانعش بنگارد؛ یعنی آن قلمی که این صنعت را نگاشته، کتاب و راهنمای حیات واقعی او را نیز باید بنگارد: «هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ»، آن که:

ز ابر افکند قطره ای سوی یم

ز صلب آورد نطفه ای در شکم

از آن قطره، لؤلؤی لالا کند

و از این، صورتی سر و بالا کند

دهد نطفه را صورتی چون پری

که کرده است بر آن صورتگری

آن قلمی که نطفه را چنین صورتگری کرده و انسان ساخته است، همان قلم که در کنار صنعت خود، کتابی نهاده است به نام قرآن کریم، کتاب الله، کشف تام محمدی و فصل الخطاب محمدی صلی الله علیه و آله . این کتاب باید در متن این صنعت پیاده شود، و گرنه این صنعت تباہ می شود. این معنا را عرفان عملی می گوئیم. (۱)

عارف، ناظر صور ملکات اشخاص

عارف، ناظر صور ملکات اشخاص

استاد علامه حسن زاده آملی در تبیین شخصیت عرفانی و اخلاقی علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد:

انسان، در عرفان عملی به جایی می رسد که چشم برزخی اش باز می شود؛ یعنی انسان ها را مطابق سریره و ملکات آنها مشاهده می کند. مثلاً حشر ما در قیامت برای انسان های معمولی، از مسائل ماورای طبیعت

به شمار می آید، ولی برای اهلش، الآن قیامتشان قیام کرده است، برای مردان بزرگ و اولیای حق، قیامت در این دنیا قیام کرده است.

همین طور پله پله بالا- بروید تا می رسید به امام عارفین و متقین، امام موحدین، حضرت وصی، جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام که می فرماید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَمَا ازْدَدْتُ يَقِينًا». دنیا و آخرت به آن صورتی که بر ما حجاب است، برای آن حضرت حجاب نیست.

جناب علامه طباطبایی، از رشدیافتگان راستین این مکتب بود و همچنین، برادر بزرگوارش که در علم و عمل هم طراز ایشان بود؛ جز اینکه او در تبریز به سر برد و شرایط ایشان (علامه) برایش پیش نیامد. جناب علامه طباطبایی آمد در حوزه قم و بذرافشانی ها فرمود و خودش را نشان داد، ولی آن بزرگوار در انزوا و انزال به سر برد.

هر دو از ابتدا تا انتها هم درس و هم بحث بودند و اساتیدشان در فقه و اصول و سایر علوم و معارف یکی بود. هر دو بزرگوار، هم در فقه و اصول مجتهد بودند و هم در علوم عقلی و نیز در عرفان عملی هر دو اهل کار بودند. بنده عرض می کنم که هر دو بزرگوار در مسیر عرفان عملی چشم برزخی شان باز بود و اشخاص را به صور ملکاتشان می دیدند. برای بنده بارها پیش آمد و در محضر شریف ایشان شواهدی در این باره دارم و یادداشت ها و خاطراتی از آن دو بزرگوار در دفتری جداگانه نگاشته و جمع آوری کرده ام.

اصل این است که چشم برزخی بینا باشد. اگر بصیرت من نمی بیند، مُثَل بصرم باید معالجه شود. تعجب در دیدن نیست، خاصیت چشم این است که ببیند، لازمه بصر و اصل بصیرت این است که ببیند؛ تعجب در ندیدن است که چرا نمی بیند!

در این باره، راجع به تجسم اعمال و حشر خلائق، مطابق ملکات آنان از قرآن کریم و تفسیر و جوامع روایی ما از اهل بیت عصمت علیه السلام و در کتب عقلی و عرفانی و مسائل عرفانی الی ماشاءالله موجود است.

هرکسی مطابق ملکاتی که دارد، دارای شکلی است. چه بسا افرادی را

که ما در کوی و برزن به شکل انسان می بینیم، اگر کسی چشم برزخی اش باز باشد، طور دیگری می بیند. البته آنها (کسانی که چشم برزخی دارند) مردمی ساکت و آرامند، پرده دری نمی کنند، حق ندارند که پرده دری کنند، آنها ستار هستند.

شاید این خاطره را در نوشته های دیگر یا گفت و شنودهای بنده دیده یا شنیده باشید که بنده وقتی به خدمت حضرت آیت الله جناب آقا شیخ محمدتقی آملی رحمه الله که ایشان هم از اساتید بزرگوار این جانب بودند، تشریف حاصل کردم، در آن روز که روز تعطیل بود و من تنها خدمت ایشان بودم، صحبت به میان آمد و فرمودند: «ما وقتی در نجف بودیم، با همین آقای طباطبایی و جمعی دیگر در محضر حضرت آیت الله جناب حاج سید علی قاضی رحمه الله تلمذ می کردیم. آقای طباطبایی در همان وقت در نجف، دارای مکاشفات عجیب و شگفتی بود.» اینها را جناب آقای آملی در زمان حیات علامه طباطبایی به بنده فرمودند. (۱)

ب) جلوه های عرفان عملی و اخلاقی علامه طباطبایی

اشاره

ب) جلوه های عرفان عملی و اخلاقی علامه طباطبایی

زیر فصل ها

آشنایی علامه با آیت الله قاضی رحمه الله

جایگاه علامه طباطبایی در عرفان عملی

کشیک نفس

گفت و گو با ادریس علیه السلام

محاسبه

عشق به اهل بیت علیهم السلام

شرح صدر علامه طباطبایی

بخشش و گذشت

ساده زیستی و زهد

اخلاص

بلندی طبع

فروتنی

توجه به حقوق حیوانات

رسیدگی به ممنوع

اخلاق خانوادگی علامه

دیگر فضایل اخلاقی علامه

یاد خدا

سه راهکار اخلاقی

آشنایی علامه با آیت الله قاضی رحمه الله

آشنایی علامه با آیت الله قاضی رحمه الله

پیش از اینکه به بررسی برجستگی های اخلاقی علامه طباطبایی بپردازیم، نخست به چگونگی آشنایی ایشان با مرحوم آیت الله قاضی رحمه الله، استاد بزرگ اخلاق و عرفان علمی و عملی اشاره می کنیم که به گفته خود علامه رحمه الله، هرچه داشت، از این استاد بزرگ فراگرفته بود. آیت الله ابراهیم امینی در این باره می نویسد:

مرحوم استاد [علامه طباطبایی رحمه الله] می فرمودند: «هنگامی که از تبریز به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی به سوی نجف اشرف حرکت کردم، از وضع نجف بی اطلاع بودم. نمی دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره به فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش چه استادی تلمذ نمایم

و چه راه و روشی را انتخاب کنم که مرضی خدا باشد. وقتی به نجف اشرف رسیدم، لدی الورود رو کردم به قبه و بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کردم: یا علی! من برای ادامه تحصیل به محضر شما شرفیاب شده ام، ولی نمی دانم چه روشی را پیش گیرم و چه برنامه ای را انتخاب کنم. از شما می خواهم در آنچه صلاح است، مرا راهنمایی کنید!

منزلی اجاره کردم و در آن ساکن شدم. در همان روزهای اول، قبل از اینکه در جلسه درسی شرکت کرده باشم، در منزل نشسته بودم و به آینده خودم فکر می کردم. ناگاه در خانه را زدند، در را که باز کردم، دیدم یکی از علمای بزرگ است. سلام کرد و داخل منزل شد. در اتاق نشست و [به من] خیرمقدم گفت. چهره ای داشت بسیار جذاب و نورانی و با کمال صفا و صمیمیت [با من] به گفت و گو نشست و انس گرفت. در ضمن صحبت، اشعاری برایم خواند و سخنانی بدین مضمون برایم گفت: کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید، خوب است علاوه بر تحصیل، به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز باشد و از نفس خود غافل نماند. این را فرمود و حرکت کرد.

من در آن مجلس، شیفته اخلاق و رفتار اسلامی او شدم و سخنان کوتاه و بانفوذ آن عالم ربانی چنان در دل من اثر کرد که برنامه آینده ام را شناختم. تا مدتی که در نجف بودم، محضر آن عالم باتقوا را رها نکردم. در درس اخلاقی شرکت می کردم و از محضرش استفاده می نمودم. آن دانشمند بزرگ، آقای حاج میرزا علی آقای قاضی رحمه الله بود. (۱)

جایگاه علامه طباطبایی در عرفان عملی

جایگاه علامه طباطبایی در عرفان عملی

علامه حسن زاده آملی درباره استادش می نویسد:

موقعیت جناب علامه طباطبایی رحمه الله در عرفان عملی این بود که دریافته بود و به این باور رسیده بود که «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»؛ راه این است و جز این نیست و دقیقاً بدین جهت، رفتار او، گفتار او،

۱- یادنامه مفسر کبیر، استاد علامه طباطبایی، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.

سکوت او، قلم او و مطلقاً آثار وجودی او، حکایت کننده وارستگی او و عظمت ذخایر علمی و عملی او بود.

انسان وقتی حضرت علامه طباطبایی را زیارت می کرد، به یاد این حدیث شریف می افتاد که جناب کلینی در کتاب فضل العلم کافی، به اسنادش از حضرت امام صادق علیه السلام نقل می کند و فرموده است: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمَلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِهَ دُعَى فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عَلَّمَ لِلَّهِ؛ آن که دانش تحصیل کند و بدان عمل کند و به دیگران برای خدا تعلیم بنماید، در ملکوت سماوات و عالم اله که خودش عالم عظیم است، او را به عظیم صدا می کنند: ای بزرگ، ای آقا، ای کسی که برای خدا تحصیل علم کرده ای، برای خدا بدان عمل کرده ای، برای خدا به دیگران تعلیم داده ای! تو آقا و بزرگ و عظیمی».

به همین مضمون، روایت دیگری از زبان اهل بیت عصمت علیه السلام نقل شده است که جناب علامه شیخ بهایی رحمه الله در کتاب شریف اربعین خود آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: قَالَتْ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ قَالَ مَنْ يَدْكُرْكُمْ اللَّهُ رُؤَيْتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَظِقَهُ وَ يُرْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ؛ حواریون عیسای پیامبر به او گفتند: ما با چه کسی هم نشینی کنیم؟ حضرت عیسی علیه السلام فرمود: کسی که دیدار او شما را به یاد خدا بیندازد و وقتی به سخن می آید، حرف او موجب فزونی دانش شما شود، چیزی به شما یاد دهد... و رفتار و کردار او شما را در کار آخرت ترغیب و تحریص کند».

انسان واردات و صادرات دارد و باید خیلی مراقب باشد. وارداتش او را می سازد و صادراتش از باطن او خبر می دهد. حرف هر کسی نماینده نهاد اوست:

کاسه چینی که صدا می کند

خود صفت خویش ادا می کند

انسان حقیقی؛ یعنی این و این حقیقت، همان چیزی است که به نحو احسن و اکمل در حضرت علامه طباطبایی مشهود بود.

علامه حسن زاده آملی در ادامه می نویسد:

بنده، هفده سال در محضر شریف علامه با ایشان انس داشتم و از ایشان کار لغوی ندیدم، حرف لغوی نشنیدم، [ایشان] بسیار مواظب کلام خود بود. همان طوری که می بینید، آنچه از قلم او صادر شده، همه علم است، از تفسیر شریف المیزان گرفته تا آن رسائل کوچکش، آنچه هست، فکر و علم است، عشق و عقل است، برهان و عرفان و قرآن است، تحقیق و تفسیر است، دلسوزی به اجتماع، پایه گذاری برای ساختن مدینه فاضله است. (۱)

کشیک نفس

کشیک نفس

علامه حسن زاده آملی درباره این ویژگی علامه طباطبایی می فرماید:

یکی از فرمایشات علامه طباطبایی که بارها به زبان می آوردند، این است که تخم همه سعادت ها مراقبت است. مراقبت؛ یعنی کشیک نفس کشیدن. بچه آن قدر مراقبت نمی خواهد که نفس می خواهد. خب بچه را می دانید تا پدر و مادر از او غافل شوند، از نردبان بالا می رود، به آتش دست می زند، همه اینها برای او ضرر دارد، باید [پدر و مادر] کشیک این فرزند را بکشند که مبادا حادثه ای برایش رخ دهد. وضع و حال نفس از بچه شدیدتر است و باید عقل، بیشتر ناظر حال او باشد. باری فرمود: «تخم سعادت، مراقبت است.» خلاصه فرمایش ایشان این است که انسان باید قرآنی باشد. چطور قرآن را می بیند، «لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ باید بنده و جناب عالی کسی باشیم که جز پاکیزگان را مس نکنیم. حرفی که می شنویم باید پاک باشد، اندیشه باید پاک باشد و تمام اطوار و احوالش قرآنی باشد. علامه طباطبایی خودشان بر این مبنا خیلی مراقب بودند. ما برنامه مان این بود که در محضر مقدس اساتیدمان بی وضو حاضر نمی شدیم. یک بار پیش نیامد که در محضر جناب آقای شیخ اسدالله یزدی یا آقای طباطبایی یا آقای قمشه ای (رضوان الله تعالی علیهم اجمعین) بی وضو بوده باشیم، خیلی این جهت را مواظب بودیم.

حالا- اگر این مراقبت و مواظبت را بالا بریم، در نظام هستی، در پیشگاه حقیقت علم که یک پارچه طهارت است، حُسن مطلق است، باید طاهر بوده باشیم. اگر این طهارت را دنبال کنیم:

یک صبح به اخلاص بیا در بر ما

گر کام تو بر نیامد آنکه گله کن

تا طهارت پیش نیامده، ممکن است [فرد] اصطلاحاتی را بیاموزد و جمع کند، اما آن علمی که «العلم نورٌ یقذفه» [است]، برای او حاصل نمی شود. علامه طباطبایی در مراقبتش اهتمام داشت. (۱)

گفت‌وگو با ادریس علیه السلام

گفت‌وگو با ادریس علیه السلام

علامه طباطبایی معتقد بود اگر انسانی به ناتوانی خود اقرار کند و از صمیم قلب خواستار هدایت خویش شود، بی شک، خداوند متعال هرگز بنده جویای حق را رها نخواهد کرد، چنان که در قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا؛ کسانی که در راه ما کوشیدند، آنها را به راه هایمان هدایت می کنیم». (عنکبوت: ۶۹)

علامه طباطبایی در این باره داستان زیر را این گونه نقل می کند:

به یاد دارم هنگامی که در نجف اشرف، تحت تربیت اخلاقی و عرفانی مرحوم حاج میرزا علی قاضی رحمه الله بودیم، سحرگاهی بر بالای بام بر سجاده عبادت نشسته بودم. در این موقع نُعَاسی (خواب سبک) به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر در مقابل من نشسته اند. یکی از آنها حضرت ادریس علیه السلام بود و دیگری برادر عزیز و ارجمندم، آقای حاج سید محمدحسن الهی طباطبایی. حضرت ادریس علیه السلام با من به مذاکره و سخن مشغول شدند، ولی طوری بود که ایشان القاء کلام می نمودند و تکلم و صحبت می کردند، ولی سخنان ایشان به واسطه کلام آقای اخوی استماع می شد. (۲)

۱- منوچهر مظفریان، یادبود یادواره علامه طباطبایی در کازرون، صص ۴۷ _ ۴۹.

۲- حسینی تهرانی، رساله لب اللباب، صص ۹۱ و ۹۲.

یکی از شاگردان علامه طباطبایی می گوید:

علامه اهل مراقبه بود. یک وقتی خدمت آن بزرگوار رسیدم که دستورالعملی به ما بدهد، فرمودند: «مراقبه و محاسبه؛ این دو حالت را شخص سالک باید از ابتدای سیر و سلوک تا انتها ملتزم باشد.» فرمود: «آخر شب، قبل از خواب، اعمالی را که در روز انجام داده اید، بررسی کنید. هر یک از اعمالتان که خوب بود، خدا را برای آن حمد و سپاس گوید و توفیق انجام بهتر آن را در روز بعد از خداوند مسئلت کنید. اگر خدای نکرده تقصیر یا خطایی مرتکب شده بودید، فوراً توبه کنید و تصمیم بگیرید که دیگر آن را انجام ندهید. اگر دیدید خلاف های شما متعدد است، تصمیم بگیرید فردا آن را کم کنید.» خلاصه فرمود: «مراقبه و محاسبه باید همیشه باشد.» حتی در این اواخر که علامه نمی توانست درست حرف بزند، یکی از رفقا از ایشان خواسته بود توصیه هایی بفرمائید، باز فرموده بود: «مراقبه و محاسبه».^(۱)

عشق به اهل بیت علیهم السلام

عشق به اهل بیت علیهم السلام

۱. استاد طباطبایی، دست کم هفته ای یک بار پیاده به زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام می رفت. ایشان در فصل تابستان نیز اغلب به مشهد مقدس مشرف می شد. شب ها به حرم امام رضا علیه السلام می رفت، در بالاسر می نشست و با حال خضوع و خشوع زیارت نامه می خواند، در نماز مغرب و عشا به امامت آیت الله سید محمد هادی میلانی شرکت می کرد و در میان مردم در گوشه ای می نشست.

ایشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیه السلام علاقه بسیاری داشت و با کمال ادب و احترام از آنها نام می برد. در مجالس روضه خوانی شرکت می کرد و برای مصائب اهل بیت علیهم السلام اشک می ریخت.^(۲)

۱- مصاحبه آیت الله سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی، مجله حوزه، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ش ۵۵، صص ۵۱ و ۵۲؛ جرعه های جان بخش، صص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۲- نک: یادنامه علامه طباطبایی، مقاله آیت الله ابراهیم امینی، صص ۱۳۱ و ۱۳۲.

۲. استاد طباطبایی، عاشق اهل بیت علیهم السلام بود و هیچ گاه از ائمه بدون ادای احترام یاد نمی کرد. ایشان هرگاه وارد صحن مطهر امام رضا علیه السلام می شد، دست های خود را بر آستانه در می گذاشت و با بدنی لرزان، عاشقانه آستانه در حرم را می بوسید. گاه مردم در هنگام زیارت به ایشان التماس دعا می گفتند و ایشان می فرمود: «بروید از حضرت بگیرید! ما اینجا کاره ای نیستیم، همه چیز اینجاست».

علامه طباطبایی، در طول رفت و برگشت به زیارت، همواره در حالت ادب و به اصطلاح عرفا در حالت «حضور» بود. ایشان به مقام والای حضرت مهدی [نیز ارادت خاصی داشت. (۱)]

۳. هرگاه نام یکی از معصومان علیه السلام در محضر آیت الله طباطبایی برده می شد، فروتنی و ادب در سیمای ایشان دیده می شد. ایشان برای امام زمان _ ارواحنا فداه _ بزرگداشت خاصی داشت و مقام و منزلت آنها و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت صدیقه کبری علیها السلام را فوق تصور می دانست. علامه، خضوع و خشوع حقیقی و وجدانی به معصومان علیه السلام داشت و مقام و منزلت آنان را ملکوتی می دانست و از سیره و تاریخ آنها آگاهی کامل داشت. (۲)

شرح صدر علامه طباطبایی

شرح صدر علامه طباطبایی

استاد جوادی آملی درباره وسعت نظر و شرح صدر علامه می نویسد:

علامه طباطبایی رحمه الله، در حد خود وارث پیامبران بود و پیامبران، همواره بحث آزاد را می پذیرفتند و با سعه صدر با آن برخورد می کردند.

بر این اساس بود که علامه رحمه الله، رخدادی را این گونه نقل فرمود: تابستان در دَرَکَه (اطراف تهران) به سر می بردم (در آن سال ها افکار کمونیستی

۱- علی تاجدینی، یادها و یادگارها، صص ۹۲ و ۹۸؛ علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، ص ۵۶.

۲- مهر تابان، ص ۵۶.

و ماتریالیستی رایج بود). یکی از صاحب نظران مادی اندیش و مارکسیست، مایل بود با من به بحث آزاد بنشیند. چون بحث آزاد شد، حدود هشت ساعت (در روزهای طولانی تابستان) بحث ما به درازا کشید و عنصر محوری گفتمان را الحاد وی و توحید من تشکیل می داد و من همه سخنان ملحدانه او را با سعه صدر گوش دادم، نرنجیدم و پرخاش نکردم و برای اثبات ذات اقدس پروردگار، از راه برهان صدیقین سخن گفتم.

سرانجام، علامت تأمل و تدبیر در وی ظهور کرد. مدتی بعد در پاسخ یکی از هم‌فکران خود که از او پرسیده بود: در مناظره با آقای طباطبایی به کجا رسیدی؟ گفته بود: آقای طباطبایی مرا موحد کرد. (۱)

یکی از شاگردان علامه طباطبایی که به مدت سی سال با ایشان مانوس بود و در درس آن عالم وارسته شرکت می کرده درباره ویژگی های اخلاقی و شرح صدر وی چنین نوشته است:

علامه طباطبایی، انسانی وارسته، مهذب، خوش اخلاق، مهربان، عقیف، متواضع، مخلص، بی هوا و هوس، صبور، بردبار، شیرین و خوش مجلس بود. من در حدود سی سال با استاد حشر و نشر داشتم و در جلسات درس ایشان شرکت می کردم. در جلسات خصوصی شب های پنج شنبه و جمعه نیز از محضر پربرکتشان به مقدار ظرفیت وجودی خودم بهره مند می شدم. به یاد ندارم که در طول این مدت، حتی یک مرتبه عصبانی شده باشد و بر سر شاگردان داد بزند یا کوچک ترین سخن تند یا توهین آمیزی را بر زبان جاری سازد.

خیلی آرام و متین درس می گفت و هیچ گاه داد و فریاد نمی کرد. خیلی زود با افراد انس می گرفت و صمیمی می شد. با هر کس حتی کوچک ترین فرد طلاب، چنان انس می گرفت که گویا از دوستان صمیمی اوست. به سخن همه گوش می داد و اظهار محبت می فرمود. بسیار متواضع بود... به کثرت و قلت شاگردانش چندان توجهی نداشت و گاه حتی برای دو سه نفر هم درس می گفت.

۱- آیت الله عبدالله جوادی آملی، شمس الوحی تبریزی، صص ۲۴۰ و ۲۴۱.

در جلسات خصوصی، غالباً ساکت و آرام بود. اگر سؤال می شد، پاسخ می داد، و آلاً ساکت بود. گاهی که به عنوان استاد مورد خطاب قرار می گرفت، می فرمود: «این تعبیر را دوست ندارم، ما اینجا گرد آمده ایم تا با تعاون و هم فکری، حقایق و معارف اسلام را دریابیم». (۱)

بخشش و گذشت

بخشش و گذشت

یکی از شاگردان علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

استاد بزرگوار، در برخورد با بداندیشان و شیطان صفتان نیز شیوه ای الهام گرفته از کتاب و سنت داشتند و به خاطر دارم هنگامی که نابخردی، از روی غرض ورزی، عمل جاهلانه ای را برای تضعیف شخصیت علمی ایشان انجام داده بود و جمعی از علاقه مندان اجازه خواستند که او را توبیخ کنند، استاد با کمال آرامش و متانت فرمودند: «لا یحییُّ الْمُکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ؛ مکر بد به کسی نمی رسد، مگر به آن که حيله و مکر ورزیده است.» (فاطر: ۴۳) طولی نکشید که مصداق این آیه شریفه، در حق وی تحقق یافت. این تجربه درباره چند نفر به صورت گرفتاری ها و رسوایی های عجیبی تکرار شد و این حقیقت، عملاً به ثبوت رسید که ناسپاسی نسبت به نعمت وجود مردان الهی و اسائه ادب به علمای ربانی، موجب سلب توفیق و خذلان و رسوایی [در] دنیا و آخرت می شود. (۲)

ساده زیستی و زهد

ساده زیستی و زهد

علامه پس از ورود به قم، خانه کوچکی با دو اتاق اجاره کرد. ایشان بسیار ساده می زیست. لباسش ساده بود، عمامه ای بسیار کوچک از پارچه های معمولی بر سر می گذاشت و کمتر از حد معمول لباس می پوشید. ایشان از سهم امام استفاده نمی کرد و چرخ زندگی وی و برادرش، نخست، از محصول قطعه زمین زراعی آنها در قریه شادآباد

۱- ابراهیم امینی، یادنامه علامه طباطبایی، صص ۱۲۲ _ ۱۲۴؛ علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، صص ۵۸ و ۵۹.

۲- یادنامه علامه طباطبایی، ش ۴، ص ۴۱.

تبریز تأمین می شد که از نیاکانشان به آنان ارث رسیده بود. بعدها نیز با حق التالیف کتاب هایش، زندگی خود را اداره می کرد. (۱)

استاد حاج شیخ علی اکبر مسعودی خمینی، از شاگردان استاد طباطبایی، درباره ساده زیستی ایشان می گوید:

استاد علامه، زندگی ساده ای داشت، مثلاً هر گاه می خواست به تهران سفر کند، با اتوبوس می رفت و در این موارد، غالباً تابع محیط و اجتماع بود. یک بار بیش از یک ساعت در اتوبوس نشست تا اتوبوس پر شود و حتی یک بار هم در اثر تصادف اتوبوس زخمی شد. (۲)

استاد مصباح یزدی نیز درباره زهد علامه می گوید:

ایشان خانه ای داشت که حتی نمی توانست از دوستانش در آنجا پذیرایی کند؛ چون از نظر امکانات بسیار محدود بود. اوایل آشنایی با استاد، از رفتارش خیلی تعجب می کردم. گاهی مجبور می شدم برای جواب گرفتن از سؤالی که برایم پیش می آمد، خدمت استاد در منزلشان شرف یاب شوم. ایشان درحالی که به جلوی در منزل آمده و دو دست خود را بر دو طرف در گذاشته و سرشان بیرون بود، به سؤال من گوش می دادند و پاسخ می گفتند. گاهی این سؤال برایم مطرح می شد که چرا استاد نمی خواهند من به داخل منزل بروم؟ بعدها که آشنایی من با استاد بیشتر شد و اتفاق افتاد که به منزلشان بروم، متوجه موضوع شدم که چرا استاد تعارف نمی کرده است. خود ایشان می فرمود: «اگر من کار کنم و روزی سه تومان بگیرم، برای من گواراتر است از اینکه به خانه کسی بروم و اظهار حاجتی کنم و وابستگی به شخصیتی پیدا کنم». (۳)

اخلاص

اخلاص

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ؛ ثمره دانش، اخلاص عمل است». (۴)

۱- مجله نور علم، ش ۹، ص ۷۰.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۷۰.

۳- «نقش علامه طباطبایی در احیای معارف اسلامی»، یادنامه علامه طباطبایی، صص ۱۶ _ ۱۸.

۴- عبدالواحد آمدی تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: سید مهدی رجایی، ص ۳۲۸.

علامه از دانشمندان مخلص زمان بود. آن بزرگوار هیچ گاه اجازه نمی داد کسی در حضورش از او تعریف کند؛ هرچند حقیقت باشد و مبالغه نباشد. یکی از علمای حوزه علمیه در این باره نقل می کند: «از تفسیر المیزان در حضور علامه طباطبایی تعریف کردم. ایشان فرمود: تعریف نکن که خوشم می آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود».^(۱)

یکی دیگر از شاگردان علامه نیز در این باره می نویسد:

از نظر معنوی و اخلاقی، استاد از هر گونه تظاهر به علم و دانش پیراسته بود. محرک او در هر عمل، اخلاص و جلب رضایت خدای سبحان بود. ما که با ایشان انس بیشتری داشتیم، یک بار هم به خاطر نداریم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور شود یا سخنی را سؤال نکرده، از پیش خود مطرح کند. اگر فردی با او یک سال به مسافرت می رفت و از مراتب علمی او آگاه نبود، هرگز فکر نمی کرد که این مرد، پایه گذار روش جدید در تفسیر و طراح قواعد و مسائل نو در فلسفه و استادی مسلم در سیر و سلوک است.^(۲)

استاد حسن زاده آملی در نکته ۷۷۷ از کتاب هزار و یک نکته می نویسد:

رساله ای در امامت نوشتم، چون به پایان رسید، آن را به حضور شریف استاد علامه طباطبایی رحمه الله صاحب تفسیر المیزان ارائه دادم. مدتی نزد او بود و لطف فرمودند و یک دوره، تمام آن را مطالعه فرمودند. در یک جای آن رساله، دعای شخصی درباره خودم کرده [و نوشته] بودم: «بار خدایا! مرا به فهم خطاب محمدی صلی الله علیه و آله اعتلا ده و توفیق فهم آیات الهی را به این جانب مرحمت فرما!» علامه در هنگام بازگرداندن رساله به این جانب فرمود: «چرا دعای شخصی کردید؟ چرا در کنار سفره الهی،

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳/۷/۱۳۶۴.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۶۷.

دیگران را شرکت ندادی؟ تا آنجایی که خودم را شناختم، دعای شخصی در حق خودم نکردم».^(۱)

بلندی طبع

بلندی طبع

از دیگر ویژگی های علامه طباطبایی این بود که هیچ گاه از هیچ کس، حتی از فرزنداناش کمک نمی خواست. یکی از بزرگان حوزه در این باره نقل می کند: «تاجری نیکوکار، برای تهیه مسکن علامه، مبلغ قابل توجهی پول به وسیله من برای علامه فرستاد. پول را نزد ایشان بردم. علامه فرمود: «آدم خوبی است. خدا جزای خیرش دهد، ولی فعلاً مبلغی ارث پدری به من رسیده و از سهم امام مصرف نمی کنم.» پول را برگرداندم، ولی آن بازرگان گفت: به ایشان بگو هدیه است، نه سهم امام! [نزد استاد] برگشتم. دوباره ایشان فرمود: فعلاً نیاز ندارم. برای بار دیگر ماجرای پول را به صاحبش گفتم، او در پاسخ گفت: «به آقا بفرمایید پول خدمتتان باشد، به هر که می خواهید، بدهید و هر جا صلاح می دانید، مصرف کنید. به علامه عرض کردم، ایشان فرمود: «من نمی توانم. خودت می دانی» و پول را برگرداند».^(۲)

علامه طباطبایی سال ها در خانه ای اجاره ای زندگی می کرد و سرانجام خانه مسکونی خود را با پول همان ملک موروثی تهیه کرد. یکی از فرزندان استاد می گوید: «از خدا می خواستیم پدر چیزی را از ما قبول کند. گاهی بسته اسکناس را خدمت او می گذاشتیم، با اصرار حتی پنج ریال هم بر نمی داشت. مناعت طبع عجیبی داشت. در آخر عمر با کسالت از سفر مشهد برگشت و چون پزشکان توصیه کردند که باید در جای

۱- یادها و یادگارها، صص ۸۳ و ۸۴.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۳۷۴.

مصطفایی استراحت کند، در تابستان، باغی در احمدآباد دماوند اجاره و پولش را پرداخت کردم تا آقا در مقابل عمل انجام شده قرار بگیرد. آقا پس از سه روز اقامت، مرا خواست و پرسید: اجاره اش چند است؟ گفتم: مهم نیست. ایشان اصرار کرد و فرمود: «می خواهم بدانم می توانم پرداخت کنم، یا نه.» گفتم: پرداخت کرده ام. فرمود: یا پول را بگیر یا از اینجا می روم و آخر هم مجبور شدم [پول را از ایشان] بگیرم» (۱).

فروتنی

فروتنی

علامه طباطبایی، با وجود علم سرشار و تبحر در بسیاری از علوم، به غرور علمی و فخرفروشی دچار نشد. ایشان همواره خود را با دیگران یکسان می دانست. آیت الله امینی در این باره می فرماید:

علامه طباطبایی در جلسات درسشان می گفتند: به من استاد نگوئید! ما یک عده ای هستیم که اینجا جمع شده ایم و می خواهیم حقایق اسلام را بررسی کنیم و با هم کار می کنیم و تعبیر استاد را دوست ندارم و من از آقایان خیلی استفاده می کنم. (۲)

علامه تهرانی رحمه الله، از شاگردان علامه نیز در این باره می نویسد:

علامه طباطبایی، آنقدر متواضع و مؤدب بود و در حفظ آداب، سعی بلیغ داشت که همیشه خدمتشان عرض می کردم: «این درجه از ادب شما و ملاحظاتان، ما را بی ادب می کند! شما را به خدا! فکری به حال ما کنید.» از قریب چهل سال پیش تا به حال، دیده نشده که ایشان در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند، بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدب، قدری جلوتر از دیوار می نشستند. من شاگرد ایشان بودم و بسیار به منزلشان می رفتم و به مراعات ادب می خواستم پایین تر از استاد بنشینم که موفق نشدم و ابداً ممکن نبود. ایشان برمی خاستند و

۱- مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، ش ۱۰، ص ۶۲.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۵۳.

می فرمودند: «بنابراین، ما باید در درگاه بنشینیم یا خارج از اتاق بنشینیم».^(۱)

توجه به حقوق حیوانات

توجه به حقوق حیوانات

یکی از همسایگان علامه طباطبایی رحمه الله که او نیز اهل فضل و دانش بود، نقل می کند:

یک روز، این حکیم عارف به دنبال ما فرستاد. با اینکه [هیچ گاه] برای کار شخصی به کسی مراجعه نمی کرد، رفتیم و دیدیم خیلی ناراحت و آشفته است و نمی توانست مطالعه کند. معلوم شد که گربه ای در چاه حیاط خلوت خانه اش افتاده است و با آنکه مرتب برایش غذا و گوشت می ریخت، متأسف بود که چرا باید غفلت کنیم و سر چاه را باز بگذاریم که آن حیوان در آن بیفتد. سپس دستور داد مقنی آوردند، در چاه را کردند و گربه را بیرون آوردند. طبق نقل فرزندش، این کار حدود هزار و پانصد تومان در آن روز برای علامه خرج برداشت، ولی خوش حال بود که برای نجات حیوانی اقدام کرده است.^(۲)

رسیدگی به همنوع

رسیدگی به همنوع

آیت الله امینی، در خاطره ای، در این باره نقل می کند:

یادم هست [روزی] ایشان به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شد. من همین نزدیکی های چهارراه صفاییه (فلکه شهدا)، به ایشان رسیدم و همراهشان شروع کردم به حرکت کردن. ایشان مشغول حرکت بود و می رفت و در بین راه یکی دو جا اتفاق افتاد که پوست موزی، یادم نیست یا پرتقال، وسط پیاده رو افتاده بود. ایشان با کفش یا با عصا این را کنار زد [تا مبدا کسی روی آنها برود و زمین بخورد].^(۳)

۱- جرعه های جان بخش، ص ۳۶۴.

۲- مجله مکتب اسلام، سال ۲۱، ش ۱۰، ص ۶۵.

۳- یادها و یادگارها، صص ۸۶ و ۸۸.

اخلاق خانوادگی علامه

اخلاق خانوادگی علامه

دختر استاد، درباره شیوه برخورد پدر با اهل خانه و اطرافیان این گونه می گوید:

اخلاق و رفتار ایشان در منزل، محمدی بود. هرگز عصبانی نمی شدند و هیچ وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین ملایمت، بسیار قاطع و استوار بودند. به نماز اول وقت، بیداری شب های ماه رمضان، قرائت قرآن با صدای بلند و نظم در کارها مقید بودند. دست رد به سینه کسی نمی زدند و این، به سبب عاطفه شدید و رقت قلب ایشان بود. (۱)

بسیار کم حرف بودند و پرحرفی را موجب کمی حافظه می دانستند. بسیار ساده صحبت می کردند، به گونه ای که گاهی آدم گمان می کرد این یک فرد عادی و عامی است. می گفتند شخصیت را باید خدا بدهد و با چیزهای دنیوی، هرگز انسان شخصیت کسب نمی کند. آرام و صبور با مسائل برخورد می کردند. با اینکه وقت زیادی نداشتند، ولی گونه ای برنامه ریزی می کردند که روزی یک ساعت بعدازظهرها، در کنار اعضای خانواده باشند.

رفتارشان با مادرم بسیار احترام آمیز و دوستانه بود. همیشه گونه ای رفتار می کردند که گویی مشتاق دیدار مادرم هستند. ما هرگز بگومگو و اختلافی بین آن دو ندیدیم. آن دو واقعاً با هم دوست بودند. در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی شان را کس دیگری انجام دهد. ایشان برای بچه ها به ویژه دخترها، ارزش بسیاری قائل بودند و دخترها را نعمت خدا و تحفه های ارزنده ای می دانستند.

همیشه بچه ها را به راست گویی و آرامش دعوت می کردند. دوست داشتند آوای صوت قرآن در گوش بچه ها باشد. به همین دلیل، قرآن را بلند می خواندند. به مؤدب بودن بچه اهمیت می دادند و رفتار پدر و مادر را، بر بچه ها مؤثر می دانستند. درباره مادرم می فرمود: این زن بود که مرا

به اینجا رساند. او شریک من بوده است و هرچه کتاب نوشته ام، نصف مال این خانم است. (۱)

علامه طباطبایی درباره فداکاری های همسر خویش فرموده است:

خانم به حدی به من کمک می کند که گاه من اطلاع از قبای خود ندارم، [ایشان خود] می رود پارچه ای انتخاب می کند و می خرد و می دوزد و برای پوشیدن در اختیار من می گذارد.

و نیز در جایی دیگر چنین می فرماید:

او هنگامی که من فکر می کردم یا می نوشتم، با من حرف نمی زد تا رشته افکارم از هم گسسته نشود و برای اینکه خسته نشوم، رأس هر ساعت در اتاق مرا باز می کرد و چای می گذاشت و سراغ کار خود می رفت. (۲)

آیت الله ابراهیم امینی درباره علاقه و احترام علامه طباطبایی به همسرش نقل می کند:

استاد علامه طباطبایی در فوت همسر محترمه اش می گریست. به او عرض کردم: ما باید درس صبر را از شما بیاموزیم، چرا بی تابی می کنید؟ [ایشان] فرمود: او بسیار مهربان بود و فداکار. اگر نبود همراهی های ایشان، من موفق به نوشتن و تدریس نمی شدم. (۳)

استاد حائری شیرازی نیز در این باره می گوید:

روزی همسر علامه گفت: هنوز هم بین من و ایشان تعارف مرسوم وجود دارد و حضرت علامه تاکنون با تعبیر سبکی نام مرا نبرده و هرگز اسم مرا به تنهایی نمی برد. (۴)

پس بی دلیل نیست که علامه در مرگ چنین همسر فداکار و مؤدبی، اشک می ریزد و ناله سر می دهد و پس از فوت وی می گوید: «وقتی این بانو از دنیا رفت، زندگی من زیر و رو شد». (۵)

۱- یادها و یادگارها، به نقل از: نجمه السادات طباطبایی، صص ۴۰ _ ۵۱.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۳۸۸.

۳- مجله نور علم، ش ۹، صص ۷۹ و ۸۰.

۴- مجله نور علم، ش ۹، ص ۷۹.

۵- مرتضی مطهری، آن مرد آسمانی، ص ۵۶.

دیگر فضایل اخلاقی علامه

دیگر فضایل اخلاقی علامه

این حکیم نیکو کردار و خوش خو، هرگز اجازه نمی داد کسی پشت سر ایشان راه برود یا افرادی به عنوان اصحاب و ملازم وی در بیرون بایستند. فرزندش در این باره می گوید:

این اواخر که [پدر] به بیماری قلبی دچار شده بود، روزی به دنبالش رفتم. برگشت و گفت: کجا می آیی؟ گفتم: مگر به حرم نمی روید؟ فرمود: «چرا.» گفتم: می خواهم حرم بروم. فرمود: «شما که صغیر نیستی، خودت حرم برو، لازم نیست با من بیایی!»

اگرچه علامه خدمتکار داشت، همواره خودش باغچه های خانه را بیل می زد و گل کاری می کرد. ایشان تابستان ها به ویژه پیش از آمدن به قم، در تبریز و در ملک موروثی خویش، به مدت ده سال زراعت می کرد. هرگاه در خانه به صدا درمی آمد، اغلب، خود ایشان برای باز کردن در می رفت و با روی خوش از مراجعان استقبال می کرد. (۱)

حجت الاسلام شرعی در این باره می گوید:

علامه طباطبایی، ابعاد گوناگون اخلاق و آداب اسلامی را کاملاً رعایت می کرد. بارها اتفاق افتاد که وقتی به محضرش رسیدیم، ایشان شخصاً برایم چای آوردند و این برای من خیلی سنگین بود و هرچه اصرار کردم که این کار را انجام ندهند، نمی پذیرفتند؛ چون بیشتر اوقات کسی در منزل نبود و اگر هم بود، یک نفر بود که برای انجام کارها بیرون می رفت. از این رو، ایشان تنها می ماند و شخصاً به پذیرایی از میهمان اقدام می کرد. (۲)

ما حیوان خانگی را نمی کشیم

ما حیوان خانگی را نمی کشیم

آیت الله جوادی آملی، درباره یکی از ویژگی های استادش این گونه می فرماید:

علامه در اثنای نوشته هایشان در آداب زندگی آورده اند: «رسم ما بر این است که حیوان خانگی را نمی کشیم. هروقت برای مهمان یا مورد نیاز

۱- نک: مکتب اسلام، سال ۲۱، ش ۱۰، صص ۶۴ و ۶۵.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۷۲.

دیگر خواستیم از گوشت مرغ استفاده کنیم، آن را از بازار مرغفروش ها تهیه می کنیم. مرغان خانگی ما هر کدام به پیری می رسند و با موت طبیعی می میرند».

در آن عصر، مرغ ماشینی اصلاً مطرح نبود و در بازار، مرغ مذبوح نداشتند. آنچه حضرت استاد رحمه الله فرموده اند، مسبوق به تعلیم دینی است که در کتاب صید و ذبایح چنین آمده است: «تُزَيَّنُّ شَيْئاً مِنْ هَذَا ثُمَّ تَذْبَحُ؛ چیزی از این حیوان ها را تربیت نکن و نپروران آنگاه ذبح کن»؛ یعنی برای ذبح از بازار تهیه کن، چنان که در حدیث دیگری چنین آمده است: «فَلْيَدْخُلْ سَوْقَ الْمُسْلِمِينَ وَ يَشْتَرْ مِنْهَا وَ يَذْبَحُ» (۱).

یاد خدا

یاد خدا

استاد جوادی آملی در خاطره دیگری درباره علامه طباطبایی چنین می گوید:

در زمستان سال ۱۳۵۰ شمسی، وقتی عازم بیت الله الحرام بودم، روزی در هوایی سرد و برفی، برای عرض سلام و تودیع به منزل ایشان رفتم و عرض کردم عازم بیت الله هستم و برای خداحافظی خدمت رسیدم. نصیحتی بفرمایید که در این سفر، ره توشه من باشد و به کارم آید. معظّم له آیه مبارکه «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ...» (۲) را به عنوان پند و زاد راه قرائت کرد و فرمود: «خدای سبحان می فرماید: به یاد من باشید تا من هم به یاد شما باشم، شما نیز به یاد خدا باش تا خدا به یادت باشد!»

آنچه علامه رحمه الله دیگران را بدان توصیه می فرمود، در وی متجلی بود. ذکر وی (یاد خدا در قلب)، دائمی بود و در اذکار الهی مستغرق شده بود. از همین رو، یاد او در دل ها زنده است؛ چون کسی که خداوند را به یاد داشته باشد، هرگز نخواهد مُرد و فراموش نخواهد گشت. روانش شاد و دولتش جاوید باد! (۳)

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، صص ۹۱ و ۹۲؛ شمس الوحی تبریزی، ص ۳۰۴.

۲- نک: بقره: ۱۵۲.

۳- شمس الوحی تبریزی، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

سه راهکار اخلاقی

اشاره

سه راهکار اخلاقی

پس از بیان برخی ویژگی های اخلاقی و عرفانی علامه طباطبایی و همچنین خاطراتی از حالات ایشان، به سه راهکار پیشنهادی آن بزرگوار به شاگردان و یاران خویش اشاره می کنیم.

راهکار اول

راهکار اول

بعون الله

السلام علیکم

برای موفق شدن و رسیدن به منظوری که در پشت ورقه مرقوم داشته اید، لازم است همتی برآورده و توبه نموده، به مراقبه و محاسبه پردازید؛ به این نحو که هر روز که طرف صبح از خواب بیدار می شوید، قصد جدی کنید که هر عملی که پیش آید، رضای خدا، عزّ اسمّه، را مراعات خواهیم کرد. آن وقت در هر کاری که می خواهید انجام دهید، نفع آخرت را منظور خواهید داشت، به طوری که اگر نفع اُخروی نداشته باشد، انجام نخواهید داد؛ هر چه باشد و همین حال [را] تا شب وقت خواب ادامه خواهید داد.

وقت خواب، چهار _ پنج دقیقه ای در کارهایی که روز انجام داده اید، فکر کرده و یکی یکی از نظر خواهید گذرانید. هر کدام مطابق رضای خدا انجام یافته، شکر بکنید و هر کدام تخلف شد، استغفار بکنید و این رویه را هر روز ادامه دهید. این روش اگرچه در بادی حال، سخت و در ذایقه نفس، تلخ می باشد، ولی کلید نجات و رستگاری است.

و هر شب، پیش از خواب توانستید، سور مسَبّحات؛ یعنی سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن را بخوانید و اگر نتوانستید، تنها سوره حشر را بخوانید و پس از بیست روز از حال اشتغال، حالات خود را برای بنده در نامه بنویسید. ان شاءالله موفق خواهید بود.

محمدحسین طباطبایی

راهکار دوم

راهکار دوم

بسمه تعالی

برادر عزیز!

حالتی که به شما رخ می دهد، حالت (جذبه) است. لازم است که به مراقبت پردازید و با تمامی قوا به سوی خدای متعال توجه کنید و خود را در برابر حق ببینید و تصور کنید و ضمناً، روزانه اقللاً با خدای خود، عز اسمه، ساعتی خلوت کرده و به ذکر او مشغول باشید.

با استخاره، یکی از دو ذکر شریف: «لااله الاالله» روزی هزار مرتبه یا ۱۷۵۰ مرتبه یا اگر توانستید، سه هزار مرتبه مشغول شوید.

در خوردن و نوشیدن، حرف زدن، معاشرت و خواب، از افراط و تفریط بپرهیزید، فرصت را غنیمت شمارید، چنان که می فرماید: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا- فَتَعَرَّضُوا بِهَا وَلَا- تُعْرَضُوا عَنْهَا وَفَقَّكُمْ اللَّهُ وَ أَيْدِكُمْ أَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ خدای را در ایام عمرتان نفحات و نسایم عطر بیزی است که از کانون رحمتش می وزد، آگاه باشید و خویش را در معرض وزش آن نسیم ها قرار دهید».(۱)

محمد حسین طباطبایی

راهکار سوم

راهکار سوم

السلام علیکم

به عرض شریفه می رساند، نامه شریفه دوم زیارت شد. قبلاً نیز یک نامه دیگری رسیده بود که تاکنون، پاسخ آن نوشته نشده. اصولاً در زمستان گذشته، بر اثر کسالت مزاج و ناراحتی اعصاب، نه تنها نامه جناب عالی، بلکه نامه های زیاد دیگری که در این مدت رسیده تا امروز، برای هیچ کدام نتوانسته ام جواب بنویسم. امروزها که کمی حالم رو به

بهبود است، تدریجاً جواب می فرستم. به هر حال، عذر گذشته می خواهم. عرض کنم روشی که برای ما در همه حال و همه شرایط در حد ضرورت است، روش بندگی و به عبارت دیگر، خداشناسی است و راه آن طبق آنچه از کتاب و سنت برمی آید، همانا یاد خدا و امتثال تکالیف عملی است؛ یعنی همان مراقبه و محاسبه است که در نامه اولی خدمتتان عرض شده. فعلاً به این ترتیب که هر صبح که از خواب بیدار می شوید، تصمیم بگیرید که خدا را فراموش نخواهید کرد. آنگاه به طور مستمر، خود را در برابر خدا تصور کنید.

محمدحسین طباطبایی (۱)

۴. ویژگی فقهی، اصولی، حدیثی

اشاره

۴. ویژگی فقهی، اصولی، حدیثی

زیر فصل ها

الف) ویژگی فقهی و اصولی علامه طباطبایی

ب) پژوهش های حدیثی

الف) ویژگی فقهی و اصولی علامه طباطبایی

اشاره

الف) ویژگی فقهی و اصولی علامه طباطبایی

استاد جعفر سبحانی در معرفی این جنبه از شخصیت استاد علامه طباطبایی می نویسد:

از ابعاد مخفی و پنهان حضرت استاد، بعد فقهی و اصولی اوست، به گونه ای که تبرزوی در فلسفه و عرفان یا تفسیر و کلام، این بخش از بعد فکری و علمی او را تحت الشعاع قرار داد.

افراد ناآشنا تصور می کنند که حضرت استاد در این وادی گامی برنداشته یا افقی را نشکافته است، ولی برخلاف این پندار، استاد بزرگوار در این دو علم (علم فقه و اصول) کوشش های لازم را انجام داده و حتی در علم اصول، دارای نظریات خاصی بود.

وی خارج اصول را نزد اساتید فن به صورت دو دوره کامل فراگرفته بود؛ یک دوره نزد شیخ بزرگوار خویش، مرحوم آیت

۱- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، آینه مهر، (ویژه گرامیداشت بیستمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی)، صص ۸۶ _ ۸۸.

محمدحسین اصفهانی، متوفای سال ۱۳۶۱ هـ. ق. و دوره دیگر را نزد استاد بزرگ مرحوم آیت الله نائینی، متوفای سال ۱۳۵۵ هـ. ق. روشن ترین گواه بر عظمت فکری او در اصول، تعلیقه کفایه وی است. استاد در این کتاب، چکیده نظریات خود را در «مباحث الفاظ» و «مباحث اصول عقلیه» به صورت تعلیقه بر کفایه درآورده است. گذشته از این، علامه طباطبایی مدت ها علم اصول را در حوزه علمیه قم به صورت مسطح و خارج تدریس می کرد و برخی از تلامذ او، درس خارج اصول وی را به رشته تحریر درآورده اند.

استاد بزرگوار، در مباحث فقهی بیشتر بر درس مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، متوفای ۱۳۶۵ هـ. ق. حاضر شده و روش فقهی ایشان را می ستود و در بعضی از سنوات، خارج فقه را در حوزه تدریس می کرد و به خاطر دارم، کتاب صوم را به صورت استدلالی برای گروهی تدریس می نمود. (۱)

مراتب فقهی علامه طباطبایی رحمه الله

مراتب فقهی علامه طباطبایی رحمه الله

استاد حسن زاده آملی در این باره می فرماید:

ایشان علاوه بر اینکه مقدمات علومش و سطوحش را به طور متعارف در شهر خود، تبریز، پیش اساتید آن موقع خوانده اند، به نجف که مشرف شده است، علوم نقلی را در محضر مبارک آخوند خراسانی و مرحوم آقای نائینی به پایان رسانده است. ایشان بدون گزاف و بدون اغراق، در فن اصول و فقه، هر دو مجتهد بود و این تعلیقات ایشان بر کفایه که چاپ شده است، هر چند آن حقیقتی که ایشان در علم اصول داشت، پیاده نشد، اما مشت نمونه خروار است.

ایشان که تشریف فرمای به قم شدند، فقه تدریس می فرمودند، مبحث «صوم» [را] می فرمودند. بعد به بیان و تعبیر خود آن جناب، دیدند که الحمدلله، در قم درس های فقه و اصول (علوم نقلی) گرم و دایر است،

متعدد است، اما در اصول؛ یعنی اصول اعتقادی (اصول مقدمه فقه را عرض نمی‌کنم)، در عقاید، تفسیر، اعتقادات برهانی، امامت، ولایت، علم امام و مبدأ و معاد درسی گفته نمی‌شود. لذا حکمت الهی، تفسیر قرآن و تربیت شاگردان را شروع نموده است. (۱)

اجازه اجتهاد

اجازه اجتهاد

به نقل از نامه ای که حضرت علامه طباطبایی در اواخر جمادی الثانی سال ۱۳۹۹ هـ. ق، برای علی الاوسی، نویسنده کتاب روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان فرستاده است، ایشان از شخصیت‌هایی چون آیت الله شیخ محمدحسین نائینی، آیت الله شیخ علی قمی، حاج شیخ عباس قمی، گردآورنده مفاتیح الجنان، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله سید محمد حجت، آیت الله میرزا علی اصغر ملکی، آیت الله سید حسن صدر و بزرگان دیگر اجازه اجتهاد و روایت داشته است. (۲)

(ب) پژوهش‌های حدیثی

(ب) پژوهش‌های حدیثی

از ویژگی‌های برجسته علامه طباطبایی، توجه و اهتمام ویژه به تفسیر، توجیه و گاه نقد و بررسی برخی احادیث بود. ایشان تهذیب کتاب‌های حدیثی را با دیدگاهی عالمانه و محققانه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دانست. این استاد عالی‌قدر، در آثار ارزشمند خود، بر اساس سنجش‌های اصولی، درباره روایت‌ها به اظهار نظر پرداخته و در تفسیر المیزان، به حدود صد جلد کتاب حدیث مراجعه و از آنها حدیث نقل کرده است.

پژوهش‌های این دانشور جهان‌تشیع در زمینه احادیث را می‌توان در چهار عنوان بررسی کرد:

۱- در آسمان معرفت، صص ۸۰ و ۸۱.

۲- جرعه‌های جان بخش، ص ۲۰۰.

الف) تعلیقات محققانه ایشان بر کتاب شریف و گران‌سنگ بحارالانوار علامه مجلسی تا جلد هفتم که به دلیل اعتراض برخی و جوّ آشفته ای که علیه ایشان به وجود آوردند، ادامه نیافت و متوقف شد. (۱)

گفتنی است علامه طباطبایی، کتاب بحارالانوار را بسیار ارزشمند و بهترین دایره‌المعارف شیعه از جنبه جمع‌آوری اخبار می‌دانست و معتقد بود علامه مجلسی، حامی مذهب تشیع و زنده‌کننده آموزه‌ها و روایت‌های امامان معصوم علیه السلام بوده و مقام علمی او ستودنی است... .

«در سال‌های اخیر، انتقادهای بسیاری به کتاب بحارالانوار شده است که به نقد نیاز دارد. نشر دارالکتب الاسلامیه و المکتبه الاسلامیه، برای چاپ جدید بحارالانوار، از علامه طباطبایی به عنوان نماینده فکر فلسفی و دقت‌های ظریف حکمت متعالیه درخواست کرد تعلیقاتی بر این کتاب بنویسد و غث و سمین و صحیح و ضعیف را از یکدیگر جدا کند. ایشان که خود، حدود ده سال تدریس بحارالانوار را بر عهده داشت، به این پیشنهاد پاسخ مثبت داد، ولی تعلیقاتی که بر این کتاب نوشت، اغلب، تعلیقه بر توضیحات علامه مجلسی است، نه بر خود احادیث. ایشان با این روش نشان داد اشکالی در احادیث کتاب بحارالانوار وجود ندارد و اگر اشکالی وجود دارد، مربوط به گفتار علامه مجلسی است. البته ایشان توضیحات علامه مجلسی را باطل نمی‌دانست، بلکه آنها را گاه ساده و گاه غیرکافی می‌دانست.» (۲)

«علامه طباطبایی معتقد بود علامه مجلسی با وجود اجتهاد و بصیرت در فن روایت‌ها و احادیث، در مسائل عمیق فلسفی مانند شیخ طوسی،

۱- علامه طباطبایی، در مجموع، بر ۸۸ موضوع از هفت جلد بحارالانوار، تعلیقه نوشته است.

۲- مرزبان وحی و خرد، مقاله احمد عابدی، صص ۶۶۹ و ۶۷۰.

سید مرتضی، خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی که از متکلمین شیعه و پاسداران و حافظان مکتب بوده اند، وارد نبوده است. بنابراین، در برخی عقایدش دچار اشتباه شده است و این امر موجب تنزل این دایره‌المعارف می‌شود.

از این رو، تصمیم گرفته شد در چاپ جدید بحارالانوار، علامه طباطبایی، این کتاب را یک دوره مرور و مطالعه کند و هر جا نیاز بود، بر آن تعلیقه بنویسد تا این کتاب گران مایه، با این تعلیقات، ارزش علمی خود را حفظ کند. این امر عملی شد و علامه تا جلد ششم از چاپ جدید را تعلیقه نوشت، ولی از آنجا که در برخی موارد با صراحت، نظر علامه مجلسی را رد کرد، این امر برای گروهی که نمی‌پسندیدند بر نظریه های علامه مجلسی رحمه الله ایراد واقع شود، خوشایند نبود. از این رو، مسئول و مباشر چاپ، بنا به الزامات خارجی از ایشان خواست تعلیقات خویش را در برخی مواضع کوتاه تر بنویسد و از بیان برخی ایرادها نیز صرف نظر کند. علامه طباطبایی نپذیرفت و فرمود: «در مکتب شیعه، ارزش جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از علامه مجلسی بیشتر است. زمانی که به جهت بیانات و شروح علامه مجلسی، ایراد عقلی و علمی بر حضرات معصومین علیهم السلام وارد گردد، ما حاضر نیستیم آن حضرات را به مجلسی بفروشیم و من از آنچه به نظر خود در مواضع مقرر لازم می‌دانم بنویسم، یک کلمه کم نخواهم کرد.»

از این رو، ادامه بحارالانوار بدون تعلیقه علامه طباطبایی به چاپ رسید. (۱)

ب) بیان بحث های روایی در تفسیر المیزان که با این روش، بسیاری از موضوع های مهم و ارزشمند، در این کتاب مطالعه و بررسی شده است.

ج) تعلیقات عالمانه علامه طباطبایی بر برخی احادیث اصول کافی مرحوم شیخ کلینی. علی اکبر غفاری، در مقدمه اصول کافی نوشته است:

«سید محمدحسین طباطبایی که ساکن قم است، حاشیه ای بر کتاب اصول کافی نگاشته است که به این حواشی با کلمه طباطبایی اشاره می نمایم».^(۱)

این تعلیقه‌ها اگرچه از چند پاورقی تجاوز نمی کند، روشنگر برخی مسائل پیچیده علمی و عقیدتی است.^(۲) بحث های این توضیحات، درباه بداء، مشیت و اراده، سعادت و شقاوت، قضا و قدر، خیر و شر، جبر و اختیار، ایمان و هدایت، سرشت و طینت، میزان مسئولیت در دعوت و ارشاد، حب خدا و ابتلائات الهی است.

د) تصحیح کتاب شریف وسائل الشیعه، اثر شیخ حر عاملی و نسخه برداری از متن اصلی و مقابله آن. در چاپ اخیر وسائل الشیعه، علامه طباطبایی این نسخه تصحیح شده را در اختیار آقای ربانی شیرازی قرار داد^(۳) و مقدمه ای نیز بر آن نگاشت و این اثر با تصحیحات آقای ربانی به چاپ رسید.^(۴)

۵. تبخّر در علم ریاضی و هیئت

اشاره

۵. تبخّر در علم ریاضی و هیئت

از دیگر علومی که علامه طباطبایی رحمه الله در آن تبخّر بسیار داشت، علم ریاضی و هیئت بود. آیت الله حسن زاده آملی درباره تحصیلات ریاضی استاد علامه به نقل از خود ایشان می نویسد:

استاد ما آسید حسین بادکوبه ای در نجف، به ما امر فرمود که تحریر اقلیدس را بخوانیم. مدت دو سال و اندی در محضر آقا سید ابوالقاسم خوانساری تحریر مذکور و ریاضیات می خواندیم. مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری در ریاضیات بسیار متبحر بود، حتی از دانشگاه

۱- به نقل از: مقدمه استاد غفاری بر اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳.

۲- نک: «نقد حدیث از نظر علامه طباطبایی»، مجله کیهان اندیشه، ش ۲۶، مهر و آبان ۱۳۶۸.

۳- استاد جعفر سبحانی، دومین یادنامه علامه طباطبایی، «جامعیت علامه طباطبایی»، ص ۲۹۸.

۴- جرعه های جان بخش، صص ۲۰۳ _ ۲۰۵.

سؤالاتی برای او می فرستادند که در معادلات جبر و مقابله، یکی از متبحرین بود. تثلیث زاویه می کرد، ولی به ما یاد نداد و اخیراً در هند مرحوم شد. (۱)

تدریس علم هیئت در قم

تدریس علم هیئت در قم

استاد حسن زاده آملی در معرفی این جنبه از شخصیت علامه طباطبایی می نویسد:

روزی جناب استاد علامه طباطبایی به این جانب فرمودند: اوایل که از تبریز به قم آمدم، شرح چغمینی را تدریس می کردم. شرح چغمینی از کتب هیئت است. ماتن (نویسنده) آن محمود بن محمد بن عمر چغمینی، مؤلف قانونچه در طب و شارح آن قاضی زاده روحی است. شارح از راصدین رصدخانه سمرقند است و در عمل زیج الغ بیگ، سهمی بسزا دارد.

این کتاب در ترتیب تدریسی و کلاسیکی فن هیئت از بدایات است. (۲)

نصب دایره هندسه در مدرسه حجتیه قم

نصب دایره هندسه در مدرسه حجتیه قم

استاد حسن زاده آملی در این باره می نویسد:

این جانب در دوشنبه، بیست و پنجم جمادی الاول سنه ۱۳۸۴ هجری قمری، برابر با ۲۲ مهر سال ۱۳۴۲، به قصد اقامت در ارض اقدس قم، از تهران مهاجرت کرده است. در همان اوان، محصلین مدرسه حجتیه قم برایم حکایت کردند که در یک گوشه حوض مدرسه نام برده، جناب علامه طباطبایی، دایره هندسه ای برای تعیین سمت قبله و تشخیص خط نصف النهار که زوال ظهر از آن در هر روز معلوم می گردد، به افق قم کار گذاشته اند که متأسفانه، در حفظ آن کوتاهی شد و چنان اثر علمی – عملی، ضایع گشت. (۳)

۱- یادنامه استاد علامه طباطبایی، صص ۸۶ و ۸۷.

۲- در آسمان معرفت، ص ۲۳.

۳- در آسمان معرفت، ص ۲۳.

ریاضیات و تقویت ذوق فلسفی

ریاضیات و تقویت ذوق فلسفی

از دیگر ویژگی های استاد، تبحر ایشان در ریاضی و علوم فلکی بود. استاد آیت الله جعفر سبحانی در این باره می نویسد:

او به خوبی از ریاضیات عالی آگاهی داشت و در حوزه علمیه رساله اکبر، شرح چغمینی و تشریح الافلاک را تدریس می کرد. ایشان همچنین، هیئت جدید، هیئت فاندیک و دیگر کتاب هایی را که در این زمینه نوشته شده بود، به دقت خوانده [بود] و از سیر آن در جهان آگاهی داشت. ایشان درباره تحصیل علوم ریاضی چنین می گفت: «مرحوم حکیم بادکوبی، از فرط عنایت که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای اینکه مرا به طرز تفکر برهانی آشنا سازد و به ذوق فلسفی من تقویت بخشد، امر فرمود به تعلیم ریاضیات پردازم و در امتثال امر معظم له، به درس مرحوم سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود، حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی، یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فرا گرفتم» (۱).

نقشه مدرسه حجتیه

نقشه مدرسه حجتیه

علامه تهرانی که سال های بسیاری در محضر استاد علامه طباطبایی شاگردی کرده و از شاگردان خاص ایشان به شمار می آید، می نویسد:

در سنه یک هزار و سیصد و شصت و چهار هجریه قمریه، این حقیر برای طلبگی و تحصیل علوم دینیه به بلده طیبیه قم مشرف شدم و در مدرسه مرحوم آیت الله حجت که بعداً به مدرسه حجتیه معروف شد، حجره ای گرفته و به درس و بحث و مطالعه ادامه می دادم.

بنای این مدرسه، کوچک بود و آیت الله حجت، چندین هزار متر از زمین مجاور را تهیه [کرده بود] و در نظر داشتند مدرسه را توسعه دهند و بنای عظیمی که به سبک همان مدارس اسلامی می باشد و حاوی حجرات بسیار و مدرس و مسجد و کتابخانه و سرداب و آب انبار و سایر

مایحتاج طلاب باشد، به طرز صحیح و بهداشتی و با فضای بزرگ و روح افزا برای طلاب بسازد.

هرچه مهندسین از طهران و غیر طهران آمدند و نقشه های متنوع و مختلفی کشیدند، مورد نظر آیت الله واقع نشد تا بالأخره شنیدیم سیدی از تبریز آمده و نقشه ای کشیده است که مورد نظر و تصویب ایشان قرار گرفته است.

ما بسیار شایق و مترصد بودیم که این سید را ببینیم و از طرفی نیز بسیار شایق بودیم که درس فلسفه بخوانیم و در آن آوان، عالم جلیل فخر الحکماء و الفلاسفه، آیت الله حاج میرزا مهدی آشتیانی _ قدس الله نفسه _ به قم مشرف شده و قصد تدریس داشتند و چند ماهی هم توقف کردند و به یکی از دوستان عزیز ما قول داده بودند که درس خصوصی فلسفه را از منظومه سبزواری برای ما بگویند و ما در آستانه شروع بودیم که ایشان ناگهان از اقامت در قم انصراف حاصل نموده و به تهران بازگشتند.

در همین احوال شنیدیم آن سیدی که از تبریز آمده و نقشه ساختمان را کشیده است، به قاضی، معروف و در ریاضیات و فلسفه زبردست [بوده]، درس فلسفه ای نیز در حوزه شروع کرده است. اشتیاق ما برای دیدار و ملاقات با او زیاد شد و مترصد بودیم به منزلش برویم و به بهانه ای از او دیدار کنیم تا آنکه یکی از دوستان ما که در مدرسه رفت و آمد داشت و فعلاً از علمای رشت می باشد، یک روز به حجره آمد و گفتند: آقای قاضی از زیارت مشهد برگشته، بیا به دیدنش برویم! چون به منزل ایشان وارد شدیم، دیدیم که این رجل معروف و مشهور، همان سیدی است که ما همه روزه در کوچه ها، در بین راه او را می دیدیم و ابداً احتمال نمی دادیم که او اهل علم باشد. بدین طریق، با ایشان آشنا شدیم و از محضر ایشان استفاده کردیم.

(۱)

۶. ویژگی هنری و ادبی

اشاره

۶. ویژگی هنری و ادبی

خط نستعلیق و شکسته علامه، از بهترین و شیواترین انواع خط بود. گرچه در این اواخر به علت کسالت و رعشه حاصل در دست، خط ایشان مرتعش بود، ولی جوهره خط، حکایت از استادی ایشان در این هنر داشت. خودشان در این باره می فرماید: «قطعاتی از خط زمان جوانی مانده است که وقتی به آنها نگاه می کنم، در تعجب می افتم که آیا این خط من است!»^(۱) ایشان در جایی دیگر فرموده است: «روزهای بسیاری با برادرم از تبریز بیرون می آمدم و در دامنه کوه ها و تپه های سرسبز اطراف، از صبح تا غروب به نوشتن خط مشغول می شدیم و سپس با هم به نجف اشرف مشرف شدیم»^(۲).

علامه از همان کودکی پشت کار عجیبی در کارهای خود داشت و جدیت بسیاری در یادگیری نشان می داد، به نقاشی علاقه بسیاری داشت و به گفته خود ایشان، تمام پول و وقت خود را صرف خرید کاغذ برای نقاشی می کرد.^(۳)

سیاه مشق

سیاه مشق

آیت الله سید محمدحسین همدانی نجفی می گوید:

مرحوم علامه طباطبایی، حدود یک سال زودتر از من نجف رفته بود. من با ایشان رفاقت و دوستی نزدیک داشتم و آن مرحوم نسبت به من محبت فراوان داشتند و حجره من زیاد تشریف می آوردند. آن زمان من در مدرسه قوام حجره داشتم. مرحوم علامه طباطبایی، بسیار خوش خط

۱- مهر تابان، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- مهر تابان، ص ۲۲.

۳- یادها و یادگارها، به نقل از: نجمه السادات طباطبایی، صص ۵۳ و ۵۴.

بودند. روزی در همین حجره مدرسه قوام به من فرمودند: برویم داخل حیاط! در خدمت ایشان رفتیم داخل حیاط. آنجا ایشان دو تا از سیاه مشق های خود را به من نشان دادند و از مقایسه تعداد ریشه های موجود در آن، سیاه مشقی را که در تابستان نوشته بودند، از سیاه مشقی که در زمستان نوشته بودند، تمیز دادند. (۱)

شعر

اشاره

شعر

مهندس عبدالباقی طباطبایی می گوید:

پدر، غزلیات و اشعار جالبی داشت که یک روز تمام آنها را جمع کرد و آتش زد. هیچ کس نفهمید چرا (شاید برای پرهیز از شهرت طلبی بوده است) فقط اشعار خودش نبود؛ بحث های پرشور تجزیه و تحلیل اشعار حافظ هم بود که همه را یکجا آتش زد. از ایشان فعلاً ده، دوازده شعر باقی مانده که آنها را هم، چون نوشته و به دست دوستان داده بود، سالم مانده اند. (۲)

استاد جعفر سبحانی نیز در این باره می گوید:

او (علامه) در سرودن اشعار عرفانی ید طولایی داشت. لطیف ترین معانی عرفانی را در نغزترین جمله ها و قالب های شعری می ریخت و ما در میان همه آثار ادبی که متأسفانه در میان دوستان به صورت پراکنده موجود است، قطعه شعری را که در سال ۱۳۳۰ شمسی در دهکده زان، (۳) زیر درخت ورس (۴) به پارسی سره سروده اند، یادآور می شویم:

گذر ز دانه و دام جهان و خویش مبارز

که مرغ با پر آزاد می کند پرواز

به کوهپایه «زان» بامداد با یاران

که دور باد دل پاکشان ز سوز و گداز

۱- مجله حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۶۷، ش ۳۰، ص ۳۷؛ جرعه های جان بخش، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۳۷۱.

۳- قریه ای در اطراف قم است.

۴- نوعی درخت با شاخه ها و بوته های بلند.

چه گویمت که چه می گفت باد مشک افشان

که می گشود به گفتار خود هزاران راز

ز من نیوش و میاسا در این دو روز جهان

که پیش روی تو راهی است سخت دور و دراز

درخت های کهن سال «ورس» بر سر کوه

که دیده اند به دامان کوه بس تک و تاز

به گوش هوش شنیدم که دوش می گفتند

که همچو ناله نی بودشان نوا و نواز

بسی دمیده در این جویبار، سبزه نغز

بسی شکفته در این بوستان، شکوفه ناز

بسی چمیده در این کوهسار، کبک دری

بسی رمیده به آن، آهوان مُشک انداز

بسی گذشته از این شاهراه راهروان

که بود باد بیابان سرودشان دمساز

به خویش آی و تماشای پیشتازان کن

که هیچ ناید از این کاروان راه، آواز

نشان مهر که دیده است در سرای سمنج سپنج

جهان به کس ننماید دو روز، چهره باز

همی برد پی امروز آنچه در دیروز

همی کند به سرانجام، آنچه در آغاز

به ساز و سوز و بهار و خزان شکبیا باش

به تنگنای جهان باش ورس را انباز

به هرزه راه میما و خویش خسته مساز

که پیش تو باشد بسی نشیب و فراز(۱)

۱- مرزبان وحی و خرد، ص ۲۷ و ۲۸.

مهر خوبان

مهر خوبان

مهر خوبان دل و دین از همه بی پروا برد

رخ شطرنج نبرد، آنچه رخ زیبا برد

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون گشت

از سمک تا به سمایش کشش لیلی برد

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه

ذره ای بودم و مهر تو مرا بالا برد

من خَسِ بی سر و پایم که به سیل افتادم

او که می رفت مرا هم به دل دریا برد

جام صهبا ز کجا بود مگر دست که بود

که در این بزم بگردید و دل شیدا برد

خم ابروی تو بود و کف مینوی تو بود

که به یک جلوه ز من نام و نشان یکجا برد

خودت آموختی ام مهر و خودت سوختی ام

با برافروخته رویی که قرار از ما برد

همه یاران به سر راه تو بودیم، ولی

غم روی تو مرا دید و مرا یغما برد

همه دل باخته بودیم و هراسان که غمت

همه را پشت سر انداخت مرا تنها برد(۱)

بارگاه گل

بارگاه گل

همی گویم و گفته ام بارها

بُود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی است در کیش مهر

بروند زین جرگه هشیارها

۱- مهر تابان، ص ۵۶.

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری دل افکارها

به جز اشک چشم و به جز داغ دل

نباشد به دست گرفتارها

کشیدند در کوی دلدادگان

میان دل و کام دیوارها

چه فرهادها مرده در کوه ها

چه حلاج ها رفته بر دارها

چه دارد جهان جز دل و مهر یار

مگر توده هایی ز پندارها

ولی رادمردان و وارستگان

نبازند هرگز به مردارها

مهین مهرورزان که آزاده اند

بریزند از دام جان تارها

به خون خود آغشته و رفته اند

چه گل های رنگین به جوبارها

بهاران که شاباش ریزد سپهر

به دامان گلشن ز رگبارها

کشد رخت، سبزه به هامون و دشت

زند بارگه گل به گلزارها

نگارش دهد گلبن جویبار

در آینه آب رخسارها

رود شاخ گل در بر نیلوفر

برقصد به صد ناز گلنارها

درد پرده غنچه را باد بام

هزار آورد نغز گفتارها

به آوای نای و به آهنگ چنگ

خروشند ز سرو و سمن تارها

به یاد خم ابروی گل رُخان

بکش جام، در بزم می خوارها

گره را ز راز جهان باز کن

که آسان کند باده، دشوارها

جز افسون و افسانه نبود جهان

که بستند چشم خشایارها

به اندوه آینده خود را مباز

که آینده، خوابی است چون پارها

فریب جهان را مخور زینهار

که در پای این گل بود خارها

پیای بکش جام و سرگرم باش

هرچه جوییم نیابیم نشانی جز نام

هرچه جوییم نیابیم نشانی جز نام
نشد آن دم که مگر دوست صفایی بکند بکند
دل خود برگند از جور، وفایی بکند
ما که سرگشته در این دشت، شبی می گردیم می گردیم
از افق سرزند و راهنمایی بکند
هرچه جوییم نیابیم نشانی جز نام
کان دلارام ز هر گوشه جلایی بکند
شب تاریک و ره دور و من و حال تباه تباه
مگر از لطف خداوند قضایی بکند
دل سرگشته ما بین که همانند نسیم
نتواند ز جهان تکیه به جایی بکند
آتش مهر به هر خانه که افتد روزی
آب و گل سوزد و از شعله بنایی بکند
حاصل عشق همان به که اسیر غم او
از خرد دوری و از هوش جدایی بکند
دست و دل گم کند و نام و نشان در باز در باز
دل، تهی از غم و شادی و گدایی بکند(۱)

جرم من این است که آزاده ام
از دل آن روز که من زاده ام
داغ به دل بوده و دلداده ام
تا به ره افتاده ام از کودکی
هیچ نیاسوده دلم اندکی
شهر و ده و سینه دریا و کوه
گشتم و بگذشتم و دل در ستوه
رحل به هرجای که می افکنم
روز دگر خیمه خود می کنم
شاهد مقصود ندیدم دمی
هیچ ندیدم خوشی و خرمی
چرخ نگردیده به کامم همی
قرعه نیفتاده به نامم دمی
از کف و از کاسه گردونِ دون
برده ام و ریخته ام اشک و خون
من که نبودم به رهش خار راه
کوشش وی را ننموده تباه
جرم من این است که آزاده ام
وز رقم تیره دلی ساده ام (۲)

خویش بر آتش زد و خاموش شد

خویش بر آتش زد و خاموش شد

علامه طباطبایی (به ظاهر در سال ۱۳۲۰) این شعر را درباره گفت‌وگوی شمع و پروانه سروده است:

دوش به یاد دل ویران شدم

چون خط ایام پریشان شدم

عاقبتم سینه ز غم تنگ شد

پای شکیبایی من لنگ شد

شمع به دستی و به دست دگر

ساغر و مینا، شدم از در به در

نیمه شب از خانه گریزان شدم

گاه سحر سوی گلستان شدم

گاه بهار و شب مهتاب بود

خرگه گل بود و لب آب بود

جشن بُد، شیوه سرو و سَمَن

کرده پُر از غلغله طَرف چمن

بر سر هر بوته گلی، گل زدند

پای سَمَن زیورِ سنبِل زدند

رقص کنان نسترن و یاسمن

چنگ زنان، چنگ زنان چمن

تازه عروسان چمن گرم ناز
پرده درافتاده برون جسته راز
مرغ چمن هرچه به دل راز داشت
چون نی بی خویش در آواز داشت
ما بغنودیم به یک کنج باغ
من بدم و شیشه و جام و چراغ
لیک دلم چون خم می جوش داشت
شاهد اندوه در آغوش داشت
بسته لب و دیده و گوش از جهان
گرم سرا از تابش نور نهران
چشم و لبی را که ز غم بسته بود
گریه گهی، خنده گهی می گشود
دیدم پروانه به گرد چراغ
گردد و بزمی است دگر سوی باغ
لیک سراسر همه خاموشی است
جلوه گر راز فراموشی است
در دو سر باغ دو تا جان فروش
این به طواف اندر و آن در خروش
عالم پروانه همه راز بود
عالم بلبل، همه آواز بود

گفت به پروانه خامش هزار

هان! تو هم از سینه نوایی بیار

راستی ار عاشق دل رفته ای

این همه از بهر چه آشفته ای؟

گفت مرا یار بدین سان کند

بی خود و بی تاب و پریشان کند

گفت بگو زنده چرا مانده ای

تخم وفا گر به دل افشانده ای؟

صاعقه عشق به هر جا فتاد

نام و نشان سوخته، بر باد داد

یا به دل اندیشه جانان میار

یا به زبان نام دل و جان میار

پیش میاور سخن گنج را

ورنه فراموش نما رنج را

فارغ از این پند چو پروانه گشت

از دل و جان بی خود و بیگانه گشت گشت

خویش بر آتش زد و خاموش شد

رخت برون برد و فراموش شد (۱)

پیر خرد

پیر خرد

علامه طباطبایی فرموده است:

یک روز خدمت استادم آیت الله قاضی طباطبایی رفته بودم. ایشان نصیحتی را برای من فرمودند. من نیز آنها را به صورت دو

بیت شعر در آوردم:

پیر خرد پیشه و فرزانه ام

بُرد ز دل زنگِ پریشانی ام

گفت که در زندگی آزاد باش

هان، گذران است جهان، شاد باش (۲)

پیر میخانه

پیر میخانه

شبی پیر میخانه می گفت راز

چنین گفت با من به آهستگی

به مهر رخ مه رخان باده نوش

مبادا که پیدا کنی خستگی

بود مهر سرمایه زندگی

بود باده، ابزار و ارستگی

سپس گفت زینهار و آزاد باش

اگر پای بندی به شایستگی (۳)

شاه شهیدان

شاه شهیدان

گفت آن شاه شهیدان که بلا شد سویم

با همین قافله ام راه فنا می پویم

دست همت ز سراب دو جهان می شویم

«شور یعقوب کنان، یوسف خود می جویم

که کمان شد ز غمش قامت چون شمشاد»

۲- مهر تابان، ص ۳۳.

۳- مهر تابان، ص ۳۵.

گفت هر چند عطش کنده بُن و بنیانم
زیر شمشیر و در دام بلا افتادم
هدف تیرم و چون فاخته پَر بگشایم
«فاش می گویم و از گفته خود دلشادم
بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم»
من به میدان بلا روز ازل بودم طاق
کشته یارم و با هستی او بسته وثاق
من دل رفته کجا و کجا دشت عراق
«طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق
که در این دامگه حادثه چون افتادم»
لوحه سینه من گر شکنند سُم ستور
ور سرم سیر کند شهر به شهر از ره دور
باک نبود که مرا نیست به جز شوق حضور
«سایه طوبی و غلمان و قصور و قد حور
به هوای سر کوی تو برفت از یادم»
تا در این بزم بتابید مه طلعت یار
من کنم خون دل و یار کند تیر، نثار
پرده بدریده و سرگرم به دیدار نگار
«نیست بر لوح دلم جز اَلِف قامت یار

چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم»

تشنه وصل وی ام، آتش دل کارم ساخت

شربت مرگ همی خواهم و جانم بگداخت

از چه از کوی توام دست قضا دور انداخت

«کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

یا رب، از مادر گیتی به چه طالع زادم؟»^(۱)

طبق غنچه

طبق غنچه

دیدم به طبق غنچه و گل ریخته بودند

وز بهر فروشش به هم آمیخته بودند

برداشت یکی غنچه نشکفته سر و گفت

«ماییم که از شاخ گل آویخته بودند»

باد سحر

باد سحر

باد سحر از ابر گلستان می گفت

وز طره سنبل و قد «بان» می گفت

گه گریه کنان و گاه خندان می گفت

بیخود سخن راست، پریشان می گفت

چشمه فکر

چشمه فکر

در چشمه فکر غوطه ای خوردم دوش دوش

واندر قفس سینه به دل دادم گوش

می گفت گر او می طلبی با جان کوش کوش

کاندر پس این پرده نهان باشد روش (۱)

دو هزار «لَنْ ترانی»

دو هزار «لَنْ ترانی»

سحر آمدم به کویت که بینمت نهانی نهانی

«اَرِنی» نگفته، گفتمی دو هزار «لَنْ ترانی» (۲)

۱- مهر تابان، ص ۳۸.

۲- مهر تابان، ص ۳۸.

فصل سوم: علامه از دیدگاه بزرگان

اشاره

فصل سوم: علامه از دیدگاه بزرگان

در این بخش، علامه طباطبایی رحمه الله از زبان و دیدگاه اندیشمندان و بزرگان معاصر معرفی شده است.

امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله

حضرت امام خمینی رحمه الله، در پیام تسلیتی به مناسبت ارتحال ملکوتی علامه طباطبایی رحمه الله این گونه فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

با کمال تأسف، رحلت عالم بزرگوار، فیلسوف عالم اسلام و مفسر عالی مقام، حضرت آیت الله آقای حاج سید محمدحسین طباطبایی _ قدس سره شریف _ را به اطلاع می رساند. فقدان این مرد بزرگ که عمری را در راه اعتلای کلمه طیبیه اسلام گذراند و از بزرگ ترین مفاخر علمی جهان اسلام و دنیای علم و دانش به شمار می رفت و آثار و تألیفات ارزنده این دانشمند کم نظیر در تفسیر، فلسفه، فقه، اصول و دیگر علوم اسلامی در بزرگ ترین مجامع علمی مورد استفاده دانشمندان قرار داشت، ضایعه جبران ناپذیری بود که حوزه های مقدسه و مراکز علمی را در ماتمی بزرگ فرو برد. (۱)

آیت الله خامنه ای

آیت الله خامنه ای

«علامه طباطبایی، عمری را در راه خدمت به اسلام و معارف اسلامی و تحقیق و تتبع در این راه صرف کردند. این چشمه جوشان و فیاض دانش و عرفان و تقوای اسلامی، در راه تعلیم و تربیت شاگردانی که هریک در عالم اسلام، دانشمندی برجسته اند، توفیقی کم مانند داشته است.» (۱)

... آیت الله علامه طباطبایی، مجموعه ای از معارف و فرهنگ اسلام بود... اکنون جای آن است که یاد گرامی این اسلام شناس بزرگ، در خاطره نسل کنونی انقلاب ما، پایگاه شایسته خود را باز یابد... ایشان از کسانی بود که تنها مکتب جامعی چون اسلام می تواند امثال او را در دامان پربرکت خویش پرورش دهد... استاد علامه بزرگوار ما باید با گسترش میراث فرهنگی گران بهایی که گردآورده و اندوخته است، در جامعه حاضر و شاهد بماند.» (۲)

شهید مرتضی مطهری رحمه الله

شهید مرتضی مطهری رحمه الله

رابطه استاد مطهری با علامه طباطبایی، تنها رابطه شاگرد و استادی نبود، بلکه رابطه ای مریدی و مرادی بود. استاد مطهری پس از امام خمینی رحمه الله، برای هیچ کس به اندازه علامه طباطبایی، فروتنی و احترام قائل نبود. ایشان از سلوک عرفانی علامه و احوال درونی و باطنی وی باخبر بود و گاهی چنان از ایشان سخن می گفت که گویی علامه طباطبایی، اهل کرامات است. شهید مطهری از گذشت و بردباری علامه طباطبایی، حکایت ها و خاطره های بسیاری نقل کرده است. برای مثال در جایی گفته: «حضرت

۱- سید علی خامنه ای، چهار سال با مردم (برگزیده ای از مجموعه دیدارها و سخنرانی ها و مصاحبه های مقام معظم رهبری در چهار سال نخست ریاست جمهوری)، ص ۱۱۵.

۲- سید علی خامنه ای، چهار سال با مردم (برگزیده ای از مجموعه دیدارها و سخنرانی ها و مصاحبه های مقام معظم رهبری در چهار سال نخست ریاست جمهوری)، ص ۱۱۵.

آقای طباطبایی، از نظر کمالات روحی به حد تجرد برزخی رسیده اند و می توانند صور غیبی را که دید افراد عادی از مشاهده آنها ناتوان است، مشاهده کنند».

شهید مطهری در کلامی دیگر می گوید:

این مرد واقعاً یکی از خدمتگزاران بسیار بزرگ اسلام است. او به راستی مجسمه تقوا و معنویت است. در تهذیب نفس، مقامات بسیار عالی طی کرده است. من در سالیان دراز، از فیض محضر پربرکت این مرد بهره مند بوده ام و الان هم هستم. کتاب تفسیر المیزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است. (۱) ... تفسیر المیزان علامه طباطبایی را مردم ما شصت یا صد سال دیگر می فهمند که چیست. (۲)

به اعتقاد شهید مطهری، تفسیر المیزان، تنها با فکر علامه نوشته نشده، بلکه بسیاری از مطالب آن، الهام غیبی است. ایشان می فرماید: «کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم». (۳)

استاد مرتضی مطهری درباره تجلیل از استاد خویش فرموده است:

تجلیل از امثال این مرد بزرگ (علامه طباطبایی)، تجلیل از علم است، تجلیل از اجتماع است. ... نه تنها در دنیای اسلام، در دنیای غیراسلام، در اروپا و امریکا هم مستشرقینی که با معارف اسلامی آشنا هستند، ایشان را به عنوان یک متفکر بزرگ می شناسند. ... این مرد بسیار بسیار بزرگ و ارزنده، مردی است که صد سال دیگر، تازه باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. (۴)

۱- جرعه های جان بخش، ص ۱۳۴.

۲- مجله پیام انقلاب، ش ۲۰۱، ص ۹.

۳- مجله نور علم، ش ۹، ص ۵۷.

۴- پیام انقلاب، ش ۲۲۶، ص ۹.

آیت الله جعفر سبحانی

آیت الله جعفر سبحانی

«علامه طباطبایی، در زمینه تعلیم و تربیت، از اسوه و الگوهای الهی است که الهام گیری از سیره او، نجات انسان را بیمه می کند و دست انسان سالک را گرفته، از مطمئن ترین طریق به مقصد رهبری می کند. او پژوهشگر عظیم اسلامی است که متجاوز از شصت سال، در علوم مختلف اسلام، به تحقیق پرداخته و از غور در دریای معرفت به گوهرهای ارزشمندی دست یافته و آثار بس گران سنگی به یادگار گذاشته است. او در زمینه تزکیه و آراستگی نفس، با صفات حمیده و ویراستگی از رذایل، ریاضت ها کشیده و زبردست استاد توانای سیر و سلوک، آیت الله العظمی سید علی قاضی طباطبایی پرورش یافته و تا آنجا پیش رفته که مجردات را به روشنی مشاهده می کرد.

او انسانی بود که قرآن در روح و قلبش نفوذ کرده و زندگی اش، ترسیم اصول اخلاقی این کتاب آسمانی بود. او عاشق و دل‌باخته عصمت و طهارت بود که ولای او از تفسیر ارزشمندش المیزان، کاملاً پیداست. آشنایی با زندگانی و سیره علمی و عملی چنین انسان والایی، بسیار سودمند و آموزنده است. در عظمت فکری و روحی این شخصیت والا همین بس که متفکران بزرگ معاصر در داخل و خارج، خوشه چین خرمن افکار بلند او در قلمروهای مختلف می باشند» (۱).

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

«علامه طباطبایی، مظهر متانت، وقار، طمأنینه، عزت نفس، توکل، اخلاص، تواضع، عظوفت و دیگر مکارم اخلاقی بودند. آثار عظمت روح

و نورانیت دل و ارتباط با ماورای طبیعت در سیمای ملکوتی ایشان هویدا بود. بر مجلس درس ایشان، چنان هیبتی سایه می افکند که حضار را در سکوتی ژرف و پرتأمل فرومی برد و انسان را به یاد شعر فرزدق می انداخت که در مدح امام سجاد علیه السلام می گوید: «یغض حیاء و یغضی من مهابته». به خاطر دارم که روشن دلی در محضر ایشان با چشمانی پر از اشک، آهسته گفت: «در شگفتم که چگونه زمین، سنگینی چنین مردانی را تحمل می کند!»

در طول سی سال که افتخار درک محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه «من» از او نشنیدم، در عوض لفظ «نمی دانم» را بارها در پاسخ به سؤالات از ایشان شنیدم، همان عبارتی که افراد کم مایه از گفتن آن عار دارند، ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی، به آسانی می گفت و جالب این است که به دنبال آن، پاسخ سؤال را به صورت احتمال و یا عبارت «به نظر می رسد»، بیان می کرد». (۱)

آیت الله حسن زاده آملی

آیت الله حسن زاده آملی

«ایشان (علامه) از اولیاء الله بودند. همواره در حضور، در مراقبت و در توجه بود. چه بسا برایم پیش آمده که در محضر شریف ایشان، دیده ام به سیمایشان می افتاد، طلعت ایشان و حالشان را مشاهده می کردم که ظاهر، عنوان باطن است». (۲)

«[ایشان] عالمی ربانی، غواص بحار آیات قرآنی، فقیهی جامع و متألهی در حکمت متعالیه، متضلع، سالکی واصل و عارفی کامل و مکمل و مربی و معلمی حاذق و لایق، حضرت آیت الله علامه حاج سید

۱- یادنامه علامه طباطبایی، «نقش علامه طباطبایی در احیای معارف اسلامی»، صص ۱۶ _ ۱۸.

۲- یادنامه علامه طباطبایی، «نقش علامه طباطبایی در احیای معارف اسلامی»، ص ۱۳۱.

محمدحسین طباطبایی، صاحب تفسیر عظیم الشان المیزان [است]. بدون اغراق و مبالغه، وصف و تعریف این کمترین درباره علامه طباطبایی، چنان است که ملای رومی فرموده است:

درنیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید، والسلام» (۱)

«... حقاً حضرت استاد علامه طباطبایی _ رضوان الله علیه _ در نعمت مراقبت و ادب مع الله، حظ وافر، بلکه اوفر داشت. وجودی که تمام شئون زندگی او و همه آثار قلمی او از مختصرترین آنها تا تفسیر قویم و عظیم المیزان و جمیع احوال و اطوار محافل درس و بحث و مجالس تأدیب و تعلیم او خیر و برکت و عقل و فکر و شور و عشق بود. آری، علمای ربانی این چنین اند؛ «و فی ذلک فلیتافس المتنافسون». (۲)

آیت الله ابراهیم امینی

آیت الله ابراهیم امینی

«هیچ گاه ندیدم که به خود ببالد و از خویشتن تمجید کند. در تعلیم و تربیت بخل نداشت. از عبارت پردازی خوشش نمی آمد. به کثرت و قلت شاگردان خود چندان توجهی نداشت. گاهی حتی برای دو سه نفر هم درس می گفت و غیرطلاب را نیز از کسب فیض محروم نمی کرد. از داخل و خارج کشور، نامه های فراوانی خدمت ایشان می رسید که پرسش علمی و دینی داشتند. [ایشان] جواب نامه ها را با خط خودش می نوشت و می فرستاد. علاوه بر درس های رسمی، جلسه اخلاق و سیر و سلوکی داشت که بعضی علاقه مندان در آن شرکت داشتند و کسب فیض می نمودند. داستان های جالب علمی و اخلاقی فراوانی به یاد داشت که با بیان آنها، مجلس را صفا و نورانیت می داد. استاد، پیاده روی را دوست

۱- یادنامه علامه طباطبایی، «رساله ولایت تکوینی»، صص ۸۹ و ۹۰.

۲- یادنامه علامه طباطبایی، «رساله ولایت تکوینی»، ص ۱۰۸.

داشت و غالباً پیاده به جلسات سیار می رفت و در بین راه نیز به سؤال های علمی پاسخ می داد»^(۱).

آیت الله صدرالدین حائری شیرازی

آیت الله صدرالدین حائری شیرازی

«علامه رحمه الله، فردی بود مهذب و با قدرت تهذیبی که داشت، می توانست دیگران را تزکیه کند. در مدتی که توفیق داشتم خدمتش برسم، می دیدم جلسات او آموزنده و سکوت او آموزنده [بود و]، نحوه تعلیم و تربیت و گفتارش آموزندگی داشت. وی کتابی دارد به نام سنن النبی و وقتی رفتار و کردار ایشان را می دیدیم، بر ما معلوم می شد که سنن النبی را در رفتار و کردار خود پیاده کرده است.

ایشان با آن همه فضل و کمال و معلوماتی که داشت، کمال خضوع و تواضع را داشت. پیوسته دیدم در صفوف جماعت، عبایش را در فیضیه انداخته و در نماز جماعت شرکت کرده است. علامه طباطبایی، اقیانوسی است که با هر بعدی از ابعاد علمی با ایشان صحبت می شد، جواب گو بود»^(۲).

آیت الله مرتضوی لنگرودی رحمه الله

آیت الله مرتضوی لنگرودی رحمه الله

«علامه بسیار کم حرف بود و از هیچ کس به بدی یاد نمی کرد. چشمانی نافذ و نگاهی پرمعنا داشت. در عین سادگی و بی آلایشی، با ابهت و باوقار بود. هیچ گاه برای تدریس بر فراز منبر نرفت. شاگردان به صورت حلقه ای می نشستند، ایشان هم بدون اینکه روی پتو یا دُشکی بنشینند، تدریس می کرد. مانع می شد از انداختن پتو و دُشک و می فرمود: اگر همین مقدار، جایم بلندتر از شما باشد، نمی توانم حرف بزنم»^(۳).

۱- یادنامه علامه طباطبایی، «رساله ولایت تکوینی»، صص ۱۲۲ - ۱۲۴.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۶۵.

۳- جرعه های جان بخش، ص ۳۶۳.

دکتر رضا داوری اردکانی

دکتر رضا داوری اردکانی

استاد دکتر رضا داوری اردکانی، در مقاله «دفاع از فلسفه» که به مناسبت یادمان علامه طباطبایی نگاشته است، در بزرگداشت ایشان می نویسد:

ایشان [علامه طباطبایی]، محقق و مدافع جدی فلسفه در عصر حاضر و از بزرگان تاریخ فلسفه معاصر هستند. در واقع، وجود ایشان و وجود شاگردانی که تربیت کرده اند، خود دفاعی است از فلسفه. اگر کسانی باشند که آقای طباطبایی را شناسند، همین که اثر تربیت ایشان را می بینند و درک می کنند که آن بزرگوار نه فقط علم و فضل داشتند، بلکه استاد و مربی هم بودند و شاگردان بزرگ پرورش دادند، به عظمت مقامشان پی می برند.^(۱)

آیت الله محمد محمدی گیلانی

آیت الله محمد محمدی گیلانی

آیت الله محمدی گیلانی، از شاگردان برجسته علامه طباطبایی، در توصیف ایشان می نویسد: «استاد، حجت الله البالغه، لسان صدق اسلام، علامه سید محمدحسین طباطبایی قدس سراره القدسیه...»^(۲) همچنین، لفظ «معلم اکبر»^(۳) را برای ایشان به کار می برد و در آغاز مقاله خویش نیز می نویسد: «این اثر نیز از برکات و رشحات فیض آن سلاله اطمین است»^(۴) و در مقدمه آن مقاله، لفظ «معلم اکبر و والد اکمل اعلی الله مقامه»^(۵) را برای علامه طباطبایی به کار می برد که نشان دهنده عظمت شخصیت علامه رحمه الله در دیدگاه آن بزرگوار است.

۱- یادنامه علامه طباطبایی، رضا داوری اردکانی، «دفاع از فلسفه»، ص ۲۹.

۲- یادنامه علامه طباطبایی، آیت الله محمدی گیلانی، «اثبات واجب الوجود»، ص ۳.

۳- یادنامه علامه طباطبایی، آیت الله محمدی گیلانی، «اثبات واجب الوجود»، ص ۳.

۴- یادنامه علامه طباطبایی، آیت الله محمدی گیلانی، «اثبات واجب الوجود»، ص ۳.

۵- یادنامه علامه طباطبایی، آیت الله محمدی گیلانی، «اثبات واجب الوجود»، ص ۳.

علامه محمدتقی جعفری رحمه الله

اشاره

علامه محمدتقی جعفری رحمه الله

استاد محمدتقی جعفری رحمه الله، در یکی از سخنرانی های خویش درباره علامه طباطبایی رحمه الله، دو خاطره جالب از ایشان نقل می کنند:

خاطره اول

«در حدود سال ۱۳۴۱ که به آستان قدس علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف [شده] بودم، مرحوم علامه طباطبایی هم به مشهد مقدس مشرف شده بودند. دوستان دانشور آن سرزمین مقدس، عده ای از اخوان الصفا را که همگی از کاروانیان تکاپوگر علم و معرفت بودند، به یکی از بیلاق های مشهد که به نظرم می آید عنبران بود، دعوت کردند. مرحوم علامه رحمه الله یکی از دعوت شدگان جلیل القدر بود. این جانب نیز افتخار شرکت در این مجمع اخوان الصفا را داشتم. آن روز از ساعت ده صبح تا دوازده، این مسئله مطرح بود که آیا تصمیم، از سنخ اراده است یا پدیده ای است غیر از اراده؟ مرحوم علامه، از هم سنخ بودن اراده و تصمیم دفاع کردند و این جانب، از مغایرت این دو پدیده. این بحث تا ظهر ادامه داشت و پس از ادای نماز، بار دیگر موضوع با حرارت شدیدتر مطرح شد. ایشان می فرمودند: تصمیم، حالت شدیدتری از اراده است که موجب اقدام به عمل می شود و به خاطر دارم که برای اثبات این مدعا مطالبی مفید را بیان می فرمودند. این جانب [هم] می گفتم: اگر اراده که عبارت است از اشتیاق، جریان شدیدی از میل برای وصول به هدف بوده باشد، تصمیم نوعی عمل و فعالیت مغزی یا روانی است که اقدام به عمل معلول آن است و ممکن است در جریان اراده، شخصیت دست به کار نشود، در صورتی که تصمیم، بدون نظاره و سلطه شخصیت به وجود نمی آید و

هر اندازه که این نظاره و سلطه ادامه پیدا کند، اختیار، در کار ادامه بیشتری خواهد داشت.»

خاطره دوم

«در یکی از سال های اخیر [که] به قم مشرف شده بودم، به قصد دیدار ایشان (علامه) به منزلشان رفتم. در خانه را زدم. پیرمردی در را باز کرد. گفتم: آقا تشریف دارند؟ گفتند: بله. گفتم: به ایشان عرض کنید اگر حالشان مساعد باشد، به خدمتشان برسم. آن شخص رفت و برگشت و در یک اتاق را باز کرد. من وارد شدم. اتاق فرش نداشت، همان جا نشستم. مرحوم علامه آمدند و پس از سلام و احوالپرسی گفتند: چون در حال تشریف به آستان قدس هستم، لذا فرش های اتاق را جمع کرده ایم. سپس گفتند: بروم یک قالیچه بیاورم و بیندازم کف اتاق تا بنشینیم. خواستند بروند که من با نرمی، دستشان را گرفتم و گفتم هیچ احتیاجی به قالیچه نیست و عبا را از دوش خود برداشتم و پهن کردم و گفتم: بفرمایید، روی عبا هم می توانیم بنشینیم.»

آن انسان وارسته با یک قیافه ملکوتی که هرگز از یاد نمی برم، فرمود: «در این موقع عمرم، درس آموزنده ای به من تعلیم دادی!» من عرض کردم که این جمله هشداردهنده جناب عالی بسیار بسیار آموزنده تر و سازنده تر از آن بود که من عرض کردم و سپس نشستیم و لحظاتی به گفت و گو پرداختیم که هرگز عظمت آن لحظات را فراموش نخواهم کرد. پس از آن ملاقات، [دیگر] به دیدار ایشان نائل نشدم». (۱)

استاد عبدالحسین مشکوهادینی

استاد عبدالحسین مشکوهادینی

«درحقیقت، مفسران قرآن با پیغمبران همکاری می کنند و کوشش آنان این است که مردم را با سخن پیغمبران که حاصل سخنان خداوند هستند، آشنا کنند و به این جهت، درجه مفسران قرآن پس از حضرات معصومین علیه السلام که مفسران حقیقی قرآن بودند، بقیه هم پس از آنان والا-ترین مقام و مرتبه را دارند و مخصوصاً سعی و کوششی که مرحوم علامه طباطبایی در این مورد کرده اند، می توان گفت: کم نظیر است؛ زیرا مفسران دیگر هرکدام در جنبه مخصوصی خدمت کرده اند.

پاره ای از مفسران، بیشتر به توضیح لغات و اشتقاقات و ترکیبات نحوی یا به نکته های دیگر ادبی که در علم معانی آمده است، پرداخته اند. گروهی احتمالاً-تی را که مفسران صدر اول آورده اند، نقل کرده اند و بعضی به جنبه های تاریخی یا فلسفی و عرفانی یا نکته های اجتماعی آن پرداخته اند، اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، علاوه بر توضیحات کمتری که در آن جنبه ها داده اند، بیشتر به نکته های غیبی آن پرداخته اند و مخصوصاً این نکته از همه مهم تر است که در مشکلات آیات، از آیات دیگر قرآن کمک گرفته اند و آیات دیگری را که در آن زمینه نازل شده است، با ذکر سوره و شماره آیه آورده اند و بعد از مجموع همه آیات، نکته هایی استنباط کرده اند و نوشته اند و در میان تفاسیری که این جانب در آنها دقت کرده ام، المیزان از همه جامع تر و مفیدتر است و پاداش این عالم جلیل با خداوندی است که او مُنَزَّل قرآن است»^(۱).

دکتر احمد احمدی

دکتر احمد احمدی

«بنده بعد از یک سال (۲) که از رحلت آیت الله طباطبایی می گذرد، هنوز باور نکرده ام که ما استاد بزرگوار، علامه طباطبایی را از دست داده ایم.

۱- یادنامه علامه طباطبایی، مقاله استاد مشکوهادینی، صص ۱۴۳ _ ۱۴۵.

۲- این مطلب در نخستین سالگرد علامه طباطبایی رحمه الله نوشته شده است.

شاید این امر به این جهت باشد که مدت بیست و چند سال که در قم بودم، مرتب از محضر ایشان استفاده می‌کردم و اگرچه گاهی هم زمینه‌هایی فراهم می‌شد که به تهران یا جاهای دیگر بروم، اما واقعاً پای بست ایشان بودم. علاقه و دل‌بستگی من به ایشان، در حد علاقه یک مرید نسبت به مراد خود بود. حتی نسبت به خطه آذربایجان، علاقه بیشتری نسبت به سایر جاها دارم، مثل مولوی که گفته‌اند: ز هر کس که به ایران می‌آمد، تقاضا می‌کرد، مقداری خاک از تبریز برای او به قونیه ببرند و بعد وصیت کرد هنگام دفن جسدش، مقداری از همان خاک تبریز را در کنارش در خاک بگذارند. چنین علاقه‌ای را بنده نسبت به خطه آذربایجان دارم. آری:

أَمْرٌ عَلَى الدِّيَارِ، دِيَارِ لَيْلِي

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِ

وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي

وَلَكِنْ حُبُّ مَنْ سَكَنَ الدِّيَارِ

تأثیری که علامه طباطبایی بر روح ما و بر تمام زندگی علمی و اجتماعی شاگردانش گذاشت، بسیار بود و بنده، قطره‌ای و فردی ناچیز بودم که شاید استعداد و شایستگی نداشتم که آن‌چنان که می‌بایست از محضر استاد استفاده کنم، ولی همان مقدار ناچیز که در حد من ناتوان بود، بسیار زیاد اثربخش بود. بنده نمی‌توانم راجع به فضایل ایشان صحبتی کنم...» (۱).

استاد محمد عبدخدایی

استاد محمد عبدخدایی

«علامه زاهد، فیلسوف بزرگ، مفسر عالی مقام، آیت الله طباطبایی، به حق، این شخصیت برجسته، حق بزرگی بر گردن دانش پژوهان دارد. خدا درجات استاد را عالی گرداند! علامه بزرگوار در طول زندگی خود،

۱- یادنامه علامه طباطبایی، مقاله دکتر احمدی، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

ستاره درخشانی بود که هم با حکمت علمی و هم با حکمت عملی، افرادی چون شهید آیت الله مطهری را پروراند و تحویل جامعه داد. شاگردانش می دانند که گذشته از مقام علمی و فلسفی، علامه شخصیت متبلوری در حکمت عملی بود. به تعبیر یکی از شاگردانش که گفت: ده سال در خدمتش آمدوشد داشتم و همیشه ایشان را در حضور الله می دیدم. همیشه مراقب بود و توجه داشت که اعمال و گفتارش زیر نظر خداست. او با حکمت نظری خود سطح افکار را بالا می برد و با رفتار و حکمت عملی، روح را صفا می داد و به شاگردان و جامعه، درس عمل و رفتار می آموخت» (۱).

دکتر جواد فلاتوری

دکتر جواد فلاتوری

دکتر جواد فلاتوری، در یکی از سخنرانی های خود با عنوان «تحول بنیادی فلسفه یونان در پرتو اندیشه اسلامی»، به ماجرای جالب اشاره می کند و می گوید: «برای تجلیل از مقام صدرالمآلهین، یادنامه ای منتشر گردید حاوی مقالاتی از صاحب نظران درباره مسائل ویژه فلسفه متعالیه آن متفکر که از جمله آنها، مقاله استاد علامه طباطبایی در مورد حرکت جوهری بود. یادنامه مذکور را آقای ایرج افشار، برای ارزشیابی، برای بنده به آلمان فرستادند. با بضاعت اندک خود، یک یک مقالات را تحت بررسی دقیق قرار داده، هریک از مقالات را به فراخور خود تجزیه و تحلیل نموده و به صورت مقاله مفصلی برای مجله (راهنمای کتاب) فرستادم.

مقاله علامه طباطبایی، پرمحتواترین مقاله آن یادنامه بود. از این رو، بیش از همه توجه این جانب را جلب کرد و در مورد آن به تحلیل و

۱- یادنامه علامه طباطبایی، استاد محمد عبدخدایی، «قرآن و حکمت»، ص ۲۰۷.

تجزیه بیشتری پرداختم. بدیهی است وقتی بر نوشته ای نقدی نوشته می شود، صاحب آن نوشته حق دارد از گفته خود دفاع کند و بر آن نقد، جواب و نقد دیگری بنویسد. بر اساس این حق مشروع نیز علامه طباطبایی، با ادب علمی بسیار، بر نقد این جانب نقد و جوابی نوشتند با عنوان «انتقاد بر انتقاد یادنامه» که باز در شماره های بعدی مجله راهنمای کتاب به چاپ رسید.

کار نقد و نظر بین بنده و علامه طباطبایی، با پاسخی از بنده و جواب دیگری از ایشان ادامه یافت و داشت بحث به خوبی پیش می رفت که متأسفانه افرادی، شاید هم با نیت خیر، از هواداران فکری این جانب و عده ای از پیروان شخصیت ایشان، به میدان مباحثه تاخته و متأسفانه بحثی را که می رفت دو نوع طرز اندیشه را در مقابل هم قرار داده و پایه جدیدی برای فلسفه در ایران گردد، با تجاوز از حد ادب علمی به جایی رسانیدند که دوستان و آشنایان آن زمان، از مجله راهنمای کتاب (۱) خواستار ختم و پایان دادن به کل بحث شدند و صلاح هم در همین بود. بعد از آن نیز مجله مذکور، حتی حاضر به درج پاسخ تفصیلی دیگری از بنده نشد و با سطوری چند، ختم آن مباحث اعلام شد. (۲)

بدون مجامله، مرحوم علامه طباطبایی، یکی از متفکران و دانشمندان اسلامی در دوره معاصر ما بودند که در حد خود، راه مستقل اندیشیدن اسلامی و راه استنباط و استنتاج از سنت فکری اسلامی را در شئون مختلف حیات علمی و عملی نشان داده و هموار نمودند. باشد که

۱- این نقدها در سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳ در مجله راهنمای کتاب چاپ شده است.

۲- دومین یادنامه علامه طباطبایی، صص ۱۹۸ و ۱۹۹؛ جرعه های جان بخش، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.

دانشمندان جوان و تازه نفس، راه ایشان را ادامه داده، استقلال و عدم وابستگی علمی جوامع اسلامی را تأمین نمایند» (۱).

استاد سید محسن موسوی تبریزی

استاد سید محسن موسوی تبریزی

«علامه طباطبایی، آب حیات و هدایت را از سه منبع عقل و قلب و وحی نوشید و سیراب شد. او حقاً مصداق آیات زیر بود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». (انفال: ۲۴)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا». (انفال: ۲۹)

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا». (اسراء: ۹)

وی عقل و قلب (فلسفه و عرفان) را دریافت؛ عقل در یک دست و قلب در دست دیگر، در محضر وحی رفت و کمال خود را پیدا کرد؛ «وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا». (مریم: ۱۵)

علامه طباطبایی، لقمان زمان بود که خدا او را هدایت و به او حکمت عطا کرد؛ «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا». (بقره: ۲۶۹)

چه نیک گوید شبستری در گلشن راز:

وگر نوری رسد از عالم جان

ز فیض جذبه یا از عکس برهان

دلش با نور حق همراز گردد

وز آن راهی که آمد باز گردد

ز جذبه یا ز برهان یقینی

رهی یابد به ایمان یقینی

کند یک رجعت از سجين فجار

رخ آرد سوی علیین ابرار (۲)

استاد سید جلال الدین آشتیانی، علامه طباطبائی را به مشعل فروزان علوم عقلی تشبیه می کند و درباره رابطه خویش با ایشان می نویسد:

۱- دومین یادنامه علامه طباطبائی، ص ۲۱۷.

۲- دومین یادنامه علامه طباطبائی، مقاله استاد سید محسن موسوی تبریزی، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.

مدت هشت سال نیز به حوزه تدریس فلسفه و تفسیر قرآن کریم و اصول فقه استاد دانشمند و محقق جامع، مشعل فروزان علوم عقلی در حوزه علمیه قم، آقای حاج سید محمدحسین طباطبایی تبریزی حاضر شدم. الهیات، کتاب شفای شیخ رئیس و الهیات بالمعنی الاخص اسفار و امور عامه این کتاب را به انضمام قریب به یک دوره اصول فقه و قسمتی از تفسیر قرآن مجید را خدمت آن جناب قرائت نمودم. (۱)

آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی

«اگر اندیشمند باهوشی، ضمن تحلیل عقلی همگام [با] دل، قدمی به سوی وحی آسمانی در پهنه تفسیر وسیع علامه بردارد، خواهد یافت که اگر استاد طباطبایی را فارابی عصر بنامیم، سخنی به گراف نگفته ایم». (۲)

«حضرت استاد رحمه الله، با بهره مندی از کوثر وحی و در کنار آن، معارف اهل بیت علیه السلام، توانست زمینه احیای علوم اسلامی به ویژه مکتب تشیع را در سطح کشور و گاه در خارج از آن فراهم سازد و نیز باعث شد تشنگان هدایت الهی بتوانند از چشمه گوارای معارف قرآن بهره ها برند و حتی خود نیز سیراب کننده عطش دیگران باشند.

علامه طباطبایی رحمه الله، این شایستگی را از ناحیه «الله» دریافت کرد. او با کلام الله مأنوس بود و این انس با کتاب خدا به قدری بود که توانست رمز آیات را از خود آیات به دست آورد. فکر و روح علامه چنان با قرآن پیوند داشت که حیات او به معنای واقعی، حیات قرآنی بود، با قرآن زندگی کرد، با قرآن رفتار داشت و بر اساس قرآن می گفت و می نوشت». (۳)

«اگر دیروز از این سرزمین، شمس الحق تبریزی برخاست و شایسته چنان شعری شد:

۱- سید جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، ص ۹۲.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۳۱۵.

۳- شمس الوحی تبریزی، صص ۴۴ و ۴۵.

شمس الحق تبریزی آنجا که تو پیروزی پیروزی

از تابش خورشیدت هرگز خطره دی نی ی نی

امروز شمس الوحیی قیام کرد که تفسیرش فروغ قرن شد و [وجودش] درخور چنین شعری است:

ای بود تو از کی نی، وی مُلک تو از کی نی

عشق تو و جان من، جز آتش و جز نی نی

از ابجد اندیشه یا رب تو بشو لُوحم

در مکتب مشتاقان خود ابجد حُطی نی» (۱)

استاد آیت الله جوادی آملی درباره کتاب شمس الوحی تبریزی فرمود: «ما عشق و ارادت خود را به علامه طباطبایی رحمه الله،

در این کتاب اظهار کردیم» (۲)

ایشان در کلامی دیگر درباره علامه طباطبایی می فرماید:

او عارف کامل بود. عارفی بود که خدای متعال، مهم ترین آرمان و آمال او بود؛ همان که در دعای کمیل آمده است: «یا غایه

آمال العارفین». ایشان در ردیف همان عارفین بود و در زمره همان عرفا بود که از ثقلین؛ یعنی قرآن و عترت مایه ها گرفت و

پایه هایی ساخت. بنابراین، عرفان صحیح را با استمداد از آیات و مخصوصاً روایات اهل بیت علیهم السلام به خوبی عرضه و

تشریح و تدریس می کرد» (۳)

دکتر سید حسین نصر

دکتر سید حسین نصر

«علامه سید محمدحسین طباطبایی، از یکی از خاندان های بزرگ علم برخاسته اند و چهارده پشت ایشان از دانشمندان و

علمای بنام تبریز بوده اند... شهرت علامه طباطبایی در تهران و حوزه های دیگر علمی

۱- عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت (پیام به مناسبت گرامیداشت یک صدمین سال تولد علامه طباطبایی رحمه الله) ج ۲،

ص ۲۶۸.

۲- شمس الوحی تبریزی، ص ۸۲.

۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۸/۷۴.

ایران خارج از تبریز، هنگامی آغاز شد که بر اثر حوادث سیاسی جنگ دوم جهانی و عواقب بعد از آن، ایشان از مسقط الرأس خود به قم مهاجرت کردند و از سال ۱۳۲۵ شمسی در آنجا ساکن شدند و بدون کوچک ترین سر و صدا، مجالس درس خود را در تفسیر و حکمت آغاز کردند و در سفرهای پیاپی به تهران، با علاقه مندان به حکمت و معارف اسلامی نیز تماس حاصل کردند و حتی از بحث و مناظره با مخالفان دین و حکمت دریغ نورزیدند و از راه عقل و منطق، بسیاری از افرادی را که از طریق صواب منحرف شده بودند، به درک حقایق دینی و حکمی نائل ساختند و توانستند در عرض بیست و چند سال اخیر، اثر عمیقی از خود نه تنها در طبقه روحانیت، بلکه بین عده ای از طبقه متجدد و تحصیل کرده در غرب به جا گذارند.

سالیان دراز، هر پاییز بین ایشان و استاد هانری کرین، مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل شده است که در آن، مباحثی درباره دین و فلسفه و مسائلی که جهان امروز در مقابل شخص معنوی و جوینده حقیقت قرار می دهد، مطرح می شود و این جلسات، نتایج بسیار مهمی به بار آورده است. بدون شک، چنین جلساتی در سطحی آنچنان بالا و با افقی آنچنان وسیع در جهان اسلامی، امروز بی نظیر بوده است و حتی می توان گفت از دوره قرون وسطی که تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شده، چنین تماسی بین شرق اسلامی و غرب حاصل نشده است.

در حوزه علمیه قم، خدمت بزرگ علامه طباطبایی، احیای علوم عقلی و نیز تفسیر قرآن کریم بوده است. به تدریج، ایشان تدریس سطوح اساسی حکمت مانند کتاب شفاء و اسفار را متداول ساختند. شخصیت

بارز ایشان و تخلق به صفات حمیده و حسن سلوک در تماس با طلاب، هر روز گروه بیشتری از افراد علاقه مند و با استعداد را به سوی مجالس درس ایشان جلب کرد [، به گونه ای که] در سالیان اخیر، در درس حکمت [ایشان]، صدها طلبه حضور داشتند و در طی بیست و چند سال گذشته، عده کثیری دانشمند که برخی اکنون خود، استادان حکمت هستند، موفق به نیل به مقام اجتهاد در این علم نفیس تحت ارشاد علامه طباطبایی شدند.

شاید حتی مهم تر از خدمت ایشان به حکمت که از طریق تربیت عده کثیری از طلاب و نشر کتب انجام پذیرفته است، توجه علامه طباطبایی به اهمیت تربیت اخلاقی و تزکیه نفس بین شاگردان خود بوده است. ایشان در واقع، به تنهایی مکتب جدیدی در تربیت افرادی که علم و اخلاق را توأمان توسعه داده اند، تأسیس کرده و اشخاص بس لایق به جامعه تقدیم داشته اند و همواره لزوم توأم کردن آموزش و پرورش را تأیید کرده اند؛ امری که همیشه از اصول اولیه فرهنگ اسلامی ایران بوده و متأسفانه، امروزه در نظام مدارس جدید و حتی مدارس قدیم، تا حدی فراموش شده است.

علامه طباطبایی، با نهایت متانت و بدون توجه به جاروجنجال و سروصدا و زرق و برق ظاهری، زندگی ساده خود را در خدمت به علم و دین و تربیت شاگرد و تألیف کتب ارزنده ادامه می دهند. (۱)

البته قلم، قاصر از معرفی شخصیت بزرگ ایشان است و کلام نمی تواند مراتب کمال و فضل و مقام روحانی ایشان را توصیف کند. این

۱- این مطالب در زمان حیات علامه در سال ۱۳۴۵ نگاشته شده است.

صفحات، شرح قطره ای از دریایی [است] که سال ها با سکوت و آرامش، به خدمتی بس اساسی به جامعه اسلامی و ایرانی کمر همت بسته است و از آنجا که خود به مرتبه وصال به حقیقت نایل آمده است، مانند مشعلی نورانی، اطراف خود را منور ساخته و راه بسیاری از شاگردان و ارادتمندان و خوانندگان آثار خود را از دور و نزدیک روشن ساخته و به حیات فکری و معنوی آنان روح و جهت و معنا بخشیده است».^(۱)

دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی

دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی

استاد غلام حسین دینانی که سال ها شاگردی علامه طباطبایی را افتخار خود می داند، خاطرات آن روزها را این گونه بیان می کند:

«وقتی از اصفهان به قم آمدم، نمی دانم چه حالتی در من بود که پنج _ شش ماه اول، دوباره از آمدن به قم پشیمان شدم. یک حالت تردیدی برایم در مورد تحصیلات پیدا شد تا اینکه به درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی وارد شدم. البته قبلاً منظومه را نزد اساتید متفرقه خوانده بودم. از همان روز اول که در درس اسفار ایشان نشستم، دوباره شوق تازه تر و جدیدی در من ایجاد شد که شوق این مرتبه بسیار نیرومندتر بود. هر روزی که می گذشت، علاقه ام به درس اسفار مرحوم علامه بیشتر می شد و این درس چنان جاذبه ای در من ایجاد کرد که هرگونه تردیدی را که برای من حاصل شده بود، از میان برد. با عزم جزم و قاطع، تصمیم گرفتم در اینجا (قم) بمانم و این درس را تا به آخر و تا آنجا که می توانم و مجال هست و عمر من کفاف می دهد، ادامه دهم.

درسی که جاذبه بسیار داشت و من هم به طور منظم در آن شرکت می کردم، درس روزانه اسفار مرحوم علامه بود. البته پس از مدتی و بنا

۱- نک: مقدمه دکتر نصر بر کتاب شیعه در اسلام، صص ۱۹ _ ۲۴.

به عللی که شاید در اینجا لازم به توضیح آن نباشد، درس اسفار ایشان تعطیل شد؛ یعنی دستور داده شد که ایشان اسفار نگویند. البته تعطیلی درس ایشان با عکس العمل طلاب مواجه شد. طلاب نزد آقایان مراجع شکایت کردند و می گفتند: در مقابل مارکسیست ها باید کسانی باشند که این امور را بدانند و شبهات را برطرف کنند. پس از این بیانات، اجازه داده شد که ایشان به جای اسفار، شفا تدریس کنند.

من باز در درس شفای ایشان حاضر شدم تا چند سالی که ایشان شفا را به یک جایی رساندند، اما در این خلال که در درس روزانه ایشان شرکت می کردم، باخبر شدم که ایشان یک مجلس شبانه نیز دارند که هفته ای دو شب می باشد و تعداد معدودی که عدد آنان از انگشتان دست تجاوز نمی کند نیز در این جلسه شبانه شرکت می کنند. این جلسات سیار بود و در منزل دوستان تشکیل می شد و هفته ای دو شب، شب های پنجشنبه و جمعه برقرار می شد. البته راه پیدا کردن به آن جلسه آسان نبود و با اجازه شخص علامه امکان پذیر بود. به هر صورت، از طریق یکی از دوستان، ایشان لطف کردند و اجازه دادند که بنده در آن جلسات شرکت کنم. آن جلسه شبانه برای من جاذبه فوق العاده ای داشت و مباحث معینی در هر دوره مطرح می شد و در باب آن بحث می شد.

مرحوم علامه در درس روزانه اسفار و شفا یا هر کتابی که تدریس می کردند، همان ظاهر کتاب را تدریس می کردند. کَرّ و فرّی از خود نشان نمی دادند، با بیان آرام و با همان لهجه آذربایجانی مخصوص خود، مطلب کتاب را مطرح می کردند و می گذشتند، اما در آن جلسات شبانه، ایشان دیگر کتاب تدریس نمی کردند، مسائل عمیق فلسفی که قبلاً تعیین شده بود، مطرح می شد و حاضران جلسه در باب آنها مطالعه جدی

می کردند. در واقع آن جلسات، درس خارج فلسفه بود. البته کسی عنوان این جلسات را نمی دانست، ولی در واقع، این جلسات درس خارج فلسفه بود.

مرحوم علامه طباطبایی، تنها مدرس و شارح فلسفه نبودند، بلکه ایشان یک فیلسوف به معنای واقعی کلمه بودند و ابداعات بسیاری در مسائل فلسفی داشتند. ما در آن جلسات هر مشکلی که داشتیم و هرچه فکر می کردیم که باید گفته شود، مطرح می کردیم. ایشان هم با یک سماجت و بزرگواری خاصی که من در کمتر کسی دیده ام، به حرف ها خوب گوش می دادند و سپس جواب می دادند و بحث ها ادامه می یافت. من برای شرکت در آن جلسات، از شدت علاقه دقیقه شماری می کردم و از قضای روزگار، خود علامه طباطبایی هم به آن مجلس علاقه وافر داشتند. چون آن جلسه پس از نماز مغرب و عشا شروع می شد، اول کسی که در مجلس حضور می یافت، خود مرحوم علامه بودند. ایشان از همه زودتر می آمدند و سپس دوستان یکی یکی می آمدند و جلسه تا ساعت دوازده و گاه تا یک بعد از نیمه شب ادامه می یافت. بنده آن جلسات را بهترین و مفیدترین جلسات علمی _ فلسفی می دانم که در عمرم با آن مواجه شده ام. (۱) ایشان وقتی که یک بحث فلسفی می کرد، یک فیلسوف دقیق النظر بودند، هیچ وقت مسائل فلسفی را با عرفان و کلام نمی آمیختند. من در فلسفه، اساتید بسیار دیگری را هم دیده ام، ولی تا این لحظه بدون هیچ ذره ای اغراق، انسانی به حریت فکری مرحوم علامه طباطبایی در سراسر عمرم ندیده ام. کسانی که فلسفه می دانند و

۱- عبدالله نصری، آینه های فیلسوف (گفت و گوهایی در باب زندگی، آثار و دیدگاه های استاد)، صص ۳۵ _ ۳۷.

تدریس می کنند، بسیار هستند، ولی مرحوم علامه تنها به کتب حکما احاطه نداشتند، بلکه ایشان از یک حریت فکری خاصی برخوردار بودند. حداقل در این کشور، من کسی به آزادی و ابداع اندیشه، نظیر ایشان ندیده ام».^(۱)

۱- عبدالله نصری، آینه های فیلسوف (گفت و گوهایی در باب زندگی، آثار و دیدگاه های استاد)، صص ۳۸ و ۳۹.

فصل چهارم: کتاب شناسی

اشاره

فصل چهارم: کتاب شناسی

علامه طباطبایی، از جمله کسانی است که از بوستان الهی، گل های معطر و زیبایی را برای ما به ارمغان آورده است که هر یک در وادی معرفت، خودنمایی می کنند. نتیجه کوشش های فراوان آن بزرگ سنگربان مرزهای وحی و خرد، آثار ارزشمندی است که ما در این بخش به اختصار به معرفی آنها می پردازیم.

۱. تفسیر المیزان

۱. تفسیر المیزان

از آثار جاوید علامه طباطبایی، تفسیر ارزشمند المیزان است. ایشان به مدت بیست سال در قم، به نگارش این اثر ارزشمند همت گماشت. این تفسیر بیست جلدی، در میان آثار استاد اهمیت بسزایی دارد.

استاد مرتضی مطهری رحمه الله درباره این تفسیر می نویسد: «تفسیر المیزان همه اش با فکر نوشته نشد. من معتقدم که بسیاری از این مطالب، از الهامات غیبی است. کمتر مشکلی در مسائل اسلامی و دینی برایم پیش آمده که کلید حل آن را در تفسیر المیزان پیدا نکرده باشم.» (۱)

یکی از شاگردان علامه نیز در معرفی این تفسیر نوشته است:

این تفسیر به قدری جالب است و به اندازه ای زیبا و دل نشین است که می توان به عنوان سند عقاید اسلام و شیعه به دنیا معرفی کرد و به تمام

۱- مرتضی مطهری، حق و باطل، صص ۸۹ و ۹۰.

مکتب‌ها و مذهب‌ها فرستاد و بر این اساس، آنان را به دین اسلام و مذهب تشیع فراخواند. این تفسیر، در نشان دادن نکات دقیق و حساس و جلوگیری از مغالطه کلمات معاندین و نیز در جامعیت، منحصر به فرد است و حَقاً می‌توان گفت از صدر اسلام تاکنون، چنین تفسیری به رشته تحریر درنیامده است... (۱).

استاد فرزانه، حسن زاده آملی درباره این اثر جاودانه علامه طباطبایی می‌نویسد:

بهترین معرّف آن جناب، سیر و سلوک انسانی و آثار علمی، از تدریس و تألیف اوست. افاضل حوزه علمیه قم که شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقه جعفریه اند، از تلامذه اویند و تفسیر عظیم الشان المیزان که عالم علم را مایه فخر و مباهات است، یکی از آثار نفیس قلمی و ام‌الکتاب مؤلفات اوست. (۲)

امام موسی صدر، به نقل از اندیشمند لبنانی، شیخ محمدجواد مُغنیه می‌گوید: «از وقتی کتاب المیزان به دست من رسیده است، کتابخانه من تعطیل شده و کتاب مزبور، همیشه روی میز مطالعه من است». (۳)

علامه طباطبایی، خود درباره سیر کار نگارش این اثر جاودانه می‌فرماید:

من اول در روایات بحارالانوار، تفحص بسیار و تتبع زیادی نمودم تا از این راه، کاری کرده و تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم. به دنبال آن در تلفیق آیات و روایات، زحمت بسیار کشیدم تا اینکه به فکر افتادم بر آن تفسیری بنویسم، ولی چنین پنداشتم که چون قرآن بحر بی پایان است، لذا بخشی از آیات آن را که آیات معاد بود، جدا کردم و در هفت موضوع تألیف نمودم تا اینکه به تفسیر قرآن پرداختم و سرانجام، در بیست جلد عربی نوشته شد. در این تفسیر، قرآن با قرآن تفسیر می‌شود، نه با رأی تفسیرکننده و من این روش را از استادمان

۱- مهر تابان، ص ۴۳.

۲- ویژه نامه علامه طباطبایی، مقاله آیت الله حسن زاده آملی، ص ۸۰.

۳- روزنامه اطلاعات، (ویژه نامه علامه طباطبایی)، «نخل سبز عرفان»، ۲۳/۸/۱۳۷۰.

مرحوم قاضی فراگرفتم. (۱)

گروهی از دانشمندان، این کتاب کم نظیر را که ام‌الکتاب آثار علامه به شمار می‌رود، به فارسی ترجمه کرده‌اند. سید محمدباقر موسوی همدانی نیز دور کامل ترجمه آن را به انجام رسانده است. همچنین، به گفته پرفسور حامد الگار، گروهی سرگرم ترجمه آن به انگلیسی هستند. در همین اواخر نیز گروهی از دانش پژوهان، فهرستی ارزنده و کامل از ترجمه این کتاب را به نام مفتاح المیزان در سه جلد منتشر کرده‌اند. از چاپ عربی نیز فهرستی به نام فهارس المیزان فی تفسیر القرآن، اثر اعداد ابن فزّوع تهیه و چاپ شده است. همچنین، آقای الیاس کلانتری، راهنمای موضوعی مطالب المیزان را به نام دلیل المیزان فی تفسیر القرآن تدوین کرده است. (۲)

۲. بدایه الحکمه

۲. بدایه الحکمه

کتابی است بسیار مفید و ارزشمند که به منظور یک دوره تدریس فشرده فلسفه برای دوستان علوم عقلی در مدرسه حقانی قم و به درخواست شهید قدوسی تدوین شد. این کتاب جزو متون درسی حوزه و برخی دانشگاه‌های کشور است و شرح‌های بسیاری بر آن نگاشته شده است.

۳. نهایه الحکمه

۳. نهایه الحکمه

این اثر برای تدریس فلسفه با توضیحی بیشتر و عمقی افزون‌تر و سطحی عالی‌تر تدوین شد. حاشیه‌ها، ترجمه‌ها و شرح‌هایی که تاکنون بر این اثر نفیس نگاشته شده و کوشش‌های فراوان استادان بزرگ حوزه‌ها در زمینه تدریس و نگارش شرح این اثر، حاکی از ارزش این کتاب است.

۱- علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، ص ۴۲.

۲- مجله نور علم، ش ۹، ص ۵۷.

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم

۴. اصول فلسفه و روش رئالیسم

دیدگاه علامه و شناخت مقتضیات زمان و مکان، به نگارش این اثر نفیس انجامید. در آن زمان، ماتریالیست‌ها و مادیون با طرح مباحثی می‌کوشیدند با انحراف اندیشه جوانان، کویری بی‌حاصل از پهنه وجود آدمیان به وجود آورند. از این رو، مرحوم علامه طباطبایی، قلم به دست گرفته و اثری گران‌قدر و روشنی‌بخش برای همیشه زمان پدید آورد.

در این کتاب، مباحثی چون رئالیسم و ایدئالیسم (فلسفه و سفسطه)، علم و ادراک، قدم و حدوث، وحدت و کثرت، ماهیت و جوهر و عرض، پروردگار و کمالات او و قضا و قدر به چشم می‌خورد که پاورقی‌های استاد شهید آیت الله مطهری تأثیر بسزایی در شرح و تفهیم نظرهای علامه داشته است.

۵. حاشیه بر کفایه الاصول

۶. شیعه در اسلام

این اثر، گنجینه‌ای پربهاست که در آن درباره آموزه‌ها و عقاید شیعه به طور گسترده و روشن بحث شده و کتابی است مفید و لازم، برای کسانی که دوستدار آموزه‌های مستدل و مطالبی محکم و متین هستند.

در این کتاب گران‌بار، درباره کیفیت پیدایش شیعه، انشعابات آن، عقاید شیعه دوازده امامی، توحید، نبوت، معاد و امام شناسی بحث شده و در پایان، درباره تاریخ زندگی دوازده امام و ظهور امام عصر، حضرت مهدی [به اختصار، نکته‌های بسیار مفیدی بیان شده است. این کتاب به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده است.

۷. مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (شیعه)

۷. مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (شیعه)

مجموعه گفت و گوها و مباحث علامه طباطبایی با محقق و اندیشمند فرانسوی، پرفسور هانری کربن، استاد دانشگاه سوربن پاریس، در این کتاب جمع آوری شده است. مباحثی درباره چگونگی به وجود آمدن شیعه؛ افول حکومت اسلامی و مرجعیت اهل بیت علیه السلام؛ روش کلامی، تفسیری و فلسفی شیعه؛ ظاهر و باطن قرآن؛ رابطه تشیع و تصوف؛ وحدانیت و صفات خداوند؛ قضا و قدر؛ ولایت؛ خلقت ارواح قبل از بدن ها و دیگر موارد، با استدلال و به طور متقن بیان شده است.

۸. خلاصه تعالیم اسلام

۸. خلاصه تعالیم اسلام

چکیده آنچه یک مسلمان متعهد و پایبند به مبانی اسلام باید بداند و پهنه اندیشه خود را به آن بیاراید، در این اثر بسیار مفید بیان شده است. مباحثی چون دین؛ عقاید؛ اخلاق؛ اثبات صانع؛ خداشناسی؛ صفات خداوند؛ پیامبران؛ زندگی پیامبر اسلام؛ اهل بیت علیه السلام؛ ائمه و امامت ایشان؛ وظیفه شناسی بهداشت روح و جسم؛ مباحث اخلاقی؛ مباحث احکام (نماز، غسل، تیمم، روزه، معامله...) و هر آنچه جوانان ما به آن نیاز دارند تا از سرچشمه هدایت سیراب شوند و از افتادن در گرداب های گمراهی در امان باشند، در این مجموعه مختصر و بسیار سودمند جمع آوری شده است.

۹. روابط اجتماعی در اسلام

۹. روابط اجتماعی در اسلام

انسان و اجتماع؛ انسان و رشد اجتماعی او؛ پایه زندگی اجتماعی؛ آزادی در اجتماع؛ مرز مملکت اسلامی و پیروزی دین حق در سراسر جهان، عنوان های این کتاب ارزشمند است.

۱۰. عقاید و دستورهای دینی

۱۰. عقاید و دستورهای دینی

مجموعه باورهای دینی و عقاید مذهبی که هر مسلمان باید بدانها آراسته باشد و از روشنایی آن بهره مند شود، در این اثر گران بها وجود

دارد. تعریف دین؛ ارتباط با خدا و آثار آن؛ فطری بودن دین؛ تاریخ ادیان؛ پیامبران گذشته و انبیای اولوالعزم؛ دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و هجرت و جنگ های ایشان؛ امامت، استمرار نبوت؛ ولایت و اهل بیت علیه السلام؛ مباحث اخلاقی برای خودسازی و جامعه سازی و مباحثی فقهی - عملی، از مطالب این کتاب است. بی شک، مطالعه این اثر نفیس برای پایه ریزی اعتقادی و اخلاقی افراد، بسیار ضروری است.

۱۱. بررسی های اسلامی (۳ جلد)

۱۱. بررسی های اسلامی (۳ جلد)

مجموعه ای است ارزشمند از مقاله ها و رساله های استاد که مانند دایرهالمعارفی گران بها، در علوم اسلامی کاربرد دارد. در جلد اول این مجموعه، قرآن و تنازع بقا؛ اجتهاد و تقلید در اسلام؛ داستان مسیح و انجیل؛ مشروبات الکلی و ربا؛ مقام و موقعیت زن در اسلام؛ تاریخ زعامت شیعه؛ اسلام و سایر ادیان؛ وحی و دین؛ عصمت انبیا و ائمه علیه السلام؛ معجزه و چند بحث فلسفی دیگر بیان شده است.

در جلد دوم، درباره اسلام و نیازمندی های انسان معاصر؛ مسائل علمی - فلسفی معرفهالنفس؛ اثبات مجردات؛ وحدت وجود ازلیت و قدم ذاتی ماده؛ شخصیت انسان و روز رستاخیز؛ غرض از آفرینش؛ تناسخ و عود ارواح؛ علم امام؛ وهابگیری؛ وجود و ماهیت؛ مسائل اجتماعی اسلام و شق القمر بحث شده است.

جلد سوم این اثر جاودانه نیز درباره عقاید ضروری و پاسخ به شبهات مادی گران است. رؤیا؛ معجزه حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف؛ اجر از خداوند؛ فلسفه الهی و بینش علی علیه السلام؛ راه وصول به حقایق؛ توحید حقیقی؛ عدم آرمان شناخت باری تعالی؛ تقدیر؛ استطاعت بندگان؛ معاد زندگی پس از مرگ؛ برزخ؛ نفخ صور؛ صراط و میزان نامه اعمال و شهدا

در روز رستاخیز، از مطالب این کتاب والا و زیباست. درحقیقت، اگر این اثر را اسلام شناسی بنامیم، نام متناسبی با مطالب آن انتخاب کرده ایم.

۱۲. آموزش دین

۱۲. آموزش دین

آموزش دین، کتابی است برای دانش آموزان، با قلمی روان و دربردارنده مطالبی لازم و ضروری. این اثر که از چشمه معرفت و شناخت علامه طباطبایی جوشیده، درباره توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد است و علامه در ادامه، اخلاق و احکام ضروری این قشر آینده ساز را با قالبی زیبا در هفده درس، با پرسش های پایانی بیان کرده است.

۱۳، ۱۴ و ۱۵. رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا

۱۳، ۱۴ و ۱۵. رساله انسان قبل از دنیا، در دنیا و بعد از دنیا

محتوای این اثر را که با ترجمه یکی از فضلا، با عنوان انسان از آغاز تا انجام، در دسترس همگان است، مباحثی عمیق از جمله انسان در عوالم سه گانه ماده؛ مثال و عقل؛ اثبات عالم امر؛ روح و ملائکه؛ هیوط آدم؛ هدایت عمومی؛ موت و اجل؛ برزخ؛ تجسم اعمال؛ نفخ صور؛ میزان و صراط؛ جزا و حساب؛ شفاعت؛ بهشت و دوزخ؛ رستاخیز و دیگر موارد تشکیل می دهد. مطالب این کتاب، برای جوانان و اندیشمندان و کسانی که با شبهات بسیار، روبه رو و در پی برطرف کردن اشکالات خویش هستند، بسیار مفید و ضروری است. بی شک، با مطالعه این کتاب، نور هدایت راه آنان را روشن خواهد کرد.

۱۶. رساله قوه و فعل

۱۷. رساله ای در اثبات ذات

۱۸. رساله ای در صفات (صفات سلبيه و ثبوتيه و...)

۱۹. رساله ای در افعال الله تعالی (بحثی است درباره توحید افعالی، جبر و تفویض، قضا و قدر و...)

۱۹. رساله ای در افعال الله تعالی (بحثی است درباره توحید افعالی، جبر و تفویض، قضا و قدر و...)

زیر فصل ها

۲۰. رساله ای در وسائط (اثری است درباره وسائط موجود میان مقام ربوبی و عالم طبیعت)

۲۰. رساله ای در وسائط (اثری است درباره وسائط موجود میان مقام ربوبی و عالم طبیعت)

زیر فصل ها

۲۱. رساله ای در نبوت

۲۱. رساله ای در نبوت

انواع نبوت خاصه و عامه و نبوت رسول گرامی اسلام موضوع این رساله است.

۲۲. رساله ای در ولایت

۲۲. رساله ای در ولایت

موضوع این اثر، ولایت الله تعالی است که کمال حقیقی و غرض نهایی شرایع حقه الهی است. آیت الله جوادی آملی، در معرفی رساله ولایت می نویسد:

بهترین اثر علامه طباطبایی (رضوان الله علیه)، اثری است که با عنوان رساله الولایه مرقوم فرمودند. در بعضی از مباحث این رساله یادآور شده اند که «این سخن در کتاب های دیگران نیست.» ایشان تعبیری به این بلندی و عزت و عظمت را در هیچ جایی بیان نکرده اند. علامه طباطبایی پیش از هر چیز به مسئله «ولایت» اهمیت می دادند. معنای ولایت آن است که انسان به جایی برسد که عالم و آدم را تحت تدبیر خدای سبحان ببیند و لا غیر. (۱)

۲۳. رساله ای در مشتقات

۲۳. رساله ای در مشتقات ۲۴. رساله ای در برهان ۲۵. رساله ای در ترکیب

زیر فصل ها

۲۴. رساله ای در برهان

۲۵. رساله ای در ترکیب

۲۶. رساله ای در تحلیل

۲۷. رساله ای در مغالطه

۱- طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه)، ترجمه: صادق حسن زاده، پشت جلد.

۲۹. قرآن در اسلام

۲۹. قرآن در اسلام

این کتاب که به بررسی مقام و مرتبت قرآن کریم از زبان خود قرآن می پردازد، به زبان های انگلیسی، اردو، ترکی استانبولی، مالزیایی و عربی ترجمه شده است.

۳۰. رساله ای در حکومت اسلامی

۳۰. رساله ای در حکومت اسلامی

زیر فصل ها

۳۱. محاکمات میان دو مکاتبات

۳۱. محاکمات میان دو مکاتبات

این مجموعه نفیس، حاوی مکاتبه های عرفانی و حکمی به قلم آقا سید احمد کربلایی و آقا شیخ محمدحسین کمپانی است و تزییلاتی (شرح بر مطالب) بر آنها، به رسم محاکمات، از جناب استاد علامه طباطبایی، در معنای یک بیت عارف بزرگوار شیخ عطار است که سروده:

او به سر ناید ز خود آنجا که اوست

کی رسد عقل وجود آنجا که اوست (۱)

رساله محاکمات، آراسته به تزییلات علامه با تصحیح و تعلیقات علامه حسن زاده آملی، در یادنامه شهید آیت الله قدوسی و همچنین، با تصحیح و شرح و توضیح علامه تهرانی، با عنوان توحید علمی و عینی، بارها به چاپ رسیده است.

۳۲. تعلیمات دینی

۳۳. معنویت تشیع (مجموعه مقاله ها)

۳۴. رساله ای در عالم غیب

۳۵. وحی یا شعور مرموز

۳۶. پرسش و پاسخ

۱- جمعی از نویسندگان، یادنامه شهید آیت الله قدوسی، به ضمیمه رساله محاکمات علامه، تصحیح: استاد حسن زاده آملی،

ص ۲۶۸.

۳۷. ارجوزه فی النحو

۳۸. ارجوزه فی الصّرف

۳۹. ارجوزه فی الخط

۴۰. دیوان اشعار

۴۱. رساله علی و فلسفه الهی

موضوع بحث این رساله، همان گونه که از نامش پیداست، مطالب و مسائل فلسفی و مباحث الهی است که در خلال سخنان حضرت علی علیه السلام آمده و در میان کتاب ها، قرن ها محفوظ مانده و کمتر کسی به رموز و دقایق آنها پی برده است. (۱)

۴۲. سنن النبی صلی الله علیه و آله

۴۲. سنن النبی صلی الله علیه و آله

حضرت علامه طباطبایی در معرفی این اثر می نویسد:

کتاب [مورد نظر]، مجموعه ای است از روایات سنن که متضمن روش های عملی حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده و آن اعمالی را که آن حضرت در سیر زندگی به آنها مداومت فرموده و عنایت داشته است، ضبط می کند. بخشی از معروف ترین این روایات را این جانب، در حوالی سال هزار و سیصد و پنجاه قمری، در رساله ای به نام سنن نبی گرد آورده بودم. (۲)

آقای محمد هادی فقهی، یکی از شاگردان علامه رحمه الله، درباره این اثر پژوهش کرده و سپس این کتاب، با ترجمه فارسی به چاپ رسیده است.

۴۳. لب اللباب

۴۳. لب اللباب

این اثر، مجموعه درس های اخلاق استاد است که در سال های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ هجری قمری برای برخی فضلاء حوزه علمیه قم بیان شده و مرحوم علامه تهرانی رحمه الله، آن را تقریر و تحریر کرده و بارها به چاپ رسیده است.

۱- علامه طباطبایی، علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سید علوی، ص ۵.

۲- تقریظ علامه بر ترجمه و تحقیق کتاب سنن النبی، تحقیق: آقای محمد هادی فقهی، ص ۳.

۴۴. رساله ای در توحید ذاتی

۴۴. رساله ای در توحید ذاتی

این رساله در پنج فصل و یک مقاله، مباحثی ژرف درباره توحید ذاتی دارد که با ترجمه دکتر همایون همتی، ترجمه و چاپ شده است. همچنین، یک بار به همراه دیگر رسائل توحیدی، با ترجمه دکتر علی شیروانی به چاپ رسیده است.

۴۵. رساله ای در اسماء الله تعالی

۴۵. رساله ای در اسماء الله تعالی

این رساله، تعیناتی از هستی مطلق و پروردگار متعال را بیان می کند و در رسائل توحیدی، با ترجمه آقای دکتر علی شیروانی به چاپ رسیده است.

۴۶. حاشیه بر اسفار

۴۶. حاشیه بر اسفار (۱)

علامه طباطبایی، بر اسفار ملاصدرا رحمه الله، تعلیقات بسیار ارزشمندی نگاشته که در تبیین و روشنگری این اثر سترگ، بسیار کارآمد و ارزشمند است و در چاپ های نه جلدی اسفار به چاپ رسیده است.

۴۷. مهر تابان

۴۷. مهر تابان

این اثر به عنوان یادنامه علامه طباطبایی، مجموعه ای از مطالب ارزنده ای است که در دو بخش تحریر شده و با همت علامه تهرانی رحمه الله به چاپ رسیده است. در بخش اول، مطالبی درباره زندگی و اخلاق و سلوک علمی و عملی علامه بیان شده؛ مطالبی که نویسنده، از خود علامه در جلسه های گوناگون شنیده یا پرسش هایی است که علامه به آنها پاسخ داده است. بخش دوم، به مصاحبات تلمیذ [علامه تهرانی] و علامه اختصاص دارد که در آن بحث های قرآنی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، علمی و تاریخی گنجانده شده است. (۲)

۱- یادنامه علامه طباطبایی، صص ۱۹۱-۲۱۲.

۲- نک: مهر تابان (یادنامه و مصاحبات تلمیذ و علامه طباطبایی رحمه الله).

۴۸. رسالت تشیع

۴۸. رسالت تشیع

این اثر در بردارنده گفت و گوهایی است که در سال های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ صورت گرفته است.

۴۹. رساله ای در عشق

۵۰. رساله محمد صلی الله علیه و آله در آیین اسلام

این نوشته به زبان فرانسه ترجمه شده است.

۵۱. تعلیقه بر اصول کافی

۵۲. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

۵۳. تعلیقه بر برخی مجلدهای بحارالانوار

۵۳. تعلیقه بر برخی مجلدهای بحارالانوار (۱)

۵۴. رساله ای در تحریم الکحل از دیدگاه اسلام

۵۴. رساله ای در تحریم الکحل از دیدگاه اسلام

این رساله به درخواست مسئولان کنگره بین المللی مبارزه با مواد الکلی و سفارش حضرت آیت الله العظمی بروجردی نگاشته و به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ شده است.

۵۵. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر (شرحی بر دیوان حافظ)

۵۵. جمال آفتاب و آفتاب هر نظر (شرحی بر دیوان حافظ)

موسوعه ای ده جلدی است که با استفاده از روش تفسیر حافظ به حافظ و بهره گیری از آیات و روایات و ادعیه متناسب و به دور از اصطلاح پردازی های ادبی و عرفانی، از دیدگاه معارف توحیدی به شرح غزلیات حافظ پرداخته و نقاب از چهره مقاصد و اشارات خواجه شیراز بازمی گشاید، به گونه ای که خواننده می تواند در آینه شفاف قرآن و احادیث، به تماشای لطایف و معانی نغز اشعار حافظ بنشیند.

این اثر، محصول جلسه های خصوصی اخلاقی _ عرفانی علامه طباطبایی است که نویسنده سالیان بسیار از این جلسه ها فیض برده است.

مرحوم علامه طباطبایی، در این جلسه ها حدود دویست غزل از دیوان حافظ را به اجمال و گاه با تفصیل، تشریح کرده و نگارنده سخنان علامه را یادداشت کرده است. ادامه غزلیات نیز به همان سبک علامه شرح شده که حاصل این تلاش، موسوعه ده جلدی حاضر است. (۱)

۵۶. راز دل

۵۶. راز دل

راز دل، شرحی بر منظومه گلشن راز، سروده شیخ محمود شبستری است که علامه طباطبایی در شرح اخلاقی _ عرفانی این منظومه بیان داشته است.

نخست، استاد سعادت پرور ابیات گلشن راز را می خواند، آنگاه علامه طباطبایی رحمه الله ابیات خوانده شده را شرح می داد که استاد سعادت پرور، عین آن سخنان را در کتاب راز دل نگاشته و در تحریر دوباره، در مواردی که علامه بیانی نداشته یا بیان ایشان به توضیح نیاز داشته، توضیحاتی افزوده است. (۲)

۵۷. رساله انساب آل عبدالوهاب

۵۷. رساله انساب آل عبدالوهاب

زیر فصل ها

۱- علی سعادت پرور، راز دل (شرح مثنوی گلشن راز شیخ محمود شبستری)، ص ۵۵۴.

۲- نک: همان، ملحقات معرفی آثار، بند ۸.

فصل پنجم: عروج ملکوتی

اشاره

فصل پنجم: عروج ملکوتی

علامه طباطبایی، در اواخر عمر به بیماری قلبی و عصبی دچار شد که این عارف پروا پیشه را به بستر بیماری افکند. حال ایشان روز به روز وخیم تر می شد، تا جایی که به توصیه پزشکان، استاد را در یکی از بیمارستان های قم بستری کردند. علامه، هنگام خروج از خانه به همسر محترم خود (همسر دوم) گفت: «من دیگر بر نمی گردم.» ایشان حدود یک هفته در بیمارستان بستری بود.

عشق بسیار علامه طباطبایی به قرآن مجید و خدمات ارزشمند وی به این هدیه الهی، سبب نورانیت و صفای روح این مرد بزرگ بود. رئیس بیمارستانی که علامه در روزهای آخر عمرش در آنجا بستری بود، در پاسخ به یکی از شاگردان علامه که از احوال ایشان پرسیده بود، چنین گفت: «گرچه حافظه خود را در امور دنیایی از دست داده اند و به مسائل مادی بی توجهند، پیوندشان با خدا و عالم معنویت استحکام یافته است. گویی از ناسوت بریده و به ملکوت پیوسته است.»

یکی دیگر از شاگردان علامه طباطبایی نقل کرده است: «در این روزهای آخر از علامه پرسیدم: در چه مقامی هستید؟ در حالی که به سختی سخن می گفت، فرمود: مقام تکلم. پرسیدم: تکلم با کی؟! فرمود: با حق» (۱).

سرانجام پس از ۸۱ سال و هجده روز عمر بابرکت و زندگی پرتلاش، روح پاک و الهی آن حکیم عارف و مفسر وارسته، در هجده محرم سال ۱۴۰۲ هـ. ق هم زمان با ۲۴ آبان ۱۳۶۰ شمسی به دیار قدسی و ملکوتی پر کشید و دل های پاک اندیشمندان و بزرگان عرصه دانش را غرق اندوه و ماتم کرد. (۱)

پیکر پاک این عالم ربانی، پس از تشییع گسترده مردم و نماز گزاردن آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی رحمه الله، در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۲)

امام خمینی رحمه الله با اظهار همدردی و برپایی مجلس ختمی برای علامه، این ضایعه اسفناک را تسلیت گفت. در پی آن، دیگر مراجع و شخصیت های علمی، مذهبی و اجتماعی چون آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله، آیت الله خامنه ای و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، در این ماتم جان گاه به سوگ نشستند و مراسم بسیاری در بزرگداشت آن عالم بزرگ برپا کردند.

حال علامه در لحظه های پایانی عمر، ترجمان این شعر حافظ رحمه الله بود:

خرم آن روز کزین منزل ویران بروم

راحت جان طلبم وز پی جانان بروم

گرچه دانم که به جایی نبرد راه، غریب

من به بوی سر آن زلف پریشان بروم

دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت

رخت بریندم و تا ملک سلیمان بروم

به هواداری او ذره صفت، رقص کنان

تالِب چشمه خورشید درخشان بروم

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۴.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۴۱۶.

یکی از مدرسان محترم نقل می کند: «در روزهای آخر عمر علامه در حضورش بودم. ایشان دیده گشودند و فرمودند: آنها که انتظارشان را داشتیم، به سراغم آمدند.» (۱)

در سوگ علامه طباطبائی رحمه الله

در سوگ علامه طباطبائی رحمه الله

استاد حسن زاده آملی، در رثای استادش این گونه سروده است:

صبا به کوی عزیزان روضه رضوان

سلام ما به حضور عزیز ما برسان

حضور قدسی قدیس عیسوی مشرب

که مرده، زنده نمودی به حکمت و عرفان

حضور فخر امثال، جناب علامه

حضور صدر افاضل، مفسر قرآن

حضور نور دل و دیدگان اهل ولا

حضور صاحب تفسیر فرد، «المیزان»

حضور مالک درج «نهایه الحکمه»

حضور سالک مجذوب اولیای زمان

پیام ما برسانش که ای فرشته خصال

که ای خجسته فعال و که ای ستوده بیان

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

تو راست شادی وصل و مرا، غم هجران

لقای روی توام آن زمان که شد حاصل

نموده ام به حقیقت، زیارت انسان

زامهات و اصول مجالس فیضت

رسیده ام به معنی واقع احسان

۱- مجله درس هایی از مکتب اسلام، مقاله آیت الله ناصر مکارم شیرازی، سال ۲۱، ش ۱۰، ص ۶۰.

سکوت تو، همه فکر و کلام تو، همه ذکر

بیان تو، همه بکر و نوشته ات برهان

به حکمت نظری، منبع بوعلی سینا

به حکمت عملی، بوسعید و توسیان

دراست تو، به معیار خواجه و صدرا

قداست تو، نمودار بُوذر و سلمان

فغان و آه که نشناختیم قدر تو را

گرفت از کف ما نعمتی چنین، کفران

کنون به سوگ تو بنشسته ایم در حسرت

کنون ز دوری تو اوفتاده در حرمان

نه من ز هجر تو اندر خروش و افغانم

که در خروش و فغان است خطّه ایران

قیامتی شده برپا به قم که واهمه گفت

مگر که «زلزلت الارض» را رسیده زمان

مگر که یونسی اندر دهان ماهی شد

مگر که نوح به کشتی نشست در توفان

مگر که مه به محاقش رسید ناهنگام

مگر که نیر اعظم به ظل شده است نهان

مگر که عرش برین بر زمین فرود آمد

و یا جنازه علامه شد به عرش روان

صدای ضجه مرد و زن و صغیر و کبیر

ز ارتحال چنان عالم عظیم الشان

قلم شکسته و دل خسته و زبان بسته

چگونه وصف تو را مثل من کند عنوان

ز درس و بحث و ز تعلیم و تربیت تا هست

سخن، فیوض الهی تو را رسد قرآن(۱)

فخریه شهریار

فخریه شهریار

استاد شهریار، شاعر معاصر نیز در ابیاتی درباره علامه این گونه سروده است:

علامه ما طباطبایی

تنها نه شکوفه شهر تبریز

این شعشعه، کو کبی است درّی

بر طاق سپهر حکمت، آویز

از حوزه او مطهری ها

برخاسته از لباب، لبریز

در حوزه درس، حنجری گرم

با حنجر کفر، خنجری تیز

دریای معارف و مکارم

هر قطره از او درّی دلاویز

مجموعه عقل و عشق و عرفان

منظومه ذوق و زهد و پرهیز

تجلیلی از او خدای را شکر

فخریه شهریار شد نیز(۲)

رجعت سرخ ستاره

رجعت سرخ ستاره

به نام حادثه پیش از سحر، نماز کن امشب

شَرَّاعِ دَرِ نَفْسِ بَادِ شُرْطَه، باز کن امشب

ز بی کرانه این بحر تا کران سپیده

دو دیده بان بنه امشب، دو دیده بان و دو دیده

مُخْسَبِ ورنه حرامی به حيله راه بگیرد

مجنک تا به تمامی تمام ماه بگیرد

... سفر به قارعه ماند، به قاف حکمت قرآن

چنان که قصه سیمرخ در صنانه دستان

۱- حسن حسن زاده آملی، دیوان اشعار، صص ۱۲۴-۱۲۶.

۲- جرعه های جان بخش، ص ۱۰۹.

به دستگیری مردان به نام نیک تمیزان

شبی ز فتنه عقرب، در آ به خانه میزان

به کوه حادثه پیری است از نژاد خدایان

به جوهر عالی و علوی، نه ذات سفلی مایان

کسی به مَرَجِ ملائک، ز هفت پرده رسیده

کسی پیاله از آبشخور فرشته کشیده

شبی به صحبت او شو که سر آینه بینی

شکوه مرد سفر را در او معاینه بینی

شبی به نام تفرج به بی کرانه قرآن

به ناخدایی طبعش در آ به کشتی «میزان»

مگر فسانه مردان ذوفنون بشناسی

ز بام عرش «عَلَى فُلْکُ تَحْمَلُونَ» بشناسی

به نام حادثه پیش از سحر نماز کن امشب

شَرَّاعِ در نَفَسِ بادِ شَرْطَه، باز کن امشب (۱)

استاد علی معلم دامغانی

عشق رفت

عشق رفت

دردا کزین دیار غم آلوده، یار رفت

از دیده روشنایی و از دل، قرار رفت

او رفت و نور رفت و صفا رفت و عشق رفت رفت

او رفت و سبزه رفت و گل و نوبهار رفت

یک باغ گل نرفت، که پروردگار گل

کاورد صد هزار گلستان به بار، رفت

نقش آفرین گلشن و سبزی ده چمن

سرمایه طراوت و روح بهار رفت

صد کهکشان سرشک به رخ ریخت آسمان

تا آفتاب زین افق زرنگار رفت

۱- علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، صص ۱۴ و ۱۵.

افتاد شمع و ریخت مدام و شکست جام

خم جوش زد که ساقی گلگون عذار رفت

عرفان درید جامه و حکمت به خون نشست

منطق گریست زار، که آموزگار رفت

آزادگی نگر که علایق پرش نیست

هم رستگار آمد و هم رستگار رفت

هم پاک رست و پاک شکوفید و پاک زیست زیست

هم پاک و روسپید، سرانجام کار رفت

تا حشر اگر فلسفه نالد ز غم رواست

کاین نازدانه را پدر غم گسار رفت

شاید که علم، خاک بر سر بر پراکند

کز دست او مربی خدمتگزار رفت

میزان، ز کُنه منزلش چون دهد خبر؟

میزانِ قدر اوست ز میزان بزرگ تر

بحری است پرتپش که نه او را کران پدید

چرخنی است دور بس که نه اش کهکشانش پدید

اعجوبه زمان و زمین است و مثل او

کم پرورد زمین و کم آرد زمان پدید

آثار او حجاب تو از درک کنه اوست

نبود ز بس ستاره، خود این آسمان پدید پدید

طرحی نو آفرید، به تفسیر رازها

آن رازها که نیست بر عارفان پدید

اسلام را به غرب شناساند و جلوه داد

هرجا گلی است، گشته از این باغبان پدید

صد آسمان ستاره و صد کاروان گهر

صد بوستان گل آمد از او در جهان پدید

گل بوته های معرفت و چشمه های نور

از کوشش وی آمده در هر مکان پدید

روحانیان آگه و شیران انقلاب

گردیده زین مربی پاکیزه جان پدید

از وی «اصول فلسفه» سامان و نظم یافت

کرد از نظر به «علم نظر» سازمان پدید

آن گونه ساخت «شیعه در اسلام» بارور

کانوار او چو مهر شد از هر کران پدید

زین خضر ره شناس و فروغ هدایتش

پیدا شد از «بدایت حکمت»، «نهایتش»

اندک، زمانه عارف فرزانه پرورد

کم، بحر روزگار، گهر دانه پرورد

اهل دلی چو او همه تقوا و زهد و عشق
مشکل که دور چرخ در این خانه پرورد
لیکن مباش آن همه نوמיד، زانکه حق
بس لطف ها که مخفی و رندانه پرورد
تا سایه «امام خمینی» (۱) است برقرار
دریای علم جوشد و دُردانه پرورد
تا این یگانه مشعل تابنده روشن است
امواج نور او همه پروانه پرورد
تا او بود، مصائب سنگین، سبک بود
کز بهر مرغ صبر، بسی دانه پرورد
او زنده باد، گر گلی از ما به باد رفت
کو، موج گل، دوباره به گلخانه پرورد
ایران، به هوش باش که دامان پاک تو
باید هماره عالم فرزانه پرورد
تا جام حق تهی نشود، دست تربیت
باید شراب عشق به پیمانہ پرورد
یا رب مباد راه حق از رهسپر تهی
دریای معرفت ز گرامی گهر تهی (۲)

۲- یادنامه استاد علامه طباطبائی، استاد محمدحسین بهجتی (شفق)، صص ۱۶ _ ۱۸.

کتابنامه

اشاره

کتابنامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ب) نشریه

الف) کتاب

الف) کتاب

* قرآن.

* نهج البلاغه.

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲. الآمدی التیمی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ. ق. (۱۹۹۰ م).
۳. تاج دینی، علی، یادها و یادگارها، تهران، کانون انتشارات پیام نور، بی تا.
۴. جمعی از نویسندگان، مرزبان وحی و خرد (یادنامه مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبایی، به مناسبت یک صدمین سالگرد ولادت آن حکیم فرزانه)، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۵. _____، یادنامه علامه طباطبایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۶. _____، دومین یادنامه علامه طباطبایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۷. _____، یادنامه مفسر کبیر، استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، قم، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۸. _____، گلشن ابرار، قم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۹. _____، آینه مهر (ویژه گرامیداشت بیستمین سالگرد رحلت علامه طباطبایی) پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، دارالتفسیر (اسماعیلیان)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۰. _____، میراث ماندگار، مؤسسه کیهان، تهران، انتشارات کیهان، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۱۱. _____، یادنامه شهید آیت الله قدوسی، قم، انتشارات شفق، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۲. _____، ویژه نامه علامه طباطبایی، بی جا، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، شمس الوحی تبریزی (سیره علمی علامه طباطبایی رحمه الله)، تنظیم و تحقیق: علیرضا روغنی موفق، ویراستار: محمد ربیع میرزائی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۴. _____، سروش هدایت، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۱۵. حسن زاده آملی، حسن، دیوان اشعار، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۶. _____، در آسمان معرفت، تنظیم و گردآوری: محمد بدیعی، قم، انتشارات تشیع، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۱۷. _____، قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، قم، انتشارات قیام، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۸. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، معادشناسی، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۹. _____، نور ملکوت قرآن، تهران، حکمت، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۰. _____، رساله لب اللباب، تهران، حکمت، چاپ ششم، ۱۴۱۶ هـ.ق.

۲۱. _____، مهر تابان، قم، انتشارات باقرالعلوم، بی تا.

۲۲. حسن زاده، صادق، طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه علامه طباطبایی)، با مقدمه و تقریظ استاد حسن زاده آملی، قم، نشر بخشایش، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۳. خامنه ای، سید علی، چهار سال با مردم (گزیده ای از دیدارها، سخنرانی ها و مصاحبه های مقام معظم رهبری در چهار سال اول ریاست جمهوری)، تهران، حزب جمهوری اسلامی، بی تا.

۲۴. سعادت پرور، علی، راز دل (شرح مثنوی گلشن راز شیخ محمود شبستری)، تهران، احیاء کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۲۵. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۷.

۲۶. _____، بررسی های اسلامی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲۷. _____، رسالت تشیع در دنیای امروز، با مقدمه و توضیحات: علی احمدی میانجی و سید هادی خسروشاهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، بی تا.

۲۸. _____، شیعه در اسلام، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۲۹. _____، علی و فلسفه الهی، ترجمه: سید ابراهیم سید علوی، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ اول، ۱۳۶۱.

۳۰. _____، سنن النبوی، ترجمه و تحقیق: محمد هادی فقهی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ هفتم، تابستان ۱۳۷۸.

۳۱. _____، مجموعه مقالات، به همراهی: جمعی از نویسندگان، تهران، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، چاپ اول، بی تا.
۳۲. شیخ حر، عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۳۳. قاسم لو خوبی، یعقوب، طبیب عاشقان، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۴. قونوی، صدرالدین، نفحات الهیه، ترجمه: محمد خواجوی، تهران، مولی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، لبنان، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۱ هـ. ق.
۳۶. گلی زواره، غلام رضا، جرعه های جان بخش (فرازهایی از زندگی علامه طباطبایی رحمه الله)، قم، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۳۷. لقمانی، احمد، علامه طباطبایی؛ میزان معرفت، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۳۸. مطهری، مرتضی، حق و باطل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۴.
۳۹. مظفریان، منوچهر، یادبود یادواره علامه طباطبایی، شیراز، نوید، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۴۰. مجلسی، علامه محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ. ق (۱۹۸۳ م).
۴۱. نصری، عبدالله، آینه های فیلسوف (گفت و گوهایی در باب زندگی، آثار و دیدگاه های دکتر غلام حسین ابراهیمی دینانی)، تهران، سروش (انتشارات صدا و سیما)، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۴۲. نظری، مرتضی، آن مرد آسمانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

(ب) نشریه

(ب) نشریه

۱. «المیزان، یک کتابخانه کتاب»، مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید محمدباقر موسوی همدانی، مجله وقف، میراث جاویدان، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲.
۲. «تفسیر المیزان، مجلده رساله الاسلام»، ارگان دارالتقریبین المذاهب الاسلامیه، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۷۵ هـ.ق.
۳. «مروری بر زندگی عالم ربانی و فیلسوف عالی قدر علامه طباطبایی»، پیام انقلاب، شماره ۱۷۵، ۱۳۶۵.
۴. «علامه طباطبایی، دریای بی کران علم و فضیلت»، گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین امجدی، روزنامه جمهوری اسلامی، صفحه حوزه، شماره ۴۱۹۵، دوشنبه اول آذر ۱۳۷۲.
۵. «مقاله ای درباره علامه طباطبایی»، پیام انقلاب، شماره ۱۴۹.
۶. «مقاله ای درباره علامه طباطبایی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳/۷/۱۳۶۴.
۷. «مصاحبه با آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی»، مجله حوزه، شماره ۵۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲.
۸. «مصاحبه با آیت الله سید محمد حسینی همدانی نجفی»، مجله حوزه، شماره ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۷.
۹. «نقد حدیث از نظر علامه طباطبایی»، کیهان اندیشه، شماره ۲۶، مهر و آبان ۱۳۶۸.
۱۰. «گذری بر زندگی علامه طباطبایی»، پیام انقلاب، شماره ۲۲۶.
۱۱. «علامه طباطبایی»، پیام انقلاب، شماره ۲۰۱.
۱۲. «نخل سبز عرفان» (ویژه نامه علامه طباطبایی)، روزنامه اطلاعات، ۲۴/۸/۱۳۷۰.

۱۳. سخنرانی آیت الله جوادی آملی، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۸/۱۳۷۴.

۱۴. «مقاله آیت الله ناصر مکارم شیرازی درباره علامه طباطبایی»، درس هایی از مکتب اسلام، سال ۲۱، شماره ۱۰.

۱۵. ناصر باقری بیدهندی، «نجوم امت، مفسر و حکیم الهی حضرت آیت الله سید محمدحسین طباطبایی»، مجله نور علم، دوره سوم، شماره ۹.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

